

بنام خدا

پیشگفتار

حدیث بیداری نگاهی به زندگینامه آرمانی-علمی و سیاسی امام خمینی

در این اثر، سرفصلها و مهمترین وقایع دوران زندگی امام خمینی از تولد تا رحلت با نگاهی تحلیلی و در عین حال اجمالی و اشاره‌ای، مرور شده‌اند. هر چند که ترسیم ابعاد شخصیت امام خمینی و توضیح ادوار زندگانی بزرگی چون او در یک مقاله و یک کتاب، دریای بی‌انتها در کوزه ریختن است، اما به قدر توان باید تلاش کرد؛ بویژه آنکه علاقه‌مندان امام در خارج کشور بارها ارائه خلاصه‌ای از وقایع زندگی و آثار و آرمانهای آن حضرت را خواستار شده‌اند. بر همین مبنا در نوشته حاضر از بیان جزئیات حادثه‌ها و درج سندها و نقل گفته‌ها-مگر در موارد ضروری-پرهیز شده و در همین حال کوشش گردیده تا مطلبی از رخدادهای مهم دوران زندگی امام که به نحوی مرتبط با او و یا زمینه‌ساز حرکت و موضع آن حضرت در مسائل مهم بوده است-هر چند به اشاره-از قلم نیفتد.

در بیان روند حوادث زندگی امام در این مقاله بر اصالت اندیشه، و تقدم تربیت و تهذیب، و تأثیر بعد معنوی و علمی امام خمینی در مسیر زندگی و مبارزات او تأکید شده است.

جامعیت، وحدت شخصیت و انسجام مکتب فکری امام خمینی است که قیام او و انقلاب اسلامی را فراتر از مسائل و تحولات یک کشور و یک جامعه تفسیر می‌کند؛ پس بررسی مقطعی خاص و یا بعدی از شخصیت او کافی برای شناخت اندیشه و راه و رسمش نیست و آن بزرگ را باید در تمامیت عقیده و ایمان و عملش، و در همه ادوار زندگی‌اش شناخت؛ و این مقاله را نگاهی است گذرا بر آن عرصه وسیع و رفیع.

سعی ما بر آن است تا هر گونه جمع‌بندی از وقایع اتفاقیه و تحلیل مواضع افراد و جریانات سیاسی و فکری را منطبق و برگرفته از مواضع و رهنمودهای حضرت امام ارائه نماییم؛ در عین حال طبعاً این نوشتار مصون از خطا و اشتباه نیست و از مورخین متعهد و آشنایان با مبانی فکری و زندگی امام خمینی انتظار می‌رود کاستیها و احیاناً خطاهای مقاله را یادآور شوند.

حمید انصاری آذر ۱۳۷۳

«روز کوثر» بود. در حالی که سال ۱۳۲۰ هجری قمری از نیمه می‌گذشت مولودی در ایران دیده به جهان گشود که بعدها با قیام الهی خویش سرنوشت ایران و جهان اسلام را دگرگون ساخت و انقلابی را پدید آورد که قدرتهای مسلط جهان و تمامی دشمنان آزادی و استقلال ملت‌ها، از همان آغاز در برابرش صف کشیدند و برای سرکوبی‌اش به میدان آمدند. اما به فضل الهی تا کنون در مصاف با کار بزرگ او، و اندیشه و مکتبی که وی حامی و منادی آن بود ناتوان و درمانده‌اند.

آن روز کسی نمی‌دانست این همان است که فرداها دنیا او را به نام «امام خمینی» خواهد شناخت. همان که وقتی قیام خویش را آغاز کند، در برابر بزرگترین قدرتهای جهان خواهد ایستاد و از استقلال کشور و مجد امت اسلام دفاع خواهد کرد و احیاگر دین خدا در عصر مسخ ارزشها خواهد شد.

پیشینه تاریخی:

بیستم جمادی الثانی «روز کوثر» است، پیش از آن مشرکین قریش زبان به طعنه گشودند که نسل پیامبر ادامه نخواهد یافت! از خالق هستی ندا رسید: *إِنَّا اعطیناک الکوثر... إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۱)*. در آن روز بزرگ، کوثر ولایت و امامت در زمین جاری گشت و بانوی عفت و ایمان، صدیقه طاهره (س) دیده به جهان گشود تا امام همیشه عدالت و انسانیت را مونس و همسر باشد و نسلی پدید آورند که یازده ستاره امامت، ایستاده بر شاهراه هدایت انسانها از آن جمله‌اند. نسلی که صلح و جنگش، مناجات و سکوتش، حلم و علمش و حیات سراسر مقاومت و رنج و شهادتش و سرانجام غیبت موعود به انتظار نشسته‌اش، حکمتهای الهی را رقم می‌زند و ثابت می‌کند که بندگان خدا در عصر هبوط و در حصار زمان و طبیعت به خود وانهاده نشده‌اند و حق‌پویان و رهروان طریق هدایت را همیشه هدایت‌کننده‌ای هست و زمین از حجت حق خالی نخواهد ماند. دوران غیبت آغاز شد و کشمکش همواره خوب و بد نیز ادامه یافت. نسل در نسل، گردنکشان و زرپرستان و اصحاب فساد در جبهه ظلمت خویش و در آن سو مؤمنان و صالحان و پاک‌سیرتان در وادی نور، رویاروی ایستادند. انوار وحی بر جهان تابیده بود و اسلام با فتح قلوب بندگان خوب خدا قلمرو خویش را گسترش می‌داد و تا دوردستهای شرق و از آن سو تا قلب اروپا پیش می‌رفت. تمدنی بزرگ و بی‌سابقه شکل می‌گرفت و بشر شاهد جهش و تحولی شگرف در پهنه علم و ادب، فرهنگ و هنر و تمامی آثار تمدن واقعی با مبنایی استوار از ایمان و انگیزه بود.

رویکرد فطرت‌های بیدار شده به سمت پیام رهایی‌بخش رسول امین آن چنان گسترده و عمیق بود که ضعف و ستم حاکمان نالایق نیز نمی‌توانست پیشرفت دین خدا را متوقف سازد. اروپا در بربریت قرون وسطایی می‌سوخت و ماده‌پرستان حاکم بر بندگان مظلوم خدا در این خطه از جهان در پشت صلیب مقدس جبهه گرفتند تا پیام آن کسی که مسیح بزرگ-علیه السلام-بشارت ظهورش را داده بود، بر دنیای تاریک آنها نتابد و دکان قرون وسطایی کلیسای به دور از روح مکتب مسیح و حکومت تفتیش عقاید اروپایی-که حقیقتاً لکه

ننگی در تاریخ بشریت است بی‌رونق نگردد. و شگفت و افسوس آنکه درست در زمانی که آنها به خود آمده و عزم آن کرده بودند که تکلیف دین خاتم پیامبران را یکسره کنند، در این سو آتش نفاق و قدرت‌طلبی و فرقه‌گراییهای بنیاد برافکن مشتعل می‌شد.

و در همین اوان بود که مجموعه‌ای از علل و عوامل، زمینه تحولات علمی و صنعتی در اروپا را موجب گشت و تکنولوژی و ماشین به استخدام قدرتها و حکومت‌های دشمن در آمد. گسترش علوم و فنون جدید که تمدن اسلامی سهمی بس عمده و تعیین‌کننده در آن داشت به جامعه ایستا و ابتدایی اروپا رونقی تازه بخشیده بود. رهبران و حاکمان بلاد اسلامی به جای چاره‌اندیشی، ننگ غفلت و عقب‌ماندگی را بر زحمت تلاش و جهاد رجحان دادند و نتیجه این غفلتها و خیانتها آن شد که دشمن روز به روز بر اقتدار خود افزود و متصرفات خویش را گسترش داد و عملاً بخشهایی از جهان اسلام دردناکانه رسماً در زمره مستعمرات دول استعماری درآمد و داستان تلخ حاکمیت زور و سرمایه و خداستیزی، و دخالت‌های پنهانی و آشکار استعمارگران در سرنوشت ملل اسلامی چندین قرن ادامه یافت.

در ایران سلسله‌های شاهان و سلاطین یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند و منقرض می‌شدند. علی‌رغم جور مداومی که بر مردم این مرز و بوم می‌رفت، ملت سختکوش ایران که ندای توحید و پیام رسالت پیامبر اسلام را در همان آغاز راه داوطلبانه لبیک گفته بود، تا دیر زمانی طلایه‌دار فرهنگ و تمدن اسلامی بود. اما ستم‌های شاهان و تفرقه‌افکنی نو استعمارگران رو به فزونی نهاد و بخصوص اینکه دشمن اینک با ابزاری جدید و در پوشش عمران و پیشرفت وارد صحنه شده بود. خیانت و سرسپردگی سلاطین قاجار و همزمانی آن با دخالت‌های آشکار دولتی انگلیس و روسیه تزاری در ایران دردناکترین شرایط را پدید آورده بود.

سفارتخانه‌های دولتهای استعماری نیز مستقیماً در تمام شئون کشور و حتی در عزل و نصب امرای دربار و وزرا و صاحب‌منصبان نظامی مداخله داشتند. در همین برهه آکنده از مرارتها بود که بخشهایی وسیع از خاک میهن اسلامی طی قراردادهایی ننگین به بیگانگان واگذار شد و در داخل کشور نیز ناامنی و بی‌عدالتی و فساد حکومت بیداد می‌کرد. فتوای روحانی بزرگ و مجاهد آیت الله العظمی میرزای شیرازی در نهضت تنباکو و فریادهای اصلاح‌طلبانه سید جمال الدین اسدآبادی و قیام‌های علما در ایران و نجف علیه استعمار انگلیس، اقتدار روحانیت اسلام را آشکار ساخته بود. دولت بریتانیا کانون خطر را شناخته بود. از این رو موجی از روحانیت‌ستیزی و سیاست‌زدایی از دین با انواع شیوه‌ها و حیل‌ها به راه افتاد و در این میان فراماسونها و غربزدگان نوظهور تحت لوای روشنفکری آتش بیار این معرکه در داخل کشور بودند. مظفر الدین شاه قاجار نیز که پایگاهی برای خود در مردمش نمی‌دید چشم امید به دربار روس و انگلیس دوخته بود. و البته دیگر بلاد اسلامی نیز وضعیتی مشابه و تأسفانگیز داشتند.

امام خمینی از ولادت تا هجرت به قم:

در چنین شرایطی در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با اول مهر ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده‌ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر - سلام اللّٰه علیها - روح اللّٰه الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده‌اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیت الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی (رض) پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالی که بیش از پنج ماه از ولادت «روح اللّٰه» نمی‌گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت، ندای حق‌طلبی پدر را که در برابر زورگویبپایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید.

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مؤمنه‌اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیت الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است و همچنین نزد عمه مکرمه‌اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود، سپری کرد اما در سن پانزده سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

حضرت امام از سنین کودکی و نوجوانی با بهره‌گیری از هوشی سرشار، قسمتی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه‌های دینی، از آن جمله ادبیات عرب، منطق و فقه و اصول را نزد معلمین و علمای منطقه (نظیر آقا میرزا محمود افتخار العلماء، مرحوم میرزا رضا نجفی خمینی، مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی، مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی و مرحوم آقا عباس اراکی و بیش از همه نزد برادر بزرگش آیت الله سید مرتضی پسندیده) فراگرفت و در سال ۱۲۹۸ ه. ش. عازم حوزه علمیه اراک شد.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی:

اندکی پس از هجرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی - رحمه اللّٰه علیه - (نوروز ۱۳۰۱ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد، که می‌توان

از فراگرفتن تتمه مباحث کتاب مطوّل (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیت الله سید علی ینیری کاشانی و دروس خارج فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی -رضوان اللّٰه علیهم- نام برد.

روح حساس و جستجوگر امام خمینی باعث می‌شد تا ایشان تنها به ادبیات عرب و دروس فقه و اصول بسنده نکند و به دیگر رشته‌های علمی نیز علاقه‌مندانه روی آورد. از این رو همزمان با فراگیری فقه و اصول نزد فقها و مجتهدین وقت به فراگیری ریاضیات و هیئت و فلسفه نزد مرحوم حاج سید ابو الحسن رفیعی قزوینی و ادامه همین دروس به اضافه علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی و عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب نزد مرحوم آقا شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی و عالیترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدت شش سال نزد مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی - اعلی اللّٰه مقاماتهم- پیردازد. امام خمینی با آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی نیز مأنوس بود و از ایشان به نیکی یاد می‌کرد.

پس از رحلت آیت الله العظمی حائری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیت الله العظمی بروجردی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رأی در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می‌شد و زهد و وارستگی، تعبد و تقوای او زبانزد خاص و عام بود. همین خصلتهای متعالی که از طریق سالها مجاهده با نفس و ریاضتهای شرعی و تجربه مبانی و مفاهیم عرفانی در متن زندگی شخصی و اجتماعی به دست آمده بودند و همچنین مشی سیاسی حضرت امام که سخت معتقد به حفظ کیان حوزه‌ها و اقتدار روحانیت و زعامت دینی به عنوان تنها پناهگاه مردم در آن روزهای خطیر و پر آشوب بود، این عوامل موجب می‌شدند تا ایشان همواره علم و فضل و تلاش خویش را در خدمت به تحکیم حوزه تازه تأسیس علمیه قم به کار گرفته و با وجود برخی اختلاف نظرها به عنوان مدافعی دلسوز در کنار آیات عظام حائری و بروجردی -اعلی اللّٰه مقاماتهم- باقی بماند. پس از رحلت آیت الله بروجردی نیز امام خمینی علی رغم رویکرد گسترده طلاب و فضلا و جامعه اسلامی به ایشان به عنوان یکی از مراجع تقلید، از هر گونه اقدامی که شائبه موقعیت‌طلبی و مقام‌خواهی داشته باشد بشدت پرهیز داشت و دوستان خویش را همواره به بی‌اعتنایی به این گونه مسائل فرا می‌خواند. در زمانی که آگاهان جامعه اسلامی گرد وجود او را به عنوان منادی اسلام راستین گرفتند و آرزوهای خویش را در تقوا و علم و آگاهیهای وی یافتند، کمترین تغییری در مشی و منش امام خمینی پدید نیامد و این تکیه کلام همیشگی او بود که می‌فرمود: «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم». (۲) او همان بزرگی است که وقتی دهها میلیون ایرانی چشم به راه در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ گرد آمده بودند تا در یکی از بزرگترین مراسم استقبال تاریخ، مقدم رهبر خود را گرامی دارند،

آن گاه که خبرنگاری بی‌مقدمه چنین سؤال می‌کند که اکنون با این همه شکوهی که می‌بینید و پس از چهارده سال به کشور بازمی‌گردید چه احساسی دارید؟ غیر منتظره پاسخ شنیده بود: هیچ! خبرنگار گمان می‌کرد که او نیز همچون رهبران سیاسی که با انگیزه‌های قدرت‌طلبی در چنین صحنه‌هایی هیجان‌انگیز از خود بی‌خود می‌شوند و به اصطلاح در پوست خود نمی‌گنجند، امام نیز چنین خواهد کرد؛ اما پاسخی که داده شد حاکی از آن بود که خمینی از تباری دیگر است. او براستی همچنان که بارها و بارها تأکید می‌کرد، ملاک تمامی رفتارها و حرکات را جلب رضای خالق و عمل به تکلیف و وظیفه می‌دانست و در بینش او آن گاه که کار و حرکت برای خدا باشد چه در حبس و تبعید باشد و چه در اوج قدرت و اقتدار، یکسان است. اساساً او چندین دهه پیش از این، در مراحل عرفان عملی، دنیا و ما فیها را به خود وانهاده بود و در طریق وصل و فنای فی‌اللّه قدم می‌زد و شاید زیباترین تفسیر آن پاسخ، مضمون این سروده امام خمینی باشد که گفته است:

بگزیده خرابات و گسسته ز همه خلق

دل بسته به پیش آمد تقدیر و دگر هیچ (۳)

حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمی قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در مدرسه فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملا صادق، مسجد سلماسی و... همت گماشت و در حوزه علمی نجف نیز قریب سیزده سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبانی نظری ولایت فقیه را در چندین جلسه تدریس نمود. به گفته شاگردان ایشان درس امام خمینی از معتبرترین کانونهای درسی حوزه محسوب می‌شد و در برخی از دوره‌ها-سالهای تدریس در حوزه علمی قم-شاگردان حاضر در محضر استاد به ۱۲۰۰ نفر هم رسیده بود که در میان آنان دهها تن از مجتهدین مسلم و شناخته شده حاضر بودند و از مکتب فقه و اصول امام خمینی بهره می‌بردند. از برکات سالها تدریس امام خمینی تربیت صدها و بلکه-به اعتبار مدت طولانی تدریس-هزاران عالم و فرزانه‌ای بوده است که هر یک از آنها اینک روشنی‌بخش حوزه‌های دینی‌اند و مجتهدان و فقیهان و عرفای برجسته و مطرح امروز در حوزه علمی قم و دیگر مراکز دینی در زمره شاگردان مکتب آن حضرت می‌باشند و متفکرانی همچون علامه شهید استاد مطهری و شهید مظلوم دکتر بهشتی افتخارشان این بود که سالها از محضر آن عارف کامل فیض برده‌اند. و امروز چهره‌های درخشان روحانیتی که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در مصادر امور کشور راهبری می‌کنند، از تربیت‌یافتگان مکتب فقهی و سیاسی امام خمینی به شمار می‌روند.

درباره ابعاد و ویژگیهای مکتب علمی امام خمینی در رشته‌های مختلف، در ادامه اشاراتی خواهیم داشت و در پایان مقاله نیز اختصاراً به معرفی هر یک از آثار و تألیفات حضرت امام پرداخته خواهد شد.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام:

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از نوجوانی آغاز، و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یک سو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سالهای ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام «انقلاب اسلامی» در جهان شناخته و معرفی شد.

امام خمینی در شرایطی دیده به جهان گشود که ایران یکی از سخت‌ترین ادوار تاریخ خویش را تجربه می‌کرد. نهضت مشروطیت با دسیسه‌ها و مخالفت‌های عمال انگلیس در دربار قاجار و همچنین اختلافات داخلی و خیانت جمعی از روشنفکران غربزده به بیراهه رفته بود. روحانیت علی‌رغم پیشتازی در آغاز این نهضت با انواع حيله‌ها از صحنه کنار گذاشته شد. بار دیگر حکومت استبدادی برقرار گردید. ماهیت عشیره‌ای پادشاهی قاجار و ضعف و بی‌کفایتی سران آن، موجبات نابسامانی شدید اقتصادی و اجتماعی ایران را فراهم ساخته و دست خوانین و اشرار را در سلب امنیت مردم باز گذارده بود. در چنین شرایطی روحانیت در شهرها و مناطق ایران تنها پناهگاه و ملجأ مردم بود و چنانکه پیش از این گفتیم امام خمینی در اوان کودکی شهادت پدر بزرگوار خویش را در مسیر دفاع از حقوق حقه خود و مردم دیارش در مواجهه با خوانین و عمال حکومت وقت شاهد بوده است. اساساً خاندان حضرت امام با هجرت و جهاد الفتی دیرینه داشته است. امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالی که نوجوانی دوازده ساله بوده چنین یاد می‌کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می‌رفتم، و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم؛ در خمین، من آنجا آنها را می‌دیدم، و مورد تاخت و تاز ما واقع شدیم در جنگ بین المللی اول. (۴) حضرت امام در جایی دیگر با یادآوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می‌پرداختند، می‌فرماید:

من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد هجوم «رَلَقَى» ها بودیم. مورد هجوم «رجبعلی» ها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم. و من در عین حالی که تقریباً اوایل شاید بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما، و اینها می‌خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می‌رفتیم سنگرها را سرکشی می‌کردیم. (۵) و در جای دیگر می‌فرماید:

ما در همان محلی که بودیم، یعنی خمین که بودیم سنگربندی می‌کردیم. من هم تفنگ داشتم. منتها من بچه بودم به اندازه بچگی‌ام. بچه شانزده، هفده ساله. ما تفنگ دستمان بود.

تعلّم تفنگ هم می‌کردیم... ما سنگر می‌رفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چپاول بکنند. هرج و مرج بود. دیگر دولت مرکزی قدرت نداشت. و هرج و مرج بود... یک دفعه هم آمدند یک محله‌ای از خمین را گرفتند. و مردم با آنها معارضه کردند. و تفنگ دست گرفتند. و ما هم جزء آنها بودیم. (۶) کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنا بر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل‌خدشه به وسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پراکنده را محدود ساخت اما در عوض آن چنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشته ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی عهده‌دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

رضا خان در طول دوران بیست ساله سلطنت خویش بر نیمی از اراضی حاصلخیز ایران چنگ انداخت و اسناد مالکیت را رسماً به نام خویش صادر کرد و تشکیلاتی به مراتب گسترده‌تر از وزارتخانه‌های بزرگ برای حفظ و نگهداری املاک اختصاصی سلطنتی دایر نمود و در این راه تا بدانجا پیش رفت که برای حلّ مشکل قانونی انتقال اسناد اراضی، حتی اراضی موقوفه، دهها لایحه و مصوبه قانونی از مجالس فرمایشی زمان خود گرفت. ماجرای املاک و جواهرات سلطنتی و تملک شرکتهای و مراکز تجاری و صنعتی رضا خان بخش عمده‌ای از زندگینامه‌های وی که توسط موافقین و منتقدینش نوشته شده است را به خود اختصاص داده است. اصول سیاست داخلی رضا خان بر سه اصل «حکومت خشن نظامی و پلیسی»، «مبارزه همه‌جانبه با مذهب و روحانیت» و «غربزدگی» پایه‌ریزی شده بود و در تمام دوران سلطنتش استمرار داشت.

در چنین شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی‌وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یک سو و دشمنیهای غربزدگانِ روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت، برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد.

آیت الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره‌گیری از استعداد فوق‌العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود، به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تأسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در عداد فضیلهای برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

چنانکه اشاره کردیم در این ایام حفظ کیان روحانیت و مرجعیت مبرم‌ترین نیازی بود که می‌بایست اهداف و سیاستهای روحانیت‌ستیز رضا خان و سپس پسرش را ناکام سازد. از این رو حضرت امام علی‌رغم اختلاف نظری که در پاره‌ای موارد با آیت الله العظمی حائری و در مراحل بعدی آیت الله العظمی بروجرودی در زمینه چگونگی رویارویی حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید با شرایط پیش آمده و نقش روحانیت در این رابطه داشت، همواره به عنوان یکی از مدافعان سرسخت اقتدار مرجعیت در طول دوران زعامت هر دو بزرگوار

در خدمت آنان بود.

امام خمینی علاقه خاصی به پیگیری مسائل سیاسی و اجتماعی داشت. رضا خان پس از محکم کردن پایه‌های سلطنت خویش در همان سالهای نخست برنامه‌های وسیعی را در جهت زدودن آثار فرهنگ اسلامی در جامعه ایران به معرض اجرا گذاشت. علاوه بر اعمال انواع فشارها بر روحانیون، طی دستور عملهای رسمی، مجالس روضه و خطابه‌های مذهبی را تعطیل کرد، تدریس امور دینی و قرآن در مدارس و اقامه نماز جماعت را ممنوع و زمزمه‌های کشف حجاب بانوان مسلمان ایرانی را آغاز کرد. قبل از آنکه رضا خان عملاً و در سطحی گسترده هدفهای خود را علنی سازد، روحانیت متعهد ایران نخستین قشری بود که با آگاهی از اهداف پشت پرده به مخالفت و اعتراض برخاست. علمای متعهد اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور اللّه اصفهانی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی دست به هجرت اعتراض آمیز به قم و تحصن در این شهر زدند. این حرکت از سوی علمای دیگر شهرها نیز همراهی شد. هجرت و تحصن ۱۰۵ روزه علما در قم (۲۱ شهریور تا ۴ دی ماه ۱۳۰۶ ه. ش) به عقب‌نشینی ظاهری رضا خان انجامید و نخست‌وزیر وقت (مخبر السلطنه) متعهد به اجرای شرایط متحصنین گردید. با شهادت رهبر قیام در دی ماه ۱۳۰۶ به دست عمال رضا خان، تحصن عملاً پایان یافت.

این ماجرا فرصتی بود برای طلبه‌ای جوان، با استعداد و دارای روحی سلحشور به نام روح اللّه خمینی تا با حضور در متن جریان از نزدیک با مسائل مبارزه و چگونگی ستیز روحانیت و رضا خان آشنا شود. از سوی دیگر چند ماه پیش از این، در نوزدهم سال ۱۳۰۶ هجری شمسی ماجرای درگیری رویاروی آیت الله بافقی با رضا خان در قم و محاصره این شهر به وسیله نیروهای نظامی و مضروب شدن این عالم مجاهد به وسیله شاه و تبعید او به شهر ری به وقوع پیوست. این حادثه و ماجراهای مشابه و جریاناتی که در مجالس قانونگذاری این ایام می‌گذشت بویژه مبارزات روحانی نامدار و مجاهد آیت الله سید حسن مدرس تأثیر خود را بر روح حساس و پر شور امام بر جای می‌نهاد.

هنگامی که رضا خان برای از هم پاشیدن حوزه علمیه قم فرمان برگزاری امتحانات دولتی برای روحانیون را صادر کرد، امام خمینی با افشای اهداف پشت پرده به مخالفت با آن برخاست و به برخی از علمای صاحب‌نام قم که ساده‌اندیشانه این اقدام را گامی اصلاحی ارزیابی می‌کردند هشدار داد. متأسفانه در این ایام روحانیت ایران در پی تبلیغات وسیع رسانه‌های دولتی و شرایط پیش آمده و اختلافات و سرخوردگیهای بعد از نهضت مشروطیت دچار انزوای گرای شده بود به گونه‌ای که حتی تدریس و تدرّس رشته‌هایی همچون عرفان و فلسفه که در نهایت به روشنگری ضمیرها و بحث از مسائل و مصایب روز منتهی می‌شد، نیز از سوی کج‌اندیشان و راحت‌طلبان مقدس‌مآب، مهجور و مطرود معرفی شد. شرایط به گونه‌ای شد که امام خمینی برای تعطیل کردن درس فلسفه و عرفان و اخلاق خویش تحت فشار قرار گرفت و ناگزیر از تغییر مکان درس و تدریس در خفا گردید. محصول این تلاشها پرورش شخصیت‌هایی همچون علامه شهید آیت الله مطهری بود.

بر اثر مقاومت علما و مردم ایران، رضا خان با همه توانی که به کار گرفت در هدم کامل اسلام و کشف حجاب و ممنوعیت مراسم دینی تا حدود زیادی با شکست مواجه شد و در بسیاری از این موارد ناگزیر از عقب‌نشینی گردید.

پس از رحلت آیت الله العظمی حائری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می‌کرد. علمای متعهد به چاره‌جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام: سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضا خان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیت الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته‌ای بود که می‌توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حائری و حفظ کبان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیت الله حائری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیت الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد. امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه‌ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه‌های وقت و رفت و آمد به تهران (۷) و درک محضر بزرگانی همچون آیت الله مدرس تکمیل می‌کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت‌باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه‌های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه‌ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می‌باشد. در زمان هجرت آیت الله بروجردی به قم، امام خمینی که خود از مجتهدین و مدرسین بنام حوزه قم بود برای تحکیم موقعیت زعامت و مرجعیت آیت الله بروجردی کوشش فراوان کرد و به گفته شاگردان امام برای همین منظور نیز در جلسات درس اصول مرحوم آیت الله بروجردی شرکت می‌کرد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساسی ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیت الله مرتضی حائری تهیه و به آیت الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

در شرایطی که می‌رفت این پیشنهاد جامعه عمل بپوشد و حوزه علمیه به عنوان تشکیلاتی علمی و فراگیر ایفای نقش کند، خناسان و مقدس‌مآبهایی که اجرای این طرح را بر هم زننده زندگی آرام و منزوی روزمره خود می‌دیدند به تکاپو افتادند. مخالفت و کارشکنی بدان پایه رسید که آیت الله بروجردی بر خلاف نظر اوئیه و تمایل قلبی از انجام آن منصرف شد. آیت الله زاده حائری در پی این واقعه متأثر شده و برای مدتی به مشهد هجرت کرد. ولی امام خمینی علی‌رغم دشواری شرایط و دل‌تنگی شدید از این واقعه و حوادث مشابه دیگر همچنان چشم امید به بیداری و حرکت‌های آتی حوزه علمیه داشت.

هشت سال پیش از این (در شهریور ۱۳۲۰) کشور ایران در جریان جنگ جهانی دوم به اشغال قوای متجاوز متفقین در آمد. دیکتاتوری که بیست سال با صرف هزینه‌های هنگفت ارتش را تجهیز کرده بود تا به کمک

آن نفس را در سینه‌های مردم حبس کند، در مقابل تاخت و تاز اشغالگران، دست تسلیم را بالا برد و بنا به اعتراف پسرش محمد رضا سربازانش پس از شلیک گلوله‌های مشقی و پیش از آنکه با متجاوزین روبرو شوند از مناطق مختلف درگیری فرار کردند. (۸) رضا شاه با همه ادعاهایش ذیلاننه از تخت سلطنت به زیر کشیده شد و از کشور اخراج گردید. داستان به ظاهر متناقض اندوه عمیق ملی از اشغال کشور و خرسندی وصف‌ناپذیر عمومی مردم از سقوط دیکتاتوری که وقتی عزل شد، دارایی منقول او که به بهای فقر مردم و سالها چپاول منابع ملی به دست آمده بود، بیش از ۶۸۰ میلیون ریال (در آن زمان!) می‌رسید (۹)، عبرتهای زیادی در خود نهفته دارد.

فرمان سلطنت از سفارت انگلیس و با چراغ سبز یکی دیگر از دول عضو جبهه متفقین یعنی روسها به نام محمد رضا پهلوی صادر گردید. فصلی مشحون از رنج و گرفتاری به درازای ۳۷ سال فروش استقلال و عزت کشور آغاز شد. دو سال اول سلطنت متزلزل شاه فرصتی برای نفس کشیدن بود. احزاب و اشخاص به بیان هدفها و مرامهای خود پرداختند. جمعی تکیه بر ناسیونالیسم را که اتفاقاً با شعارهای شاه جوان نیز همخوانی داشت، پیشه کردند و جمعی نیز به نفوذ در تشکیلات دولت و انتخابات پارلمانی دل بستند. عالمان مجاهدی همچون مدرس که وجودشان در این شرایط می‌توانست عمود استواری برای خیمه قیام ملت باشد سالها پیش از این به دست عمال رضا خان به شهادت رسیده بودند. کمونیستها و احزاب سیاسی وابسته نیز مواضع خویش را بر اساس دستور العملهای حزبی ارسالی از مسکو و امثال آن تطبیق می‌دادند.

حوزه‌های علمیه نیز در این ایام -چنانکه قبلاً اشاره شد- بر اثر حملات رضا خان و مشی مصلحت‌گرایانه به کنج انزوا خزیده و از ورود جدی به میدان مسئولیتهای اجتماعی ناتوان بود. البته در همین شرایط بودند سلحشوران مجاهدی همچون نواب صفوی و یارانش که با ایده تشکیل حکومت اسلامی، راه مبارزه قهرآمیز و مسلحانه را برای شرایط دشوار آتی مطالعه و ارزیابی می‌کردند.

امام خمینی در وصف غربت مبارزین در سالهای اختناق رضا خانی -و در همان ایام- چنین سروده بود:

«از جور رضا شاه کجا داد کنیم

امام خمینی اینک فرصت را مغتنم شمرد و با تدوین و انتشار کتاب کشف اسرار (۱۳۲۲ ه. ش.) فجایع سلطنت بیست ساله پهلوی را افشا کرد و با دفاع از اسلام و روحانیت به پاسخگویی به شبهات و هجمه‌های منحرفین پرداخت و در همین کتاب ایده حکومت اسلامی و ضرورت قیام برای تشکیل آن را مطرح ساخت. سال بعد (اردیبهشت ۱۳۲۳ ه. ش.) نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی که در آن آشکارا علمای اسلام و جامعه اسلامی را به قیام عمومی فرا خوانده بود، صادر کرد. لحن و محتوای بیانیه و مخاطب آن به روشنی گواهی می‌دهد که حضرت امام در آن شرایط اسفبار حوزه‌ها انتظار قیامی زود هنگام را نداشته است بلکه انگیزه انتشار آن، به صدا در آوردن زنگ خطرها و بیدارباش برای طلاب جوان بوده است. (۱۱) همچنان که انتظار می‌رفت،

حضرت امام در دعوت به قیام پاسخی مناسب دریافت نکرد اما نور امید را در ضمیر طلابی که گرد وجود امام حلقه زده و جلسات درس او را محفل انس و حقیقت یافته بودند می‌تاباند. شخصیت و موضع سیاسی امام خمینی بعد از تلاشهای اخیر آشکارتر شده بود. بدین ترتیب بتدریج حلقه‌ای از یاران همفکر در جمع شاگردان امام شکل می‌گرفت. اغلب اینها کسانی بودند که بعدها در جریان قیام ۱۵ خرداد فداکاری کردند و در سالهای اختناق پس از آن از تلاش بازنايستادند و آنان که از حبسها و شکنجه‌ها جان سالم به در بردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سخت‌ترین شرایط، نقش خویش را در مصادر کلیدی نظام نوپای اسلامی ایفا کردند. اندیشهٔ اصلاح حوزهٔ علمیه نیز در همین حلقه حمایت می‌شد اما به دلایلی که قبلاً اشاره کردیم در آن شرایط امکان تحقق نیافت. بنا به اسناد و خاطرات موجود، حضرت امام در تمام دوران زعامت آیت الله بروجردی (ره) سعی خویش را در بعد حوزوی صرف نظر از تحقیق و درس و بحث در رشته‌های مختلف، مصروف حمایت از اقتدار مرجعیت و حوزه‌های علمیه از یک سو و انتقال اطلاعات سیاسی و اجتماعی و ارزیابی‌های خویش از مسائل روز و هشدارهای به موقع در مورد هدفهای رژیم شاه و جلوگیری از نفوذ عناصر کج‌فهم و راحت‌طلب نموده است. و در همین حال ارتباط خویش را با عناصر سیاسی موّجه در تهران و شخصیت‌هایی نظیر آیت الله کاشانی ادامه می‌داد و از طرق مختلف از جمله پیگیری مستمر مذاکرات مجلس شورای ملی و نشریات معتبر وقت، تحولات جاری را به دقت زیر نظر داشت.

هنگامی که زمزمهٔ تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر قانون اساسی و مطلق العنان کردن شاه در سال ۱۳۲۸ ه. ش. مطرح گردید، شایعه کردند که آیت الله العظمی بروجردی با این تغییرات موافق بوده و مشورت‌هایی با مقامات دولتی داشته است. امام خمینی از این شایعه برآشفتنده و ضمن هشدار در جلسات حضوری، به همراه چند تن از مراجع و علمای وقت طی نامه‌ای سرگشاده به آیت الله بروجردی خواستار بیان حقیقت شدند. متعاقب آن، آیت الله بروجردی طی بیانیه‌ای توافقی در این مورد را تکذیب کردند. همزمان با این واقعه آیت الله کاشانی نیز از تبعیدگاه خود در لبنان طی بیانیه‌ای بر لزوم مقاومت در برابر تصمیم جدید شاه تأکید کرد.

در جریان انتخابات دورهٔ شانزدهم مجلس، آیت الله کاشانی از سوی مردم تهران انتخاب گردید. همکاری و ائتلاف جناح روحانی مجاهد آیت الله کاشانی با جبهه ملی کفه را به نفع طرفداران نهضت ملی شدن صنعت نفت و به زیان شاه سنگین کرد. فداییان اسلام که از حمایت‌های آیت الله کاشانی بهره‌مند بودند، طی چند عملیات کم‌سابقه ضربه‌های کاری بر دولتهای دست‌نشانده شاه وارد ساختند. دکتر مصدق رهبر جبهه ملی با بهره‌مندی از همین حمایتها به صدارت رسید. قیام سی تیر ۱۳۳۱ در تهران شکل گرفت. ایران آرزوی دیرینهٔ خود یعنی پیروزی ملی شدن صنعت نفت را شادمانی می‌کرد، اما دیری نپایید که ناسازگاری در جبههٔ ائتلاف رخ نمود و اختلافات بین فداییان اسلام و آیت الله کاشانی و رهبران جبهه ملی تا مرز رویارویی توسعه یافت. مرحوم کاشانی بر مخالفت خویش با پرداخت غرامت به انگلیس در مقابل ملی کردن صنعت نفت اصرار می‌ورزید و معتقد بود که انگلیس به خاطر پنجاه سال غارت نفت ایران باید غرامت پردازد نه ایران.

او در مورد هر گونه مصالحه و مذاکره در این رابطه به دکتر مصدق هشدار جدی و تهدید آمیز داده بود. از سوی دیگر آیت الله کاشانی با جایگزینی امریکا و شرکتهای امریکایی به جای انگلیس در صنعت نفت و دیگر پهنه‌های اقتصادی کشور شدیداً مخالف بود در حالی که بسیاری از کسانی که ارکان قدرت را در دولت دکتر مصدق اشغال کرده بودند به این نظریه تمایل آشکار نشان می‌دادند.

خطرات مشارکت عناصر غیر مذهبی در نهضت و اعتماد به حزب توده نیز از جمله موارد اختلاف بود. به موازات افزایش اختیارات نخست‌وزیر و نفوذ عناصر یادشده در دولت ملی، تبلیغات حساب شده ضد دینی نیز افزایش یافت. خیانت‌های حزب توده به اوج رسید و جناح مذهبی نهضت منزوی گردید. امریکا از این فرصت کمال استفاده را برد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سلطنت بلامنازع شاه را تضمین و مخالفین را ساقط کرد.

آنچه که از مجموعه پیامها و سخنرانیهای بعدی امام خمینی در رابطه با ماجرای نهضت ملی استنباط می‌شود این است که آن حضرت از ابتدا بر ناپایداری ائتلاف پیش آمده واقف بود. نهضت ملی در اهداف ضد استعماری اش پیروزیهای چشمگیری به دست آورده بود اما ملی کردن صنعت نفت ماهیتاً دارای محدودیتهای فصلی و زمانی بود و به تنهایی نمی‌توانست استمرار نهضت را در دراز مدت تضمین نماید.

جناح ملی‌گرای نهضت، اعتقادی به شعارها و هدفهای جناح مذهبی که از ناحیه توده‌های مردم حمایت می‌شد نداشت. فقدان رهبری واحد، نفوذ عناصر ناصالح و نبود اهداف مشترک سیاسی و فرهنگی که بتواند در دراز مدت حمایت عمومی مردم مسلمان ایران را تضمین نماید از جمله موانعی بودند که قطع نظر از تحریکات امریکا و فشارهای خارجی، ادامه مسیر نهضت را ناممکن می‌ساختند. نهضت ملی نفت در مقیاسی کوچکتر برگردانی از شرایط سیاسی و اجتماعی نهضت مشروطیت و نقاط ضعف و قوت آن بود و به همان سرنوشت نیز دچار گردید. حتی در جناح مذهبی نیز وحدت نظر و حمایت عمومی وجود نداشت. فعالیت فداییان اسلام و همچنین تلاشهای آیت الله کاشانی به دلایلی نه تنها مورد حمایت آیت الله العظمی بروجردی، مرجع مقتدر آن روز، واقع نمی‌شد بلکه اختلافات فاحشی نیز در بین بود.

در چنین شرایطی حمایت‌های آشکار شخصیت‌هایی نظیر آیت الله العظمی خوانساری در قم و حمایت‌های ضمنی کسانی همچون امام خمینی نیز نمی‌توانست تغییری در روند اوضاع داشته باشد.

به هر حال قبل از آنکه شیرینی نهضت ملی نفت در ذائقه مردم ایران بنشیند تلخی اثر اختلافات و حوادث ناگوار بعدی و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد در کامها ریخته شد. فداییان اسلام دست از مبارزه نکشیدند ولی دو سال بعد (۱۳۳۴/۸/۲۵) در ماجرای ترور ناموفق حسین علاء نخست‌وزیر وقت که عازم سفر برای امضای پیمان بغداد (ستو) بود دستگیر و رهبران آن در دی ماه سال ۱۳۳۴ پس از محاکمه در دادگاههای سرّی نظامی شاه به جوخه اعدام سپرده شدند.

تلاشهای امام خمینی و دیگر علما در جلوگیری از اعدام آنان به نتیجه نرسید. این حوادث ناگوار بر روح حساس امام خمینی تأثیر می‌نهاد و در عین حال تجربه‌ای گرانقدر برای مراحل بعدی مبارزه بود.

شاه و دربار او بعد از کودتا در شرایطی متفاوت با دوره قبل به طور کامل در اختیار امریکا قرار گرفتند و دولت انگلیس جای خود را به امریکا داد. تشکیل ساواک در سال ۱۳۳۶ و قلع و قمع شدید مخالفین و تشدید حکومت اختناق به منظور فراهم نمودن شرایط اجتماعی برای اصلاحات امریکایی به سرعت پیگیری شد. شرکت‌های امریکایی در دهه سی و چهل برای به دست گرفتن موقعیت قبلی استعمار انگلیس به سوی خلیج فارس سرازیر شده بودند. جنگ سرد و رقابت شدید امریکا و شوروی نیز بر حساسیت‌های منطقه استراتژیک خلیج فارس افزوده بود.

کاخ سفید به منابع نفتی ایران و منطقه چشم دوخته بود و شاه را برای قبول ژاندارمی خلیج فارس و حفاظت منافع غرب در این منطقه از هر جهت بر دیگر رژیم‌های موجود منطقه رجحان می‌داد. امریکا در برقراری پیوند با شاه و حمایت از رژیم او هدف دیگری را نیز تعقیب می‌کرد. رویارویی کشورهای اسلامی با اسرائیل غاصب به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر پیش‌بینی می‌شد. ماهیت وابسته دودمان پهلوی و شخصیت روحی شاه زمینه‌ای مساعد برای ایجاد شکاف در جهان اسلام ارزیابی می‌شد. نفت در این ماجرا نیز نقش اساسی می‌یافت. بحران انرژی در صورت وقوع نبرد میان کشورهای نفت‌خیز اسلامی با اسرائیل نگرانی غربیها را برمی‌انگیخت. توسعه اکتشاف و بهره‌برداری نفت ایران و ثبات رژیم شاه تضمینی برای کاهش بحران در چنین شرایطی بود.

بافت اجتماعی و اقتصاد سنتی کشاورزی ایران مانعی عمده برای اصلاحات امریکا در ایران به حساب می‌آمدند. ایران در آن شرایط برای جذب درآمدهای نفتی در آینده که عمدتاً می‌بایست صرف خرید تجهیزات نظامی و مصرف کالاهای امریکایی شود، آمادگی لازم را نداشت.

سیل لوایح و طرح‌های پیشنهادی برای تغییر شرایط ایران به مجلسین سنا و شورا سرازیر شد. به موجب اعترافات بعدی و صریح سران رژیم و همچنین اسناد و مدارک جاسوسخانه امریکا در ایران، طراحی محتوای بسیاری از این لوایح در امریکا و یا سفارت این کشور در ایران صورت می‌گرفت.

طرح اصلاحات ارضی، گامی آزمایشی برای زمینه‌سازی تصویب اصول انقلاب سفید شاه بود. اولین گام، حساب شده انتخاب شده بود. اصلاحات ارضی با تبلیغات فراوان و شعارهایی همچون مبارزه با خوانین و فئودالها، تقسیم اراضی بین زارعین محروم و افزایش تولید مطرح گردید.

مخالفت با هدف‌های پشت پرده اصلاحات ارضی، حمایت از زمینداران بزرگ تلقی، و سرکوب می‌شد. تحرکات تازه امریکا و رژیم شاه در سال ۱۳۴۰ همزمان با وقوع دو حادثه ناگوار بود. دهم فروردین ۱۳۴۰ آیت الله العظمی بروجردی رحلت کرد. خدمات ارزنده و شخصیت علمی ایشان بار دیگر مرجعیت را به عنوان

مهمترین پناهگاه مذهبی مردم در صحنه حیات اجتماعی ایران مطرح ساخته و این موقعیت فی نفسه مانعی عمده بر سر راه هدفهای رژیم شاه بود. فقدان ایشان ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر به حساب می‌آمد. در اسفند همین سال نیز روحانی مبارز آیت الله کاشانی که روزگاری نامش لرزه بر اندام شاه می‌انداخت، دار فانی را وداع گفت. امام خمینی بعد از رحلت آیت الله بروجردی علی رغم استقبال حوزه علمیه و مردم، همچون ادوار گذشته زندگی خویش کوچکترین قدمی برای مرجعیت خود برنداشت و حتی در مقابل پیشنهادات و اقدامات دوستان خویش در این مسیر سرسختانه مقاومت می‌کرد و این در حالی بود که تحریر فتاوی امام خمینی بر تمام ابواب کتاب عروة الوثقی پنج سال قبل از رحلت آیت الله بروجردی پایان یافته بود و در همین سالها نیز حاشیه امام خمینی بر کتاب وسیلة النجاة به عنوان رساله عملیه نگارش یافته بود. نگاه زهدگرایانه امام خمینی به دنیا و بی‌ارزشی مقامات اعتباری دنیایی را می‌توان از بحثهای عمیق اخلاقی و عرفانی که در آثار ایشان نظیر شرح چهل حدیث، سر الصلاة و آداب نماز عنوان گردیده، دریافت، که سالها پیش از این تاریخ نوشته شده بود. پس از رحلت آیت الله بروجردی و تجزیه مرجعیت عظمی، رژیم شاه شتاب بیشتری به اصلاحات مورد نظر امریکا داد و همزمان کوشید تا امر مرجعیت را به خارج از ایران منتقل نماید.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط «مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها» تغییر می‌یافت، در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ ه. ش. به تصویب کابینه اسدالله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای امریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهایی در قوای سه‌گانه ایران این شرط را تحقق می‌بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه‌جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه‌های علمیه در این شرایط بسیار مؤثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه‌های سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسدالله علم موجی از حمایت را در اقصای مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست‌وزیر تند و هشداردهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

این جانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. (۱۲) رژیم شاه ابتدا دست به تهدید و تبلیغات علیه روحانیت زد. اسدالله علم در نطق رادیویی خود گفت: «دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب‌نشینی نمی‌کند!» با وجود این، دامنه قیام رو به

فزونی نهاد. در تهران، قم و برخی شهرهای دیگر بازارها تعطیل و مردم در مساجد به حمایت از حرکت علما گرد آمدند. یک ماه و نیم پس از آغاز ماجرا، دولت یک گام عقب نشست و با ارسال پاسخ مکتوب شاه و نخست‌وزیر درصدد دلجویی علما و توجیه آنها برآمد. رژیم شاه با شناختی که از شخصیت و انعطاف‌ناپذیری امام خمینی داشت، از ارسال پاسخ برای ایشان عمداً خودداری کرد. برخی از علمای حوزه علمیة موضع دولت را قانع‌کننده تشخیص داده و خواستار پایان دادن به قیام بودند؛ اما امام خمینی سرسختانه مخالفت کرد. حضرت امام معتقد بود که دولت می‌بایست رسماً لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را لغو کند و خبر آن را انتشار دهد. ایشان در بیانیه‌ای که در پاسخ به سؤال اصناف و بازاریان قم صادر کرد صریحاً هدفهای رژیم را از این مصوبه که نفوذ دادن عناصر بهایی و جاسوسان اسرائیلی در تشکیلات دولت ایران بود، افشا کرد و با صراحت اعلام داشت:

ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند. و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است. (۱۳) در همین بیانیه، امام خمینی به نمایندگان مجلسین سنا و شورا نسبت به تصویب لایحه پیشنهادی دولت هشدار داد و نوشت:

ملت مسلمان و علمای اسلام زنده و پاینده هستند، و هر دست خیانتکاری که به اساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود قطع می‌کنند. (۱۴)

سرانجام رژیم شاه تن به شکست داد و رسماً در ۷ آذر ۱۳۴۱ هیأت دولت، مصوبه قبلی را لغو کرد و خبر آن را به علما و مراجع تهران و قم اطلاع داد. امام خمینی در نشست با علمای قم مجدداً بر مواضع خویش پای فشرد و لغو مصوبه در پشت درهای بسته را کافی ندانست و اعلام کرد تا زمانی که لغو آن در رسانه‌ها پخش نشود، قیام ادامه خواهد داشت. فردای آن روز خبر لغو لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در روزنامه‌های دولتی منعکس شد و مردم نخستین پیروزی بزرگ خویش را پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت جشن گرفتند.

امام خمینی در روزهای شادمانی ملت طی سخنانی فرمود:

شکست ظاهری مهم نیست؛ آنچه مهم است، شکست روحی است... کسی که رابطه با خدا دارد شکست ندارد؛ شکست مال کسی است که آمالش دنیا باشد... خدا شکست نمی‌خورد: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا...** در این دو ماه که این پیشامد کرد، ما نتوانستیم درست کار کنیم؛ شبهایی شد که من دو ساعت خواب کردم... باز اگر دیدیم شیطان از خارج متوجه مملکت ما شد، ما همین هستیم و دولت همان... نصیحت از واجبات است... از شاه گرفته تا این آقایان، تا آخر مملکت، همه را باید علماً نصیحت کنند. (۱۵) بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه‌ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بود بویژه از آن جهت که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه

در ماجرای انجمنها، فشار امریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دی ماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. در همین زمان احزاب ملی‌گرا با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» چراغ سبز نشان دادند. کمونیستها نیز با این تحلیل که اصلاحات شاهانه روند تغییر دیالکتیکی نظام فئودالی به نظام صنعتی و سرمایه‌داری را تسریع می‌کند، با موضع رادیو مسکو هماهنگ شده و اصول انقلاب سفید را مترقی خواندند؛ چنانکه همینها قیام ۱۵ خرداد را حرکتی ارتجاعی و در حمایت از فئودالها لقب دادند. (۱۶)

امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره‌جویی و قیامی دوباره فراخواند. قیام برای کسانی که زعامت را تنها از دریچه رتق و فتق آرام امور دینی مردم و نه از زاویه مسئولیت در قبال مسائل و مصایب جامعه اسلامی می‌نگریستند چندان خوشایند نبود. با آنکه هدفهای پشت پرده رژیم از اصلاحات و رفراندوم برای شخص امام آشکار، و رویارویی غیر قابل اجتناب بود، اما در این نشست تصمیم جمعی بر این شد که با شاه مذاکره و انگیزه او را جویا شوند. پیغامهای طرفین به وسیله اعزام نمایندگان برای مذاکره در چند مرحله رد و بدل شد. شاه در ملاقات با آیت الله کمالوند تهدید کرده بود که اصلاحات به هر قیمتی و لو با خونریزی انجام خواهد شد. (۱۷) در نشست بعدی علمای قم، حضرت امام خواستار تحریم رسمی رفراندوم شاه بود ولی محافظه‌کاران حاضر در جلسه، مبارزه در چنین شرایطی را مقابله «مشت با درفش» دانسته و بی‌ثمر خواندند! سرانجام بر اثر اصرار و مقاومت امام خمینی قرار شد مراجع و علما مخالفت با رفراندوم را صریحاً اعلام و شرکت در آن را تحریم کنند. حضرت امام بیانیه‌ای کوبنده در دوم بهمن ۱۳۴۱ صادر کرد. (۱۸) متعاقب آن بازار تهران تعطیل شد و مأمورین پلیس به تجمع مردم حمله بردند. در آستانه رفراندوم تحمیلی، ابعاد مخالفت مردم فزونی گرفت. شاه ناگزیر برای کاهش دامنه مخالفتها در چهارم بهمن عازم قم گردید. امام خمینی از قبل با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه بشدت مخالفت نمود، و حتی خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحریم کرد. تأثیر این تحریم چنان بود که نه تنها روحانیون و مردم قم بلکه تولید آستانه مقدسه حضرت معصومه در این شهر - که مهمترین منصب حکومتی تلقی می‌شد - نیز به استقبال شاه نرفت و همین امر سبب عزل او گردید. شاه در سخنرانی خود در جمع تعدادی از کارگزاران رژیم و عواملی که به همراه او از تهران به قم آورده بودند، خشم خود را با رکیک‌ترین عبارات علیه روحانیت و مردم ابراز نمود. دو روز بعد رفراندوم غیر قانونی در شرایطی که بجز کارگزاران رژیم کسی دیگر در آن شرکت نداشت، برگزار شد. رسانه‌های رژیم با پخش مکرر تلگرافهای تبریک مقامات امریکا و دول اروپایی سعی داشتند تا رسوایی عدم مشارکت مردم در رفراندوم را مخفی نگاه دارند. امام خمینی با سخنرانیها و بیانیه‌های خویش همچنان به افشاگری دست می‌زد. از آن جمله اعلامیه‌ای بسیار تند و در عین حال مستدل تنظیم نمود که به اعلامیه ۹ امضایی معروف و منتشر گردید (۱۹) و در آن ضمن برشماری اقدامات خلاف قانون اساسی شاه و دولت دست‌نشانده وی، سقوط کشاورزی و استقلال کشور و ترویج فساد و فحشا به عنوان نتایج قطعی اصلاحات شاهانه پیش‌بینی شده بود.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف امریکا و اسرائیل افشا شده بود. در این بیانیه امام خمینی اعلام کرده بود:

من چاره در این می‌بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود؛ و دولتی که پایبند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد بیاید.

بارالها! من تکلیف فعلی خود را ادا کردم؛ اَللّٰهُمَّ قَدْ بَلَّغْتُ. و اگر زنده ماندم تکلیف بعدی خود را به خواست خداوند ادا خواهم کرد. (۲۰) درک اهمیت این گونه اظهارات تنها برای کسانی میسر است که زندانهای مخوف و فضای آکنده از اختناق آن روزهای ایران را دیده باشند که کمترین انتقادی با شکنجه و حبس و تبعید همراه بود.

از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات امریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد. تبلیغات وسیعی علیه روحانیت و امام خمینی آغاز شد. شاه تصمیم به سرکوبی قیام داشت. روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) بود مأمورین مسلح رژیم با لباس مبدل اجتماع طلاب علوم دینی در مدرسه فیضیه را بر هم زدند و متعاقب آن نیروهای پلیس با سلاح گرم، وحشیانه به مدرسه فیضیه یورش بردند و به کشتار و جرح طلاب پرداختند. همزمان مدرسه دینی طالبیه تبریز نیز مورد هجوم مأمورین دولتی قرار گرفت. در پی این حوادث، منزل امام خمینی در قم هر روز شاهد حضور گروههای زیادی از نیروهای انقلابی و مردم خشمگینی بود که برای ابراز همدردی و حمایت علما و دیدن آثار جنایت رژیم به قم می‌آمدند.

امام خمینی در اجتماع مردم، با شجاعت از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و هم‌پیمان با اسرائیل یاد می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. او در سخنرانی خود در روز ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود:

امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است. (۲۱) حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» منتشر ساخت. در این اعلامیه که یکی از تندترین بیانیه‌های سیاسی امام خمینی است، رژیم شاه به محاکمه کشیده شده و در پایان آن تأکید شده بود که در این شرایط تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (و لو بلغ ما بلغ). در همین اعلامیه است که امام خمینی خطاب به شاه و عمالش می‌نویسد:

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد. (۲۲)

امام خمینی راه خویش را آگاهانه انتخاب کرده بود. در پشت سر کوله‌باری از تجربیات تلخ و شیرین سیاسی و مبارزاتی داشت و در پیش رو حوادثی سهمگین و مسیری پر مخاطره می‌دید. اما او نه از گذشته و نه از آینده فرمان نمی‌گرفت، او به تکلیف شرعی می‌اندیشید و شعارش «عمل به وظیفه، و لو بلغ ما بلغ» بود. در منطق امام معنای «شکست و پیروزی» غیر آن چیزی است که در عرف سیاستمداران حرفه‌ای تعریف می‌شود. بر خلاف بسیاری از مبارزین بنام و رهبران و مشاهیر سیاسی جهان که نخست‌به هر دلیل و انگیزه‌ای وارد میدان مبارزه می‌شوند و آن گاه به خویشتن و نقش خود توجه کرده و شخصیتشان در چنین کشاکشی شکل می‌گیرد. امام می‌فرمود:

خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند. (۲۳) امام خمینی زمانی در نقش رهبری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ ظاهر شد که سالها پیش از آن، مراحل مختلف تهذیب نفس و جهاد اکبر و کسب فضایل معنوی و معارف حقیقی را در سطوح عالی‌ه گذرانده بود. او خودسازی و جهاد درونی را مقدم بر مبارزه بیرونی می‌دانست، و حتی می‌فرمود فراگیری علوم مختلف و علم توحید نیز اگر توأم با تهذیب نفس نباشد حجابی بیش نیست و ره به حقیقت نخواهد برد. جملات تند امام در بیانیه ۱۳ فروردین ۴۲ و مشابه آن که در آثار امام خمینی فراوانند، ژست سیاسی برای بیرون کردن حریف از صحنه نبود. بیان واقعیتی برخاسته از عمق وجود شخصیتی بود که عالم را محضر خدا می‌دانست. او نه با شاه و نه با صدام و کارتر و ریگان و دیگر کسانی که در طول دوران مبارزه‌اش به رویارویی آنان برخاسته بود، کینه و دشمنی شخصی نداشت. امام خمینی به اصلاح جامعه انسانی و نجات بشر از سلطهٔ اصحاب شیطان و بازگشت بشریت به هویت فطری خویش که الهی و رحمانی است می‌اندیشید و مبارزه را از این زاویه می‌نگریست. او پیش از آنکه دیگران را دعوت کند، خود به این مبانی معتقد و عامل بود. راز موفقیت‌های امام خمینی را باید در مجاهدهٔ طولانی او با نفس و نیل به معرفت شهودی حقیقت جستجو کرد. فهم انگیزه و اهداف مبارزات سیاسی امام خمینی بدون نظر کردن به مراحل تکامل شخصیت روحی و معنوی و علمی وی ممکن نیست.

جهان، عناصر برجستهٔ مبارز و انقلابی بسیاری به خود دیده است اما آنچه که کار امام را برجسته می‌کند و انقلاب او را از سایر انقلابها جدا و به نهضت انبیا پیوند می‌دهد آن است که شخصیتی دست به کار انقلاب اسلامی در قرن بیستم زد که به گفتهٔ تمام کسانی که با وی محشور بوده‌اند از بدو تکلیف تا روزهای آغاز قیام و از آن زمان تا روز کوچ و رحلت حتی یک شب نماز شب و نیایش شبانه‌اش ترک نشد تا چه رسد به واجبات و فرایض دینی. او همان مردی است که وقتی در روزهای پایانی اقامتش در نوفل لوشاتوی پاریس صدها خبرنگار و فیلمبردار از سراسر جهان برای ضبط آخرین مصاحبه در فرانسه گرد آمده بودند، دقایقی پس از آغاز گفتگو به محض رسیدن وقت نماز مصاحبه را نیمه کاره رها کرد.

راز تأثیر شگفت پیام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می‌رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رأی و صداقت بی‌شائبه‌اش با مردم جستجو کرد.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های نهضت امام خمینی اعلام خط مشی مشخص در مبارزه، اتخاذ مواضع روشن و عدول نکردن از آنها و قاطعیت در پیگیری‌های هدفی‌هاست که دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند. بررسی بیانیه‌ها و مواضع سیاسی امام خمینی در تمام دوران مبارزه او با شاه و امریکا و مقایسه آن با مواضع شخصیت‌های روحانی و سیاسی و احزاب و گروه‌ها به روشنی تفاوت میزان پایبندی امام به هدفها و عزم او بر ادامه نهضت را با دیگران نمایان می‌سازد. اسناد و مدارک تاریخی گواهی می‌دهند که چگونه در آغاز قیام در سالهای ۱۳۴۰-۴۲ گروهها و افرادی از رجال بزرگ دینی و سیاسی وارد میدان مبارزه شدند و حتی در پاره‌ای موارد تندترین موضعگیریه‌ها را داشتند اما به محض برخورد با نخستین هجوم رژیم شاه عقب‌نشینی کردند و برخی از آنها انزوا و سکوتی طولانی را پیشه ساختند که تا روزهای اوج گرفتن دوباره نهضت در سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و عده‌ای نیز به سرعت از مواضع رهبری قیام فاصله گرفتند و به جای مبارزه با سیاستهای مداخله‌جویانه و استعماری امریکا در ایران و مخالفت با اساس نظام سلطنت و رژیم شاه به عنوان عامل تسلط بیگانه، به مسائل فرعی و شعارهایی همچون «انتخابات آزاد» و «اجرای قانون اساسی سلطنتی» روی آوردند. بر آگاهان به مسائل تاریخ معاصر ایران پوشیده نیست که در فضای آن روز جامعه ایران دم زدن از چنین شعارهایی جز منحرف ساختن مسیر قیام مردم از مبارزه با عوامل اصلی، ثمر دیگری نداشت و به همین سبب نیز ساواک شاه به تقویت چنین جریاناتی می‌پرداخت. در این میان امام خمینی و یاران معتقد به راه او بودند که در تمام دوران مبارزه هیچ‌گاه از مواضع اولیه خود عدول نکردند و علی‌رغم دشواریها و فراز و نشیبهای فراوانی که هر یک می‌توانست توجیهی برای تغییر موضع و روی کردن به سکوت و سازش باشد، بر همان هدفی‌های پای فشردند و جانفشانی کردند که در آغاز قیام خویش اعلام کرده بودند. چنین پایداری و استقامتی جز با ایمان به مبانی و حقایق برتر از اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی روز ممکن نیست.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خون‌رنگ شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر امریکا اصرار می‌ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های امریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیت‌الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دستجمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه‌ها مطرح شده بود. رژیم شاه با دست زدن به اقداماتی خشم خود را از جانب‌داری علمای نجف و کربلا و آیت‌الله حکیم در حمایت از قیام علمای ایران ابراز نمود. رژیم شاه برای ایجاد رعب و جلوگیری از پاسخگویی علما به تلگراف آیت‌الله حکیم، نیروهای نظامی را به قم گسیل داشت و همزمان هیأتی را برای ابلاغ پیام تهدیدآمیز شاه به منزل مراجع تقلید فرستاد. امام خمینی از پذیرش این هیأت امتناع ورزید. چندی بعد امام خمینی در سخنرانی خود (۱۳/۲/۴۲) با اشاره به همین قضیه و با یاد کردن از شاه به عنوان «مردک»! فرمود:

مردک می‌فرستد رئیس شهربانی را، رئیس این حکومت خبیث را، می‌فرستد منزل آقایان. من راهشان

ندادم. ای کاش راه داده بودم تا آن روز دهندشان را خرد کرده بودم! می‌فرستند منزل آقایان که اگر نَفَسْتان در فلان قضیه در آید، فرموده‌اند اعلیحضرت فرموده‌اند: اگر نفس شما در آید، می‌فرستیم منزلهایتان را خراب می‌کنیم، خودتان را هم می‌کشیم، نوامیستان را هَتک می‌کنیم. (۲۴) حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیت الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بود که هجرت دستجمعی علما و خالی کردن حوزه علمی قم به مصلحت نیست. امام خمینی در قسمتی از این تلگراف نوشته بود:

ما تکلیف الهی خود را ان شاء الله ادا خواهیم کرد؛ و به إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ نایل خواهیم شد: یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم؛ و یا جوار رحمت حق جل و علا: إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً و لَأَلْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. (۲۵) امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۲) به مناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تأکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد (۲۶) و بدین ترتیب از آغاز قیام خویش نشان داد که نهضت اسلامی در ایران از مصالح امت اسلامی جدا نیست و قیام او نهضتی اصلاح طلبانه در کل جهان اسلام است و محدود به مرزهای جغرافیایی ایران نیست. حضرت امام در نامه‌ای خطاب به علما نوشت:

خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است. پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می‌شود. . . با سکوت و کناره‌گیری همه چیز را از دست خواهیم داد. اسلام به ما حق دارد، پیغمبر اسلام حق دارد. باید در این زمان که زحمات جانفرسای آن سرور در معرض زوال است، علمای اسلام و وابستگان به دیانت مقدسه، دین خود را ادا نمایند. من مصمم هستم که از پانزدهمین تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم. (۲۷)

قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی:

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی این فرصت را برای دعوت مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه غنیمت شمرد. روز عاشورا جمعیت صد هزار نفری در تهران با داشتن عکسهایی از امام به تظاهرات پرداختند و در مقابل کاخ مرمر (محل استقرار شاه) برای اولین بار در پایتخت شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. روزهای بعد نیز در دانشگاه و بازار و مقابل سفارت انگلیس تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از قیام امام برپا بود.

امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد. بخش عمده‌ای از سخنان امام در بیان نتایج زیانبار سلطنت دودمان پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل اختصاص داشت. در همین سخنرانی بود

که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود:

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ (۲۸)

سخنان امام خمینی همچون پتکی بر روح شاه که جنون قدرت و تکبر فرعون‌ی او زبانزد خاص و عام بود فرود آمد. شاه فرمان خاموش کردن صدای قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالی که مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آن روز به زندان قصر منتقل نمودند. خبر دستگیری امام به سرعت در شهر قم و مناطق اطراف پیچید. زن و مرد از روستاها و منازل خویش در شهر به سوی منزل فائد خود حرکت کردند. شعار اصلی جمعیت «یا مرگ یا خمینی» بود که از تمام فضای قم به گوش می‌رسید. خشم مردم آن چنان بود که ابتدا مأمورین پلیس پا به فرار گذاشتند. آنها پس از تجهیز قوا به میدان آمدند. نیروهای کمکی نظامی نیز از پادگانهای اطراف به شهر قم گسیل شدند. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه بیرون آمدند، رگبار مسلسلها گشوده شد و تا ساعتی چند درگیری شدید ادامه داشت. حمام خون به راه افتاده بود. هواپیماهای نظامی از تهران به پرواز درآمدند و در فضای شهر قم برای ایجاد رعب بیشتر دیوار صوتی را شکستند. قیام با سرکوبی شدید کنترل شد. کامیونهای نظامی، اجساد شهدا و مجروحین را به سرعت از خیابانها و کوچه‌ها به نقاط نامعلومی بردند. غروب آن روز شهر قم حالتی جنگ‌زده و غمگانه داشت.

صبحگاه ۱۵ خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد. مردم ورامین و شهرکهای اطراف به سوی تهران سرازیر شدند. تانکها و ابزار زرهی و نیروهای نظامی برای جلوگیری از ورود معترضین به شهر در سه راهی ورامین با جمعیت درگیر شدند و جمع زیادی از راهپیمایان را به خاک و خون کشیدند. جمعیت انبوهی در حوالی بازار تهران و مرکز شهر نیز گرد آمده و با شعار «یا مرگ یا خمینی» به سوی کاخ شاه به حرکت درآمدند. از جنوب شهر تهران نیز سیل جمعیت به سمت مرکز راه افتاده بود و در پیشاپیش آنها طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، دو تن از جوانمردان جنوب شهر تهران با گروه خود در حرکت بودند. این دو تن بعد از چندی دستگیر و در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ تیرباران شده و هوادارانشان به بندرعباس تبعید گردیدند.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از به کارگیری تجربیات و همکاری زبده‌ترین مأمورین سیاسی و امنیتی امریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای

ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه‌وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند. ارتشبد فردوست در توضیح و خامت اوضاع می‌نویسد: به اویسی (فرمانده لشکر گارد ویژه) گفتم «تنها راه این است که هر چه آشپز و نظافتکار و اسلحه‌دار و غیره در لشکر داری مسلح کنی» (۲۹) سرانجام مأمورین نظامی و پلیس شاه با تیراندازیهای گسترده و مستقیم و به کارگیری هر چه در توان داشتند بر قیام مردم فائق آمدند. اسد اللّٰه علم نخست‌وزیر شاه در خاطراتش از این روز خطاب به شاه می‌نویسد:

اگر ما عقب‌نشینی کرده بودیم ناآرامی به چهار گوشه ایران سرایت می‌کرد و رژیم ما با تسلیم ننگ‌آوری سقوط می‌کرد. در آن موقع حتی این را به شما [شاه] عرض کردم که اگر خود من هم از مسند قدرت به زیر کشانده شوم شما همیشه می‌توانید با محکوم کردن و اعدام من به عنوان مسبب آنچه واقع شده خود را نجات دهید! (۳۰) روز ۱۵ خرداد در تهران و قم حکومت نظامی برقرار شد اما علی‌رغم آن، روزهای بعد نیز تظاهرات وسیعی برپا بود که در هر مورد به درگیری خونین انجامید.

۱۵ خرداد ۴۲ مبدأ انقلاب اسلامی مردم ایران بود. امام خمینی پس از نوزده روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت‌آباد منتقل شد.

شاه دو روز بعد از نهضت ۱۵ خرداد، قیام مردم را بلوا و اقدامی وحشیانه، و نتیجه اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه‌نامید و سعی کرد تا آن را به خارج از مرزها و کسانی همچون جمال‌عبد‌الناصر نسبت دهد. سستی ادعاهای شاه بر هیچ کس پوشیده نبود. بر خلاف ادعاهای مکرر شاه، عناصر چپ و کمونیست‌ها نه تنها هیچ‌گونه مشارکتی در این قیام نداشتند بلکه حزب توده و دیگر کمونیست‌های ایران در نوشته‌ها و مواضع خویش به تکرار تفسیر رادیو مسکو و روزنامه‌های شوروی از وقایع ۱۵ خرداد می‌پرداختند. حزب کمونیست شوروی، قیام ۱۵ خرداد را حرکتی کور و ارتجاعی بر ضد اصلاحات مترقیانه شاه! می‌دانست. (۳۱) ادعای کذب دیگر شاه (در مورد دخالت دولت مصر) نیز علی‌رغم تلاش و دسیسه ساواک هیچ‌گاه از سوی احدی باور نشد. استقلال تمام عیار قیام ۱۵ خرداد آن‌چنان برملا و فاحش بود که این‌گونه انگ‌ها نمی‌توانست کمترین لطمه‌ای بدان وارد سازد.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سؤالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیأت حاکمه ایران و قوه قضاییه آن را غیر قانونی و فاقد صلاحیت می‌دانند، اجتناب ورزید. حضرت امام در سلول انفرادی پادگان عشرت‌آباد نیز فرصت را از دست نداد و به مطالعه کتب تاریخ معاصر و از آن جمله تاریخ مشروطیت ایران و کتابی از آثار جواهر لعل‌نهر و پرداخت. پس از دستگیری امام خمینی اعتراضات گسترده‌ای از سوی روحانیت و اقشار مختلف مردم از سراسر کشور آغاز و خواستار آزادی رهبر خویش شدند. جمعی از علمای برجسته کشور به نشانه اعتراض به تهران هجرت کردند. بیم سوء قصد به جان رهبر انقلاب واکنش گسترده‌ای در مردم

برانگیخته بود. تعدادی از علمای مهاجر در جریان یورش مأمورین ساواک دستگیر و برای مدتی زندانی شدند. شاه که وقایع ۱۵ خرداد را لطمه‌ای به ثبات و تضمین‌های داده شده به امریکا می‌دید، درصدد بود تا این وقایع را کم‌بها، و اوضاع را کنترل‌شده و عادی جلوه دهد. از سوی دیگر خشم مردم از ادامه بازداشت امام رو به فزونی بود. از این رو رژیم ناگزیر شد در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ حضرت امام را از بازداشتگاه به منزلی تحت محاصره نیروهای امنیتی در منطقه داودیه تهران منتقل نماید. مردم تهران به محض اطلاع از انتقال رهبر، به سمت داودیه سرازیر شدند. ساعاتی از ازدحام جمعیت نگذشت که رژیم ناگزیر از پراکندن جمعیت و محاصره علنی منزل، توسط نیروهای نظامی گردید. عصر سیزده مرداد، روزنامه‌های رژیم شاه خبری جعلی را مبنی بر تفاهم مراجع تقلید با مقامات دولتی منتشر ساختند. اطلاع از خبر و تکذیب آن خبر برای امام خمینی ممکن نبود. اما علمای وقت با انتشار بیانیه‌هایی هر گونه تفاهم را تکذیب کردند. در این میان اطلاعیه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بسیار تند و افشاگرانه و مؤثر بود. پس از این وقایع، امام خمینی تحت الحفظ مأموران رژیم به منزلی واقع در محله قیصریه تهران منتقل شد و تا روز آزادی و بازگشت به قم در ۱۶ فروردین سال ۴۳ در همین محل محاصره شده اقامت داشت.

رژیم شاه در آغاز سال ۱۳۴۳ با این تصور که شدت عمل در ماجرای قیام ۱۵ خرداد مردم را متنبه و مبارزین را وادار به سکوت کرده است، کوشش داشت تا وقایع سال گذشته را فراموش شده جلوه دهد. در شامگاه ۱۶ فروردین ۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می‌شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرامی‌گیرد و جشنهای با شکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز برپا می‌شود. سه روز از آزادی امام نمی‌گذرد که نطق انقلابی آن حضرت مهر بطلانی بر همه تصورات و تبلیغات رژیم می‌زند. امام در این سخنرانی می‌گوید:

امروز جشن معنی ندارد. تا ملت عمر دارد، غمگین در مصیبت پانزده خرداد است. (۳۲) رهبر انقلاب در نطق خویش به تفصیل، ابعاد قیام ۱۵ خرداد را برشمرد و در پاسخ به گزارش کذب روزنامه‌ها مبنی بر تفاهم ایشان با رژیم می‌فرماید:

در سرمقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیون با «انقلاب سفید» شاه و ملت موافق هستند! کدام انقلاب؟ کدام ملت؟ ... خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی‌شود اصلاحات کرد. (۳۳) تحلیل بردن نیروهای مبارز در حوزه علمی از طریق ایجاد اختلاف بین علما و مراجع، ترفندی بود که ساواک پس از آزادی امام خمینی در پی آن بود. امام با آگاهی از این توطئه در نطق تاریخی خود در مسجد اعظم قم (۲۶ فروردین ۴۳) فرمود:

اگر کسی به من اهانت کرد، سیلی به صورت من زد، سیلی به صورت اولاد من زد، و اللّٰهُ تعالی راضی نیستم در مقابل او کسی بایستد دفاع کند؛ راضی نیستم. من می‌دانم، من می‌دانم که بعضی از افراد یا به جهالت یا به عمد می‌خواهند تفرقه ما بین این مجتمع بیندازند... من که اینجا نشسته‌ام دست تمام مراجع را

می‌بوسم؛ تمام مراجع اینجا، نجف، سایر بلاد، مشهد، تهران، هر جا هستند، دست همه علمای اسلام را من می‌بوسم. مقصد بزرگتر از این است آقا. من دست برادری دراز می‌کنم به تمام ملت‌های اسلام، به تمام مسلمین دنیا؛ در شرق و غرب عالم. (۳۴) امام خمینی در این نطق نیز علیه روابط پنهانی شاه و اسرائیل افشاگری کرد و فریاد کشید:

ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست؛ این روحانیت ما نیست؛ دین ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام موافقت نکنیم. (۳۵) امام از شاه با عنوان «مردک» یاد کرده و خطاب به او فرمود:

اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند. اشتباه نکنید، ما به همان سنگری که بودیم، هستیم. با تمام تصویبنامه‌های مخالف اسلام که گذشته است، مخالفیم؛ با تمام زورگویی‌ها مخالفیم. . . (۳۶) ملت عزیز شیعه از اسرائیل و عمال اسرائیل متنفرند، و از دولتهایی که با اسرائیل سازش می‌کنند متنفر و منزجرند. (۳۷)

اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه‌های جداگانه حوزه‌های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد. (۳۸) در تیر ماه سال ۱۳۴۳، مجاهد بزرگ آیت الله طالقانی و آقای مهندس مهدی بازرگان از سران نهضت آزادی ایران که به حمایت از قیام ۱۵ خرداد برخاسته بودند در دادگاههای نظامی شاه محاکمه و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند. امام خمینی بیانیه‌ای صادر کرد و در آن هشدار داد که:

رای‌دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند. (۳۹) همچنین امام خمینی پیشنهاد کرد به منظور پیگیری اهداف نهضت، روحانیت ایران در سراسر کشور جلسات هفتگی منظم داشته و قیام ملت را هدایت کنند.

قیام امام خمینی علیه احیای کاپیتولاسیون؛ تبعید امام به ترکیه:

در سوی دیگر، شاه با غرور همیشگی و به تصور اینکه کشتارها و بازداشتها و محاکمه‌ها، نیروی مقاومت عمده را از سر راه برداشته است، تحت فشار آمریکا در انجام اصلاحات دیکته‌شده کاخ سفید مصمم بود. اصلاحات در نهایت می‌بایست به نفوذ همه‌جانبه آمریکا و حضور مستقیم کارگزاران این کشور در عرصه‌های مختلف اقتصاد و ارتش و ارکان رژیم شاه بینجامد. از این رو برداشتن موانع حقوقی و قانونی برای حضور نیروهای آمریکایی در ایران و تضمین امنیت و مطلق العنان بودن آنان شرط اولیه بود. احیای رژیم کاپیتولاسیون (مصونیت سیاسی و کنسولی اتباع آمریکایی در ایران) در دستور کار قرار گرفت. تصویب لایحه کاپیتولاسیون به وسیله مجلسین فرمایشی سنا و شورا تیر خلاصی بر استقلال نیم‌بند ایران بود. سرکوبی

شدید مبارزین و حبس و تبعید آنان و حکومت پلیسی شاه نفس را در سینه‌ها حبس کرده و کسی یارای مخالفت نداشت. در این ماجرا نیز امام خمینی بر انجام رسالت تاریخی خویش مصمم شد و به قیامی دوباره برخاست. روز چهارم آبان که روز تولد شاه بود و با هزینه‌های گزافی همه ساله جشنهای فرمایشی برگزار می‌شد، به عنوان روز افشاگری از سوی امام خمینی انتخاب و خبر آن به وسیله نامه و ارسال پیکه‌هایی از سوی آن حضرت به علمای شهرهای مختلف، منتشر گردید. شاه برای تهدید امام خمینی و بازداشتن ایشان از تصمیم به ایراد سخنرانی در این روز، نماینده‌ای به قم اعزام نمود. حضرت امام نماینده شاه را نپذیرفت. پیغام شاه به آیت الله حاج آقا مصطفی (فرزند ارشد امام) ابلاغ گردید.

امام خمینی بی‌اعتنا به تهدیدها، در روز موعود یکی از ماندگارترین سخنرانیهای خویش را در جمع کثیری از روحانیون و مردم قم و دیگر شهرها ایراد کرد. این نطق تاریخی در حقیقت محاکمه دخالتهای غیر قانونی هیأت حاکمه امریکا در کشور اسلامی ایران و افشای خیانت‌های شاه بود. سخنرانی امام با صلابتی وصف‌ناپذیر با این جملات آغاز شد:

عزت ما پایکوب شد؛ عظمت ایران از بین رفت؛ عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.

قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین؛ . . . تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندیهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان. . . از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. . .

آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم. . . و اللّٰه، گناهکار است کسی که داد نزند؛ و اللّٰه، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند. [گریه شدید حضار] ای سران اسلام، به داد اسلام برسید. [گریه حضار] ای علمای نجف، به داد اسلام برسید. [گریه حضار] ای علمای قم، به داد اسلام برسید. (۴۰) در همین سخنرانی بود که امام خمینی جمله معروف خود را به این شرح بیان داشت:

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکاست. رئیس جمهور امریکا بداند-بداند این معنا را-که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. . . تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکاست. (۴۱) امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه‌ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت:

دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. . . امریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. امریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. (۴۲) افشاگری امام علیه تصویب

لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد؛ اما رژیم شاه با بهره‌گیری از تجربه سرکوبی قیام ۱۵ خرداد سال قبل به سرعت دست به کار شد. از سوی دیگر در این زمان جمع زیادی از عناصر برجسته مذهبی و سیاسی مدافع قیام امام، در زندان و یا تبعیدگاه بودند. برخی از مراجع تقلید و علمای بزرگ نیز که در ابتدای قیام ۱۵ خرداد به صحنه مبارزه آمده بودند بتدریج به مصلحت‌گرایی و سکوت گرویده و پای خود را از صحنه مبارزه بیرون کشیدند که این وضعیت تا سال پیروزی انقلاب (۱۳۵۷) نیز ادامه داشت. از طرف دیگر به موجب سندهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، کسانی همچون آقای شریعتمداری در این زمان (آبان ۴۳) از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و کوشیدند تا طرفداران خویش را وادار به سکوت و عدم حمایت از دعوت امام نمایند. خطر اصلی برای رژیم شاه وجود امام خمینی بود که به هیچ ترفندی نتوانسته بودند وی را به سکوت وادار کنند. او اکنون رهبری محبوب و شناخته شده برای همه مبارزین ملت ایران و مرجع تقلید بسیاری از مردم بود. تجربه گذشته نشان داده بود که بازداشت او در داخل کشور دشواریهای رژیم را صد چندان می‌کند. قصد سوء نسبت به جان وی نیز به منزله ایجاد زمینه شورشی غیر قابل کنترل در سراسر کشور ارزیابی می‌شد. سرانجام تصمیم به تبعید ایشان به خارج از کشور گرفته شد.

سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت بازداشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مأمورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آن روز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه‌ها منتشر ساخت. علی‌رغم فضای خفقان، موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه‌ها و ارسال تومارها و نامه‌ها به سازمانهای بین‌المللی و مراجع تقلید جلوه‌گر شد.

آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز در روز تبعید امام بازداشت و زندانی شد و پس از چندی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ به ترکیه نزد پدر تبعید گردید. دوران تبعید امام در ترکیه بسیار سخت و شکننده بود. حضرت امام حتی از پوشیدن لباس روحانیت در آنجا ممنوع شده بود. اما هیچ‌یک از فشارهای روانی و جسمی نتوانست آن حضرت را وادار به سازش کند. محل اقامت اولیه امام، هتل بولووار پالاس آنکارا (اتاق ۵۱۴ طبقه ۴) بود. فردای آن روز برای مخفی نگاه داشتن محل اقامت، امام را به محلی واقع در خیابان آتاتورک منتقل کردند. چند روز بعد (۲۱ آبان ۱۳۴۳) برای منزوی‌تر ساختن ایشان و قطع هر گونه ارتباطی، محل تبعید را به شهر بورسا واقع در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا نقل مکان دادند. در این مدت امکان هر گونه اقدام سیاسی از امام خمینی سلب شده و ایشان تحت مراقبت مستقیم مأمورین اعزامی ایران و نیروهای امنیتی دولت ترکیه قرار داشت.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی‌سابقه‌ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات امریکاپسند زد. رژیم در چند مورد بر اثر فشار مردم و علما ناگزیر شد با اعزام نمایندگان از سوی آنان برای کسب خبر از حال امام و اطمینان از سلامت وی موافقت نماید. در این مدت امام خمینی طی چند نامه به منسوبین خویش و علمای حوزه به صورت رمز و اشاره و در قالب دعا، استواری خود در مبارزه را یادآور شده و همچنین خواستار ارسال کتابهای دعا و کتب فقهی شدند. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند. در این کتاب که حاوی فتاوی فقهی امام خمینی است، برای نخستین بار در آن روزها، احکام مربوط به جهاد و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل روز به عنوان تکالیف شرعی فراموش شده مطرح گردیده است. یادآور می‌شود که آرای اجتهادی امام خمینی در فقه و اصول سالها قبل از رحلت آیت الله بروجردی در آثار متعددی به قلم آن حضرت تألیف شده بود که در بخش معرفی آثار و تألیفات امام در همین مقاله به آنها اشاره خواهیم کرد.

تبئید امام خمینی از ترکیه به عراق:

روز ۱۳ مهر ماه ۱۳۴۴ حضرت امام به همراه فرزندشان آیت الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبئیدگاه دوم کشور عراق، اعزام شدند. توضیح علل و انگیزه‌ها از تغییر محل تبئید امام، در این مختصر نمی‌گنجد که عمدتاً عبارت بودند از: فشارهای مداوم جامعه مذهبی و حوزه‌های علمیه داخل و خارج و تلاشها و تظاهرات دانشجویان مسلمان خارج کشور برای آزادی امام، تلاش رژیم شاه برای عادی جلوه دادن اوضاع و اقتدار و ثبات خویش به منظور جلب حمایت بیشتر امریکا، مشکلات امنیتی و روانی دولت ترکیه و افزایش فشارهای داخلی جامعه مذهبی ترکیه و از همه مهمتر تصور رژیم شاه از اینکه فضای ساکت و سیاست‌ستیز آن ایام در حوزه نجف و وضعیت رژیم حاکم بر بغداد خود مانعی بزرگ برای محدود نمودن فعالیت‌های امام خمینی خواهد بود.

امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد ائمه اطهار (ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد. استقبال پر شور طلاب و مردم از ایشان در شهرهای مذکور، خود بیانگر آن بود که بر خلاف تصور رژیم شاه پیام نهضت ۱۵ خرداد در عراق و نجف نیز هوادارانی یافته است. گفتگوی کوتاه امام با نماینده اعزامی عبد السلام عارف، رئیس جمهور عراق، و ردّ پیشنهاد مصاحبه رادیو-تلویزیونی از سوی امام، از همان آغاز ثابت کرد که او شخصیتی نیست تا اصالت مبارزه الهی خویش را وجه المصلحه رژیمهای حاکم بر بغداد و تهران قرار دهد. این مشی استوار در تمام دوران اقامت امام در عراق باقی بود و از این جهت نیز امام خمینی یکی از نادر رهبران سیاسی جهان است که در اوج مشکلات و فشارها نیز حاضر به وارد شدن در زد و بندهای سیاسی معمول و مصلحه بر سر

آرمانهای خویش نشد. کافی بود تا در زمانی که تنشهای شدید بین دو رژیم ایران و عراق بروز می‌کرد، حضرت امام کوچکترین چراغ سبزی نشان دهد تا انواع امکانات را برای مبارزه با شاه در اختیار بگیرد، اما نه تنها امام خمینی چنین نکرد بلکه درست در همین مواقع بود که ایشان در دو جبهه مبارزه می‌کرد و در چند مرحله تا مرز رویارویی و قیام علیه حکام بغداد نیز پیش رفت. بدون تردید اگر هوشمندی امام نمی‌بود انقلاب اسلامی نیز به همان راهی می‌رفت که نهضتها و جبهه‌ها و احزاب سیاسی ایران بارها پیموده بودند و سرانجامی جز وابستگی و شکست نداشتند.

دوران اقامت طولانی و سیزده ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی‌نمایان و دنیاخواهان مخفی شده در لباس دین آن چنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچ یک از این مصایب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود بازدارد. حضرت امام از قبل واقف بود که سخن گفتن از مبارزه و دعوت به قیام در آن فضا کاری بی‌نتیجه است. او می‌بایست از نقطه‌ای آغاز کند که سالها قبل از قیام ۱۵ خرداد در ایران و حوزه قم کرده بود؛ یعنی اصلاح و تغییر تدریجی شرایط و تربیت و آموزش نسلی که پیام و آرمان او را دریابد. از این رو امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد، که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. مبانی متقن امام در فقه و اصول و تسلط ایشان بر رشته های معارف اسلامی بدان پایه بود که پس از اندک زمانی علی‌رغم کارشکنیهای مرتجعین، حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد. جمع زیادی از طلاب ایرانی، پاکستانی، عراقی، افغانی، هندی و کشورهای حوزه خلیج فارس همه روزه از محضر درسی ایشان بهره می‌بردند. علاقه‌مندان به امام در حوزه‌های علمیه ایران قصد هجرت دستجمعی به نجف را داشتند که با توصیه امام خمینی دایر بر لزوم پایداری و حفظ حوزه‌های ایران عملی نشد. اما بسیاری از شیفتگان آن حضرت خود را به نجف رسانده بودند و بتدریج کانونی از تجمع انقلابیون معتقد به راه امام در نجف پدید آمد که همین جمع مسئولیت ابلاغ پیامهای مبارزاتی امام را در آن سالهای خفقان بر عهده داشت.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه‌ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می‌خواند. شگفت آنکه در بسیاری از این نامه‌ها به وضوح از انفجار عظیم قریب الوقوع سیاسی و اجتماعی در ایران سخن رفته و به جامعه روحانیت ایران برای پذیرفتن مسئولیت هدایت جامعه در آینده، آماده‌باش داده شده است. این پیش‌بینیها در وضعیتی مطرح شده است که به حسب ظاهر هیچ امیدی به تغییر شرایط نمی‌رفت و رژیم شاه مقتدرتر از گذشته، تمامی مقاومتها را در هم شکسته بود.

با تبعید امام خمینی و قلع و قمع شدید مخالفین، سیاه‌ترین دوران حکومت پلیسی شاه آغاز شد. ساواک ابزار قدرت مطلقه بود، بدان حد که حتی استخدام جزئی‌ترین کارمندان در مناطق دورافتاده نیز می‌بایست از تأیید سازمان امنیت بگذرد. در این دوران جز نامی از قوای سه‌گانه باقی نمانده بود. شخص شاه و تنی چند از مردان و زنان درباری همه‌کاره کشور بودند. اما اعترافات خود شاه در آخرین کتاب و مصاحبه‌هایش و نوشته‌های منسوبین دودمان پهلوی و امرای ارتش و سران رژیم که پس از سقوط سلطنت در ایران منتشر شد و همچنین اسنادی که از سفارت امریکا در ایران به دست آمد، جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارند که شاه و دربار نیز آلت دست و عامل بلا اراده‌ای بیش نبوده و هدایت جریانات و فعل و انفعالات داخل دربار و رژیم شاه و حتی تعیین وزرا و امرای ارتش و تنظیم لوایح حساس نیز در سفارت امریکا و در مواردی، سفارت انگلیس صورت می‌گرفته است. در اینجا فقط به دو فراز از اعترافات شاه اشاره و بسنده می‌کنیم. او می‌نویسد:

... سفیران انگلیس و امریکا در هر دیداری که داشتیم می‌گفتند: از شما حمایت خواهیم کرد طی پاییز و زمستان ۷۹-۱۹۷۸ آنان مرا به ایجاد فضای بی‌اندازه باز سیاسی تشویق کردند... غالباً که سیاستمداران یا فرستادگان امریکایی را به حضور می‌پذیرفتم، مرا به ایستادگی تشویق می‌کردند؛ ولی هنگامی که در این خصوص از سفیر ایالات متحده جویا شدم، پاسخ داد به او چنین دستوری نرسیده است... چند هفته جلوتر هنگامی که نماینده جدید سازمان سیا در تهران را به حضور پذیرفتم، از پیش پا افتادگی اظهاراتش حیرت کردم. لحظه‌ای درباره فضای باز سیاسی حرف زدیم و لبخندی را در چهره‌اش مشاهده نمودم... به هر حال، کسانی که طی سالها متحدان وفادار ما بودند، عجایب غافلگیرکننده دیگری برای من در چپته داشتند. (۴۳) جالب آنکه شاه در این کتاب کوشیده است تا سقوط سلطنتش را به همین عوامل موهوم و غافلگیرکننده خارجی نسبت دهد و حتی تصریح می‌کند که ژنرال ریعی فرمانده کل نیروی هوایی پیش از اعدام به قضات گفته بود: «ژنرال هایزر شاه را مانند موش مرده‌ای از مملکت بیرون انداخت». (۴۴)

هر چند که این سخن خود تحریف تاریخ است و طبق اسناد و مدارک بی‌شمار و از همه گویاتر اعترافات خود هایزر در کتابش، (۴۵) او نه برای بیرون کردن شاه، بلکه برای حفظ سلطنت رو به زوال و ترتیب کودتای نظامی در شرایط بحران به تهران آمده بود؛ اما بر فرض قبول این ادعا، شاه بر خلاف اسم انتخابی کتابش هیچ‌گونه پاسخی به تاریخ نداده است که مگر او با آن همه ادعاهایش و جملاتی نظیر «کوروش بخواب! ما بیداریم» در طول سلطنت ۳۷ ساله چگونه با استقلال کشورش رفتار کرده است که یک ژنرال رده چندم امریکا با چند روز اقامت در تهران قادر می‌شود او را مانند موش مرده‌ای از مملکت بیرون بیندازد؟! به هر حال شاه پس از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام، مانعی را روبروی خود نمی‌دید. وضع کشور به جایی رسیده بود که زنان درباری به عزل و نصب وزیر و وکیل و قاضی می‌پرداختند و اشرف پهلوی، خواهر شاه که بارها رسواییهای فساد اخلاقی و رهبری باندهای قاچاق مواد مخدر او در مطبوعات خارجی نیز برملا

شده بود، همه کاره دربار لقب گرفته بود. انتخاب بهایی‌زاده‌ای به نام امیر عباس هویدا که تکیه کلام همیشگی‌اش «جان‌نثاری اعلیحضرت بود» و سیزده سال تمام در مسند صدارت کابینه‌های تشریفاتی قرار داشت به معنای آن بود که دیگر کمترین اثری از استقلال قوا و حاکمیت مردم در نازلترین سطوح آن نیز باقی نمانده است.

شاه چهار اسبه به سوی تمدن بزرگ خیالبا فانه‌اش می‌تاخت. تمدنی که پایه‌هایش بر ترویج فرهنگ بیگانه، و رواج هرزگی و بی‌بند و باری، و غارت منابع ملی به وسیله صدها شرکت امریکایی و اروپایی در ایران، و تخریب بنیادهای کشاورزی نسبتاً مستقل ایران، و کوچاندن نیروهای مولد ایران به سمت حاشیه شهرها و تبدیل آنها به نیروهای بیکار و مصرف‌کننده، و توسعه صنایع مونتاژ و وابسته و غیر ضروری، و تجهیز پایگاههای استراق سمع و جاسوسی و نظامی امریکا در ایران و در منطقه خلیج فارس از کیسه ملت ایران، بنا نهاده شده بود.

تنها در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۶/۴ میلیارد دلار پول نفت صرف هزینه‌های واردات نظامی ایران از امریکا شد و فقط برای سال ۱۹۸۰، شاه ۱۲ میلیارد دلار اسلحه به امریکا سفارش داده بود، (۴۶) که بر اساس خط مشی‌های کاخ سفید اوّلین و آخرین هدف از خرید آنها حفاظت منافع امریکا در منطقه حساس خلیج فارس بود و مدیریت و استفاده از آنها نیز رسماً بر عهده ۶۰ هزار مستشار امریکایی نهاده شده بود.

شاه در اوج ثباتش و بی‌آنکه هیچ‌گونه فشار و مشکل خارجی داشته باشد روزانه بیش از ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد و جمعیت ایران از ۳۳ میلیون نفر تجاوز نمی‌کرد و بهای نفت نیز بنابه عللی چند و از آن جمله نبرد اعراب و اسرائیل و تلاش غرب برای ذخیره‌سازی بیشتر نفت برای مقابله با تحریمهای احتمالی و همبستگی بیش از پیش ممالک اسلامی تولیدکننده نفت، از مرز سی دلار در هر بشکه گذشته بود اما در همین حال هنوز بسیاری از جاده‌های اصلی شهرهای ایران فاقد آسفالت، و بخش عظیمی از کشور از نعمت برق و اوّلین امکانات بهداشتی و رفاهی محروم بود. حتی همان زمان که دهها رئیس جمهور و نخست‌وزیر و سران کشورهای جهان برای شرکت در جشنهای افسانه‌ای دو هزار و پانصدمین سال سلطنت به ایران آمده بودند، در پایتخت کشور دهها هزار تن از نیروهای مولّد گذشته و آوارگان بیکار کنونی در بیگوله‌ها و مجتمعهای آلونکی و حلبی‌آبادها در جنب فرودگاه تهران، محله‌های جنوب شهر و شرق و غرب تهران و نقاط مرکزی آن، روزگار را در نهایت فقر و گرسنگی می‌گذراندند. وجود این حلبی‌آبادهای وسیع چنان منظره‌های زشت پدید می‌آورد که رژیم در جریان جشنها ناگزیر شد آن دسته از آلونکها را که در مسیر دید و تردد خارجیان بودند با دیوارهای نقاشی شده محصور کند تا آثار تمدن بزرگ دیده نشود! در همین ایام هنوز محله‌های زیادی از جنوب و غرب تهران فاقد آب آشامیدنی بودند و هر چند صد خانوار می‌بایست از یک شیر فشاری آب خوردن خود را تهیه می‌کردند. نرخ بیسوادی در سال ۱۳۵۵ معادل ۵۲/۹ درصد برای جمعیت هفت ساله به بالا بوده است. (۴۷) هنگامی که شاه در سال ۱۳۵۷ از ایران فرار کرد، پانزده سال از

اجرای انقلاب سفید و اصلاحات امریکایی می‌گذشت و در این مدت علی رغم تولید و فروش بی‌رویه نفت و دیگر منابع ملی و حمایت‌های دول خارجی نه تنها ایران از وابستگی‌های نیافت بلکه روز به روز بر میزان وابستگی اقتصاد، کشاورزی و صنعت کشور به بیگانگان افزوده شد و به موازات آن نابسامانی اقتصادی و فقر عمومی و بی‌عدالتی توسعه یافت. از لحاظ سیاسی، شاه کشور ایران را به صورت یکی از وابسته‌ترین ممالک به غرب و خصوصاً آمریکا در آورده بود.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علی‌رغم دشواری‌های پدید آمده، هیچ‌گاه دست از مبارزه نکشید، و با سخنرانی‌ها و پیام‌های خویش امید به پیروزی را در دل‌ها زنده نگاه می‌داشت. او در ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ در پیامی خطاب به حوزه‌های علمیه ایران نوشت:

من به شما آقایان محترم و به ملت ایران اطمینان می‌دهم که دستگاه با شکست مواجه خواهد شد. پیشینیان آنها سیلی اسلام را خوردند، اینها نیز خواهند خورد... استقامت کنید. در مقابل ظلم تسلیم نشوید. اینها رفتنی هستند و شما باقی هستید... این شمشیرهای کند و عاریتی در غلاف خواهد رفت. (۴۸) امام خمینی در همین روز، نامه‌ای سرگشاده به امیر عباس هویدا نخست‌وزیر شاه نوشت و در آن فجایع رژیم را برشمرد و نسبت به جبهه‌گیری شاه در برابر دولتهای اسلامی چنین هشدار داد:

با اسرائیل دشمن اسلام و مسلمین، آواره‌کننده بیش از یک میلیون مسلم بی‌پناه، پیمان برادری نبندید؛ عواطف مسلمین را جریحه‌دار نکنید؛ دست اسرائیل و عمال خائن آن را به بازار مسلمین بیش از این باز نکنید؛ اقتصاد کشور را به خاطر اسرائیل و عمال آن به خطر نیندازید؛ فرهنگ را فدای هوس آنها ننمایید... از قهر خدا بترسید؛ از قهر ملت بهراسید... ان ربک لبالمصراد. (۴۹) شاه به هشدارهای امام خمینی وقعی ننهاد. علی‌رغم آنکه ممالک اسلامی در آستانه جنگ با اسرائیل قرار داشتند، بازار کالاهای اسرائیل در ایران با اعطای امتیازات ویژه از سوی رژیم شاه پر رونق بود و انواع میوه‌جات و مواد غذایی و مرغ و تخم مرغ اسرائیلی با قیمت‌هایی نازلتر از تولیدات داخلی فراوان یافت می‌شد.

امام خمینی در پیامی (۱۷ خرداد ۱۳۴۶) به مناسبت جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل فتوای انقلابی خویش را دایر بر حرمت هر گونه رابطه تجاری و سیاسی دولتهای اسلامی با اسرائیل، و حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی را صادر کرد. (۵۰) این فتوا لطمه‌ای جدی به روابط رو به توسعه شاه و اسرائیل وارد ساخت. علما و طلاب ایران نیز با انتشار اطلاعیه‌هایی رژیم شاه را تحت فشار گذاشتند. رژیم انتقام خویش را با یورش به منزل امام خمینی در قم و غارت اسناد و کتابهای ایشان و یورش به مدارس اسلامی قم و جمع‌آوری آثار و عکسهای امام عملی ساخت. در جریان این یورش فرزند امام خمینی، حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی و حجة الاسلام حاج شیخ حسن صانعی و مرحوم آیت الله اسلامی تربتی (وکیل شرعی امام خمینی) دستگیر و بازداشت شدند. تلاشهای آنها و دیگر یاران انقلابی امام، ساواک شاه را در قطع شهریه‌ها و جلوگیری از ارسال وجوهات شرعی مردم برای مرجعشان ناکام گذارده بود. چندی پیش از

این، حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی که برای گرفتن پیامهای حضرت امام و فرامین ایشان درباره چگونگی فعالیتها و اداره بیت امام در قم به نجف رفته بود به هنگام بازگشت (در اوایل سال ۱۳۴۶) در مرز عراق و ایران به وسیله نیروهای امنیتی شاه بازداشت و برای مدتی در زندان قزلقلعه محبوس گردیده بود. در این سالها تلاش عمده ساواک به استناد اسناد به دست آمده از ساواک-بر قطع ارتباط امام با مقلدین در ایران و جلوگیری از پرداخت شهریه امام متمرکز شده بود و در این میان فعالیتهای وکلای شرعی امام خمینی در ایران نظیر حضرات آقایان: اسلامی تربتی، حاج شیخ محمد صادق تهرانی (کرباسچی) و آیت الله پسندیده (برادر بزرگ امام خمینی) که علی رغم تهدیدهای رژیم و بازداشت و تبعید ادامه داشت و همچنین فعال بودن بیت امام در قم که کانون قیام ۱۵ خرداد شناخته شده و به وسیله فرزند امام اداره می‌شد، مانعی عمده در تحقق اهداف رژیم بودند. ساواک در برابر احیای نام و یاد امام و فعالیت بیت ایشان در قم چنان حساس بود که به مدت چهار سال با گماردن مأمورین امنیتی و انتظامی از بامداد تا ساعاتی از شب این محل را تحت مراقبت مستقیم قرار داده و از تردد مراجعین و مقلدین امام جلوگیری می‌کرد اما در همین سالها نیز یاران امام پس از رفتن مأمورین، در نیمه شب در آنجا گردآمده و امور مربوط به ارتباط مردم با امام را پی می‌گرفتند. در همین زمان (خرداد ۱۳۴۶) بود که قصد رژیم دایر بر تبعید امام از نجف به هندوستان با افشاگری و تلاش و مخالفت گروههای سیاسی مبارز خارج و داخل کشور عقیم ماند.

با روی کار آمدن حزب بعث (۲۶ تیر ماه ۱۳۴۷) در عراق و دشمنی این حزب با حرکتهای اسلامی، دشواریهای بیشتری فرا روی نهضت امام خمینی پدید آمد، اما حضرت امام دست از مبارزه نکشید. اقامت ایشان در نجف، و خیزش جهان اسلام در ماجرای نبرد اعراب و اسرائیل فرصتی را پدید آورد تا امام آرمانهای خویش را در سطحی وسیعتر مطرح سازد که همان احیای دین باوری در عصر دین ستیزی و بازیابی هویت و مجد و وحدت امت اسلامی بود و محدود به مبارزه با شاه در ایران نمی‌شد.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد (۵۱).

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد. از سوی دیگر شاه نیز مترصد کوچکترین بهانه‌ای بود تا استقلال نهضت امام را مخدوش جلوه دهد؛ اما امام خمینی با هوشمندی در مقابل دسیسه‌های هر دو رژیم ایستاد. آیت الله حاج آقا مصطفی رسماً پیام امام در مخالفت شدید با اخراج طلاب و ایرانیان و رد هر گونه مصالحه‌ای بین ایشان و حزب بعث را در بغداد به اطلاع حسن البکر رئیس جمهور عراق و دیگر سران حاضر در جلسه ابلاغ کرد.

۳۰ مرداد ۱۳۴۸ قسمتی از مسجد الاقصی به وسیله صهیونیستهای افراتی به آتش کشیده شد. شاه که تحت فشار افکار عمومی قرار داشت با پیشنهاد قبول هزینه تعمیر مسجد به کمک اسرائیل شتافت تا از استمرار خشم مسلمانان کاسته شود. امام خمینی در پیامی، فریکاری شاه را افشا کرده و در مقابل پیشنهاد کرد:

تا زمانی که فلسطین اشغال شده آزاد نشده است، مسلمانان مسجد الاقصی را نباید تجدید بنا کنند. بگذارند جنایت صهیونیسم همواره در برابر چشمان مسلمانان مجسم باشد و مایه حرکتی برای آزادی فلسطین گردد. (۵۲) چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین پیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می‌دانستند. حضرت امام سلسله درسهای خویش را درباره حکومت اسلامی یا ولایت فقیه در بهمن ۱۳۴۸ آغاز کرد. انتشار مجموعه این درسها در قالب کتابی تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در ایران، و عراق و لبنان و در موسم حج شور تازه‌ای به مبارزه می‌داد. در این کتاب دورنمای مبارزه و هدفهای نهضت ترسیم شده بود و مبانی فقهی و اصولی و عقلی حکومت اسلامی و مباحث تئوریک مربوط به شیوه‌های حکومت اسلامی از زبان رهبری انقلاب ارائه می‌شد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ مطبوعات امریکا ورود هیأتی از بزرگترین سرمایه‌داران امریکایی به سرپرستی راکفلر به ایران را خبر دادند. آنها آمده بودند تا چگونگی بازگشت درآمدهای نفتی ایران به امریکا را که از این سال به بعد به صورتی سرسام‌آور رو به فزونی می‌نهاد و نحوه مشارکت شرکتهای امریکایی در این خوان گسترده را بررسی کنند. با آنکه ساواک از چند ماه قبل بسیاری از روحانیون طرفدار امام خمینی را ممنوع المنبر ساخته بود اما عناصر روحانی متعهد که پس از مطالعه آرای امام در باب حکومت اسلامی به وجد آمده بودند دست به افشاگری و مخالفت با نفوذ بیشتر امریکا در کشور زدند. آیت الله سعیدی از جمله پرشورترین یاران امام خمینی بود که در این ماجرا در خرداد ۱۳۴۹ دستگیر و پس از ده روز تحمل شکنجه‌های وحشیانه ساواک در زندان قزل‌قلعه به شهادت رسید. امام خمینی در پیامی به تجلیل از مبارزات وی پرداخت و در این پیام تأکید کرد که:

این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضع اسفانگیز در گوشه زندان از پای درمی‌آید. (۵۳) در همین پیام آمده بود:

کارشناسان و سرمایه‌داران بزرگ امریکا به اسم عظیمترین سرمایه‌گذاری خارجی برای اسارت این ملت مظلوم به ایران هجوم نموده‌اند. . . هر قراردادی که با سرمایه‌داران امریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است. (۵۴)

احزاب و گروه‌های سیاسی (از قیام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی) :

عمده‌ترین حرکت سیاسی که در صحنه مبارزات مردم ایران پس از قیام ۱۵ خرداد حضور جدی و فعال داشت و تا زمان پیروزی انقلاب پیش‌تاز پیگیری اهداف قیام شناخته می‌شد، جنبش غیر حزبی و خودجوش روحانیون معتقد به راه امام بود که با بهره‌گیری از پایگاه مذهبی خویش در بین توده‌های مردم و ارتباطی که با اقشار مختلف ملت در شهرها و روستاهای کشور داشت، مبارزه را با شیوه‌ها و اشکالی که امام خمینی در هر مقطع ترسیم می‌نمود، هدایت می‌کرد. ممنوع‌المنبر شدن، تبعید مکرر به مناطق دور افتاده، حبسهای متوالی توأم با شکنجه و به شهادت رسیدن در زندانهای رژیم شاه سرنوشتی بود که روحانیت متعهد ایران در تمام سالهای پس از قیام ۱۵ خرداد از آن استقبال کرد ولی دست از هدفهای خویش نکشید. در سوی دیگر، پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تعدادی از هیأت‌های مذهبی تهران (عمدتاً از اصناف و برخی شخصیت‌های روحانی) معتقد به رهبری و مرجعیت امام خمینی، جمعیتی را به نام هیأت‌های مؤتلفه اسلامی پایه‌گذاری کردند. شاخه نظامی این جمعیت به شیوه فداییان اسلام عمل می‌کرد. عملیات اعدام انقلابی حسنعلی منصور، نخست‌وزیر شاه که ننگ تصویب لایحه کاپیتولاسیون را در کارنامه‌اش داشت به وسیله همین گروه صورت گرفت. رژیم شاه چند تن از عناصر مؤثر این جمعیت را پس از دستگیری تیرباران کرد و دیگر هم‌زمانشان را به زندانهای طویل‌المدت محکوم نمود. اعضا و هواداران این جمعیت در طول دوران مبارزه، نقش مؤثری در چاپ و توزیع اعلامیه‌های امام خمینی و سازماندهی اعتراضات بازاریان و اصناف داشته و در ماههای پایانی رژیم شاه نیز سهم بسزایی در تدارک راهپیماییها و اعتصابها داشتند.

حزب ملل اسلامی نیز متشکل از عناصر روحانی دانشگاهی و دیگر قشرها پس از قیام ۱۵ خرداد با انگیزه مبارزه مسلحانه با رژیم شاه، تشکیل شد و به جمع‌آوری سلاح و آموزش اعضای خویش پرداخت اما پس از چندی تشکیلات آنان با پیگیریهای ساواک لو رفت. چند تن از مسئولین و اعضای حزب در کوههای شمال تهران پناه گرفتند ولی با محاصره گسترده نیروهای نظامی مواجه و سرانجام دستگیر و زندانی شدند.

از میان جمعیت‌های سیاسی که سابقه تشکیلاتشان به قبل از سال ۴۲ می‌رسید، می‌توان به حزب توده، جبهه ملی و نهضت آزادی ایران اشاره کرد. حزب کمونیستی توده که در افکار عمومی مردم ایران متهم به خیانت بود عملاً مدتها قبل از ۱۵ خرداد از صحنه مبارزه با رژیم شاه کنار رفته و تشکیلات خود را به خارج کشور منتقل کرده و دائماً درگیر اختلافات درون حزبی بود. ضمن آنکه برخی از سران و اعضای این حزب پس از دستگیری به سمت رژیم غلتیده و تا حدّ اشغال پست‌های حساس در ارکان رژیم شاه پیش رفتند. سیاست‌های حزب توده تابعی مستقیم از مواضع مسکو بود، و سیاست کاخ کرملین در ۲۵ ساله آخر سلطنت شاه، حفظ روابط با رژیم شاه و از دست ندادن موقعیتهای اقتصادی در ایران بود. فعالیت‌های حزب توده در این دوران که به صدور بیانیه‌های سیاسی و داشتن رادیویی در خارج کشور محدود بود بیشتر به عنوان اهرم فشاری از سوی مسکو برای مقاصد اتحاد شوروی مورد استفاده قرار می‌گرفت. جبهه ملی نیز علی‌رغم موقعیتی که

در نهضت ملی شدن صنعت نفت به دست آورده بود، پس از کودتای شاه در ۲۸ مرداد به انزوا گراییده و دچار انشعاب و اختلاف شدند. فعالیتهای تبلیغاتی پراکنده و هواداران این جبهه عمدتاً به گروههای دانشجویی خارج کشور محدود می شد. هواداران دانشگاهی و مذهبی این جبهه علی رغم موضع سرانشان از قیام امام خمینی جانبداری می کردند. نهضت آزادی ایران که از پشتیبانی شخصیت مبارزی چون آیت الله طالقانی برخوردار بود، از قیام ۱۵ خرداد امام خمینی حمایت کرد. پایگاه نهضت آزادی محدود به عناصر مذهبی در دانشگاه و دانشجویان خارج کشور می شد و فاقد چنان تشکیلات سیاسی ای بود که قادر به سازماندهی جریان مبارزه باشد.

سازمان مجاهدین خلق در سالهای ۴۴ تا ۴۶ با هدف مبارزه مسلحانه با رژیم شاه تشکیل شد. این سازمان به دلیل برداشتهای سطحی رهبران آن از اسلام به دام التقاط افتاد و علی رغم آنکه خود را تشکیلاتی اسلامی معرفی می کرد، در خفی مطالب مارکسیستی را به عنوان علم اقتصاد و مبارزه به اعضای خویش آموزش می داد.

امام خمینی در شرایطی که هنوز انحرافات ایدئولوژیک سازمان مذکور برملا نشده بود از تأیید آن خودداری ورزید و در زمانی که نماینده سازمان برای جلب حمایت امام به نجف رفته بود، آن حضرت با یادآوری انحرافات فکری آنان مجدداً بر موضع عدم حمایت خویش تأکید کرده بود.

سازمان چریکهای فدایی خلق نیز تشکیلات دیگری بود که با ائتلاف دو گروه کمونیستی کوچک (۵۵) در سال ۱۳۵۰ با مشی مبارزه مسلحانه اعلام موجودیت کرد. تشکیل این سازمان بیشتر نتیجه احساس سرخوردگی و حقارت کمونیستهای ایران از وضعیت حزب توده و خیانتهای آن از یک سو و پیشتازی روحانیت و عناصر مسلمان در ماجرای قیام ۱۵ خرداد از سوی دیگر بود.

هر دو سازمان چند سال اولیه را به جذب تعدادی عضو و آموزش آنان پرداختند (۵۶) و پس از آن با دست زدن به چند فقره عملیات محدود و پراکنده مسلحانه با پیگیری ساواک لو رفته و تشکیلات آنان با دستگیری رهبرانیشان متلاشی شد. بجز چند تن از مسئولین این تشکیلات که اعدام شدند بقیه اعضای دستگیر شده غالباً با نوشتن توبه نامه و دادن تعهد همکاری به رژیم شاه از مرگ رهایی یافتند. هر چند که ساواک از مصاحبه های خفت بار تلویزیونی اینان در مشوه کردن اذهان عمومی نسبت به مبارزین واقعی بهره می جست اما همین مصاحبه ها و اعترافات تکان دهنده آنها پرده از انحرافات اخلاقی و عقیدتی و تصفیه های خونین درون گروهی این تشکیلات برداشت. برخی از همین عناصر، در زندان مسئولیت جاسوسی به نفع ساواک در بین زندانیهای سیاسی معتقد به نهضت امام خمینی را عهده دار بودند.

علاوه بر هیأت های مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی گروه های مبارز مسلمان دیگری نیز در چهارچوب دفاع از نهضت امام خمینی به مبارزه مسلحانه روی آوردند که می توان از گروه های هفتگانه ای (۵۷) که بعدها در تشکیلات واحدی به نام «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» متشکل شدند و همچنین گروه روحانی مبارز

شهید علی اندرزگو نام برد.

در سالهای پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ گروهی تحت نام «انجمن حجتیه» که سابقه تشکیل آن به سالهای پیش از این برمیگشت نیز فعالیت داشت. محور تلاش این گروه، مقابله فکری با بهائیت در ایران بود. هر چند که به ظاهر اهداف این گروه با مقاصد رژیم شاه به عنوان حامی بهائیتها در تضاد بود اما در عمل چنین نبود چرا که ماهیت تشکیلات انجمن حجتیه و رهبران آن به گونه‌ای بود که عدم دخالت در سیاست را به عنوان پیش شرط عضویت در انجمن تلقی می‌کرد و این امر شرایطی مطلوب برای رژیم پدید می‌آورد تا بدین وسیله جمع زیادی از نیروهای پر شور مذهبی از مبارزه با عامل اصلی فساد در ایران، یعنی سلطنت وابسته شاه باز بمانند و خود را سرگرم مبارزه با معلول، آن هم در شکلی غیر مؤثر نمایند. و این چنین بود که انجمن حجتیه تشکیلات مخفی خود را بدون هیچ‌گونه مزاحمتی از سوی ساواک و حتی در مواردی با حمایت ساواک گسترش می‌داد. (۵۸) بسیاری از اعضای این انجمن پس از افشاگریهای امام خمینی بخصوص در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی از آن جدا شده و به نهضت امام پیوستند. انجمن مزبور مبارزه با بهائیت را از مسیر مقابله آموزشی و فرهنگی دنبال می‌کرد، در حالی که در چند دهه اخیر بهائیت چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان به عنوان یک حزب سیاسی وابسته به اسرائیل و تحت حمایت صهیونیستهای مقیم امریکا فعالیت می‌کند و طبعاً مبارزه واقعی با آن نیز باید از همین مسیر پیگیری شود.

در سالهای ۱۳۴۸ به بعد سلسله درساها و سخنرانیهای افرادی نظیر استاد مطهری، دکتر مفتاح، دکتر باهنر، مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی، مراکز مذهبی تهران همانند مسجد قبا، مسجد هدایت، کانون توحید و بخصوص حسینیه ارشاد تهران را مرکز توجه بسیاری از روشنفکران مذهبی و عناصر مسلمان دانشگاهی قرار داده بود. استاد مطهری به عنوان فیلسوف و فقیهی برجسته که سالها از محضر درسهای امام خمینی و علامه طباطبایی (ره) بهره گرفته بود، پس از هجرت به تهران، همت اصلی خویش را به تبیین مبانی عقیدتی اسلام به زبان روز و روشنگری نسل جوان در مورد انحرافات مکاتب الحادی و التقاطی، معطوف ساخته بود. تلاشهای دکتر مفتاح و دکتر باهنر نیز به عنوان چهره‌های روحانی و دانشگاهی در همین راستا بود. امام خمینی پس از شهادت استاد مطهری تمامی آثار وی را بدون استثنا-مفید معرفی کرده و از خدمات ارزنده و دراز مدت آن اندیشمند متعهد به شایستگی تجلیل کرد. (۵۹)

جاذبه آثار دکتر علی شریعتی در آن زمان صرف نظر از قلم و بیان ادیبانه وی در این بود که او به عنوان یک روشنفکر تحصیلکرده، مقوله‌های دینی، تاریخی و اجتماعی جامعه مذهبی ایران را با نگاهی، نقادانه و رادیکال ارائه می‌کرد. خلاصه چنین بحثهایی در آن شرایط بین نسل جوان کشور به خوبی احساس می‌شد.

بررسی منصفانه سندها، نامه‌ها و بحثهایی که دکتر شریعتی با ساواک داشته و اخیراً منتشر شده است، (۶۰) این نتیجه را مدلل می‌سازد که ساواک با توجه به این واقعیت که گرایش نسل جوان به آثار او عاملی بازدارنده از گرایش آنان به افکار چپگرایانه کمونیستی بوده، و با این پندار که حملات تند و مداوم او علیه

روحانیت سنتی ایران زمینهٔ اختلاف‌افکنی در جبههٔ عناصر مذهبی را فراهم می‌سازد، برای سالیانی چند از فعالیت‌های او جلوگیری نکرده است؛ اما در سال ۱۳۵۲ ساواک شاه ناگزیر شد حسینیهٔ ارشاد را تعطیل و دکتر شریعتی را بازداشت نماید.

نامه‌ها و آثاری که از استاد مطهری در رابطه با علت کناره‌گیری او از فعالیت‌های حسینیه ارشاد بر جای مانده است نشان می‌دهد؛ او بر این باور بوده است که انقلاب فرهنگی و اجتماعی را می‌بایست بر اساس اصالت وحی و مبتنی بر اندیشهٔ دینی محض پی گرفت. از این رو استاد مطهری معتقد بود که اثر نوگرایان و تفسیرهای انقلابی از مسائل مذهبی و دینی که مبتنی بر مبانی مذکور نباشد و روش‌های کارشناسی فهم و استنباط احکام دینی در آن نادیده گرفته شود، اثری زودگذر بوده و در دراز مدت راه را برای التقاط و آمیخته نمودن مقوله‌های دینی با نگرش‌های ناهمگون و غیر وحیانی هموار خواهد کرد و منفذ ورود دیدگاه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی غربی پدیدار خواهد شد.

پس از پیروزی انقلاب، عناصری از گروه‌های افراطی به بهانه دفاع از دکتر شریعتی رو در روی روحانیت و رهبری انقلاب قرار گرفتند، و در مقابل نیز بسیاری از کسانی که از طریق آثار وی به مسائل اسلامی و سیاسی روی آورده بودند، در جمع مدافعین انقلاب اسلامی ایفای نقش کردند، که نمی‌توان این واقعیت را قطع نظر از هر گونه داوری در مورد آثار او منکر شد. بنا به دلایل اشاره شده، در مورد نقش و شخصیت دکتر شریعتی داوری‌های مختلفی صورت گرفته است. برخی چهره وی را تا حدّ عاملی در جهت مقاصد فرهنگی رژیم معرفی می‌کنند و بسیاری نیز او را به عنوان اندیشمندی مسلمان و انقلابی می‌شناسند و به استناد یادداشت‌های اخیر وی بر آنند که او خود بر لزوم بازنگری در آثارش و حذف و اصلاح برداشت‌های سطحی و تفسیرهای ناصواب اذعان داشته و سفارش کرده بود. به هر حال موضع امام خمینی در این مسأله بسیار هوشمندانه انتخاب شده و تا زمان رحلت نیز ادامه داشت:

حضرت امام در بسیاری از سخنرانی‌ها و پیام‌های خویش در آن زمان به دفاع از پیشتازی روحانیت مبارز شیعه در طول تاریخ و دفاع از چهره‌های بزرگ علمای روحانی پرداخته و تردیدهای به وجود آمده را پاسخ گفته است. و در نامه‌هایی که به انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج کشور نوشته است مکرراً نسبت به برداشت‌های سطحی و غیر کارشناسانه از اسلام هشدار داده است و در عین حال ضمن تجلیل از خدمات اندیشمندان روشنفکر و مسلمان، آنان را از خطر تحجر‌گرایان و روحانی‌نمایان بر حذر داشته و طرح مسائل اختلاف‌انگیز و جبهه‌بندی تحت نام این و آن را خلاف مصالح انقلاب دانسته است.

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۶-۱۳۵۰):

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان

مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق، شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط، اجازه خروج ندادند.

از سوی دیگر همزمان با افزایش تولید و بهای نفت از سال ۱۳۵۰ به بعد، شاه احساس قدرت بیشتری می کرد و به موازات آن قلع و قمع مخالفین شدت یافت و رژیم ایران در مسابقه‌ای جنون آمیز خرید تجهیزات نظامی و کالاهای مصرفی امریکا و ایجاد پایگاههای نظامی متعدد برای امریکاییان در کشور و افزایش روابط تجاری و نظامی با اسرائیل را سرعت بخشید. جشنهای افسانه‌ای و بی سابقه‌ای تحت عنوان دو هزار و پانصدمین سال سلطنت شاهان ایران با حضور سران بسیاری از ممالک جهان با هزینه‌های گزاف بر ملت ایران تحمیل شد. این جشنها نمایشی برای نشان دادن قدرت و ثبات رژیم شاه بود.

امام خمینی طی پیامهای متعدد، جشنهای تحمیلی را محکوم کرد و پرده از عقب ماندگی کشور و واقعیتهای تلخ حاکم بر جامعه ایران برداشت.

در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در حالی که شاه به عنوان حامی مقتدر اسرائیل شناخته می شد، امام خمینی طی پیامی (آبان ۱۳۵۲) از ملت ایران خواست تا در مقابل تجاوز رژیم صهیونیستی بپایزند. در همین پیام بر وجوب حمایت مادی و معنوی ملل اسلامی از مبارزین فلسطینی و ارسال خون، دارو، اسلحه و آذوقه برای مجاهدین مسلمان فتوا داده شده بود. (۶۱) در پیام دیگری امام خمینی تأکید کرد:

ملت اسلام تا این جرثومه فساد را از بن نکنند روی خوش نمی بینند، و ایران تا گرفتار این دودمان ننگین است روی آزادی نخواهد دید. (۶۲) اواسط اسفند سال ۱۳۵۳، شاه با تشکیل حزب درباری «رستاخیز» و ایجاد سیستم تک حزبی، خودکامگی را به حدّ اعلی رساند و طی یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که تمام ملت ایران باید عضو این حزب شوند و کسانی که مخالفند بایست گذرنامه خود را گرفته و از کشور خارج شوند. (۶۳) امام خمینی بلافاصله طی فتوایی اعلام کرد:

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است؛ و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است. (۶۴) فتوای امام خمینی و برخی دیگر از علمای اسلام کارساز و مؤثر افتاد. رژیم شاه علی رغم تبلیغات گسترده پس از چند سال رسماً شکست حزب رستاخیز را اعلام و آن را منحل کرد. امام خمینی در همان پیام نوشته بود:

این جانب در این کنج غربت از وضع اسفبار ملت ایران رنج می برم، و چقدر خوب بود که در این شرایط حساس در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری می کردم. (۶۵) سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت. پیش از این

سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند. این حرکت انقلابی بر شاه و ساواک بسیار گران می‌آمد. مأمورین پلیس مدرسه را محاصره و در جریان یک یورش بی‌رحمانه و ضرب و شتم طلاب، کلیه معترضین را دستگیر و به زندان افکندند. امام خمینی در پیامی به همین مناسبت نوید داد:

با همه مصیبت‌ها، بیداری ملت مایه امید است. مخالفت دانشگاه‌های سرتاسر ایران به حساب اعتراف شاه و مخالفت علمای اعلام و طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت با همه فشارها و قلدربها، طلیعه به دست آوردن آزادی و رهایی از قید استعمار است. (۶۶) حضرت امام در پیام ۲ مهر ۵۴ به کنگره سالیانه انجمنهای اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا نوشت:

نقطه روشنی که در این آخر عمر برای من امیدبخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است؛ و با خواست خداوند تعالی به نتیجه قطعی که قطع ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید. (۶۷) شاه در ادامه سیاست‌های مذهب‌ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر اسلام به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی‌پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدأ موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد، افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب‌نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

امضای موافقت‌نامه ۱۹۷۵ در الجزایر بین شاه و صدام حسین (معاون وقت رئیس‌جمهور عراق) موقتاً به خصومت‌های دو رژیم پایان داد. ادامه تنشها میان بغداد و تهران در آن زمان به زیان ثبات مورد نظر امریکا در خلیج فارس ارزیابی می‌شد، از این رو این توافق با پا در میانی رئیس‌جمهور الجزایر و دوست صمیمی شاه، انور سادات رئیس‌جمهور مصر، عملی گردید. الفت بین حکام بغداد و تهران شرایطی به مراتب دشوارتر از گذشته در مسیر مبارزات امام خمینی پدید می‌آورد؛ اما این موانع نمی‌توانستند امام را از ادامه جهادی که آغاز کرده است منصرف سازند. در همین زمان سفیر ایران در عراق طی گزارشی خطاب به سران رژیم شاه نوشته بود:

آیت‌الله خمینی در عراق ساکت ننشسته و شدیداً علیه رژیم فعالیت می‌کند. خواهشمند است دستوری در این زمینه صادر تا تکلیف روشن شود.

شاه در پاسخ به این گزارش با خشم نوشته بود:

برای چندمین بار گفتم این صدا را خفه کنید. (۶۸) شاه غافل از این بود که تقدیر خداوند رسالت و سرنوشتی دیگر برای امام خمینی رقم زده است: **يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمِّمٌ نُّوْرِهِ.**

دموکراتها در سال ۱۳۵۵ به کاخ سفید راه یافتند. کمکهای مالی گسترده شاه به جمهوریخواهان در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا نتیجه‌ای نبخشیده بود. جیمی کارتر با شعار حقوق بشر و محدودیت در صدور اسلحه به خارج کشور، پیروز شده بود. این شعارها به منظور جلوگیری از رشد احساسات ضد امریکایی در کشورهای نظیر ایران و پوشش دادن به بحران اقتصادی داخل امریکا و وارد آوردن فشار بیشتر بر شوروی (سابق) برای گرفتن امتیازات در جریان مذاکرات کنترل سلاحهای هسته‌ای (سالت) مطرح شده بود. متعاقب سیاستهای حزب دموکرات امریکا، شاه در ایران سیاست «فضای باز سیاسی» را اعلام و دست به تغییرات ظاهری و جابه‌جایی مهره‌ها زد.

ختمشیهای امریکا در مورد ایران که به وسیله وزارت خارجه امریکا و سازمان سیا ترسیم و به سفارت این کشور در تهران ارسال شاه و جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا می‌شد و بعدها در مجموعه اسناد لانه جاسوسی منتشر گردید نشان می‌دهد که هیچ‌گونه تغییری در روند حمایتی همه‌جانبه امریکا از شاه بروز نکرده بود و دموکراتها نیز همچون گذشته شاه را عاملی اساسی برای حفظ منافع امریکا در منطقه خلیج فارس می‌دانستند و به همین دلیل نیز ایران از طرح محدودیت صدور اسلحه مستثنا گردید. سفر کارتر و همسرش به تهران و سخنان او در پشتیبانی بدون شرط کاخ سفید از شاه بیانگر این بود که فضای باز سیاسی حرکتی نمایشی و زودگذر می‌باشد.

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم:

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت، از فرصت به دست آمده نهایت بهره‌برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد:

اکنون به واسطهٔ اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جا است بی‌درنگ از آن استفاده کنند و بی‌پرده بپاخیزند. (۶۹) در همین پیام آمده بود:

نادیده گرفتن حقوق صدها میلیون مسلم و مسلط نمودن مشتی اوباش بر مقدرات آنها و مجال دادن به رژیم غیر قانونی ایران و دولت پושالی اسرائیل برای غصب حقوق مسلمین و سلب آزادی و معاملهٔ قرون وسطایی نمودن، جنایاتی است که در پروندهٔ رؤسای جمهور امریکا ثبت می‌شود. (۷۰) شهادت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در اوّل آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطهٔ آغازی بر خیزش دوبارهٔ حوزه‌های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه‌ای شگفت‌این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت.

اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. بار دیگر قیام از قم آغاز شد و در مدت زمانی اندک و در شرایطی کاملاً متفاوت با ۱۵ خرداد سال ۴۲ در سراسر کشور همگانی شد. برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهارم پیاپی در بزرگداشت خاطره شهیدان قیام اخیر در تبریز، یزد، جهرم، شیراز، اصفهان و تهران قیامهایی مکرر پدید آورد. در تمام این مدت پیامهای مستمر و متعدد امام خمینی و نوار سخنرانیهای ایشان که در آنها مردم را به استقامت و ادامه قیام تا سرنگونی اساس سلطنت و تشکیل حکومت اسلامی دعوت کرده بود، به وسیله هواداران ایشان تکثیر و در سطحی وسیع در ایران توزیع می‌شد. (۷۱) شاه علی رغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله‌های افروخته‌شده را خاموش کند. مانورها و ترفندهای سیاسی و نظامی شاه پیش از آنکه اندک تأثیری در فروکش کردن خشم مردم بگذارد با صدور بیانیه‌های افشاگرانه امام خمینی و دستور عملهای مبارزاتی ایشان خنثی می‌شدند. جایگزینی یک تکنوکرات غربزده به نام جمشید آموزگار به جای هویدا، نخست‌وزیر سیزده ساله شاه، کمکی به حل بحران رژیم نکرد. جعفر شریف امامی که یکی از پیشکسوتان جریان استعماری فراماسونری در ایران بود، با شعار «دولت آشتی ملی» روی کار آمد. فریبکاریهای وی و مذاکرات او با آقای شریعتمداری در قم که در تحولات اخیر ایران مجدداً نامش به عنوان یکی از رهبران دینی مطرح و از سوی رژیم حمایت می‌شد، نیز نتوانست مبارزات مردم را متوقف سازد. در زمان دولت او (شریف امامی) بود که کشتار بی‌رحمانه مردم به وسیله نیروهای نظامی در میدان شهدای (ژاله) تهران در روز ۱۷ شهریور اتفاق افتاد. رسماً حکومت نظامی در تهران و یازده شهر بزرگ ایران برای مدتی نامحدود برقرار شد؛ اما با رسیدن پیامهای امام خمینی مردم به حکومت نظامی اعتنا نکرده و تظاهرات شبانه‌روزی خود را گسترش دادند. فریادهای «الله اکبر»، «مرگ بر شاه» و «دروغ بر خمینی» در تمام ساعات به گوش می‌رسید و همراه با آن صدای رگبار مسلسلها از هر کوی و برزن شنیده می‌شد.

امام خمینی نهضت خویش را از آغاز بر اساس آیه شریفه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (۷۲) رهبری می‌کرد و بر تقدم انقلاب فرهنگی، و آن گاه دست زدن به انقلاب و تحول اجتماعی به وسیله خود مردم تأکید داشت و معتقد به بی نتیجه بودن مبارزات حزبی و پارلمانی و همچنین بی ثمری مبارزات مسلحانه بدون پشتوانه مردمی در شرایط آن روز ایران بود. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را به عنوان تنها راه باقیمانده، در شرایط دست‌زدن امریکا به کودتای نظامی ارزیابی می‌کرد.

در انقلاب اسلامی ایران، مساجد و مراکز مذهبی پایگاه اصلی حرکت و تجمع مردم بود. شعارهای مردم عموماً بر گرفته از آموخته‌های دینی و رهنمودهای امام خمینی بود. احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایرانی که در جریان اوج گرفتن نهضت اسلامی، در سالهای ۵۶ و ۵۷ مجدداً احیا شدند، آن قدر متعدد و از لحاظ گرایشها و ایدئولوژیها متنوع و از نظر جمعیت هوادار و عضو آن قدر محدود و در تنگنا بودند که هیچ‌گاه به عنوان یک جریان مؤثر در تعیین و تغییر مسیر مبارزات ملت ایران شناخته نمی‌شدند و ناگزیر از دنباله‌روی حرکت وسیع و بسیار شتابان مردم بودند. در همین زمان نیز گروههای مسلح و متشکل مردمی با هدفهای

اسلامی و معتقد به راه امام فعال بودند که اقدامات مسلحانه آنان نه به عنوان یک روش مستقل مبارزاتی بلکه به صورت یک حرکت حمایتی و تقویتی از قیام اخیر ملت شناخته می‌شد.

از روشهای موفق امام خمینی در پیشبرد مبارزه علیه رژیم شاه دعوت مردم به اعتصاب و گسترش آن بود. اعتصابهای سراسری در ماههای پایانی رژیم شاه به ارکان رژیم و وزارتخانه‌ها و ادارات و مراکز نظامی کشیده شد و ضربه نهایی را اعتصاب کارکنان شرکت نفت و بانکها و مراکز حساس دولتی وارد ساخت.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس:

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز اول مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف به وسیله قوای بعثی محاصره گردید. انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد. رئیس سازمان امنیت عراق در دیدار با امام خمینی گفته بود که شرط ادامه اقامت ایشان در عراق دست کشیدن از مبارزه و عدم دخالت در سیاست است و امام نیز با قاطعیت پاسخ داده بود که به خاطر مسئولیتی که در مقابل امت اسلام احساس می‌کند حاضر به سکوت و هیچ‌گونه مصالحه‌ای نیست. (۷۳) روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس (۷۴) گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند.

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هر گونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که این گونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید. (۷۵) ژیسکاردستن، رئیس جمهور وقت فرانسه در خاطرات خویش نوشته است که دستور اخراج امام از فرانسه را صادر کرده بود ولی در آخرین لحظه‌ها نمایندگان سیاسی شاه که در آن روزها در نهایت درماندگی قرار داشت، خطر واکنش تند و غیر قابل کنترل مردم را گوشزد کرده و در مورد عواقب آن در ایران و اروپا از خود سلب مسئولیت کرده بودند. (۷۶) در مدت اقامت چهار ماهه امام در پاریس، نوفل لوشاتو مهمترین مرکز خبری جهان بود و مصاحبه‌های متعدد و دیدارهای مختلف امام دیدگاههای ایشان را در زمینه حکومت اسلامی و هدفهای آتی نهضت برای جهانیان بازگو می‌کرد. به این ترتیب جمع بیشتری از مردم جهان با اندیشه و قیام ایشان آشنا شدند و از همین جا بود که بحرانی‌ترین دوران نهضت را در ایران رهبری کرد. (۷۷) دولت شریف امامی دو ماه بیشتر دوام نیاورد. شاه ریاست کابینه را به دولت نظامی

«ازهارى» سپرد. كشتارها رو به فزونى نهاد اما تأثيرى در قيام مردم نداشت. شاه در نهايت استيصال از سفير امريكا و انگليس درخواست راه حل مى كرد اما هيچ يك از طرحهاى قبلى آنان نتيجه‌اى در بر نداشت. (۷۸) راهپيماييهاى گسترده و ميليونى در روز تاسوعا و عاشورا در تهران و ديگر شهرها برگزار شد كه به رفراندوم غير رسمى مردم عليه سلطنت شاه شهرت يافت. شاپور بختيار؛ يكي از سران جبههٔ ملي، آخرين مهربهٔ امريكا بود كه براى تصدى پست نخست‌وزيرى به شاه پيشنهاد شد. رهبران چهار كشور صنعتى جهان در كنفرانس گوادلوپ نظرات خويش را در حمايت از بختيار هماهنگ كرده بودند. (۷۹) متعاقب آن، ژنرال هايذر معاون فرماندهى سازمان ناتو براى انجام مأموريتى سرى و دو ماهه به تهران آمد. او بعداً در اعترافاتش از مأموريت خود كه جلب حمايت نظاميان از بختيار و سامان دادن به دولت وي و شكستن اعتصابها و سرانجام، تدارك كودتاى نظامى براى بازگشت دوبارهٔ شاه به قدرت-مشابه آنچه كه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اتفاق افتاده بود (۸۰)- پرده برداشت. پيامهاى امام خمينى مبنى بر وجوب ادامه مبارزه، طرحهاى رژيم را نقش بر آب ساخت. امام خمينى در دى ماه ۵۷ شوراي انقلاب را تشكيل داد. شاه نيز پس از تشكيل شوراي سلطنت و اخذ رأى اعتماد براى كابينه بختيار در روز ۲۶ دى ماه از كشور فرار كرد. خبر در شهر تهران و سپس ايران پيچيد و مردم در خيابانها به جشن و پايكوبى پرداختند. جلسات مداوم هايذر با مستشاران نظامى امريكا و امرآ ارتش شاه توانست به بختيار در فائق آمدن بر اعتصابها و پايان دادن به قيام مردم كمكى بكنند.

بازگشت امام خمينى به ايران پس از چهارده سال تبعيد:

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصميم امام در بازگشت به کشور منتشر شد.

هر كس كه مى شنيد اشك شوق فرو مى ريخت. مردم چهارده سال انتظار كشيده بودند. اما در عين حال مردم و دوستان امام نگران جان ايشان بودند چرا كه هنوز دولت دست‌نشانده شاه سر پا و حكومت نظامى برقرار بود. از اين رو دوستان امام نيز توصيه به تعويق سفر تا تأمين شرايط داشتند. از سوى ديگر حضور امام در اين شرايط در جمع ميليونها مردم بياخاسته از ديد امريكا به معنای پايان حتمى كار رژيم شاه بود. اقدامات فراوانى از تهديد به انفجار هوايما گرفته تا وقوع كودتاى نظامى براى تعويق سفر ايشان صورت گرفت. حتى رئيس جمهور فرانسه واسطه شد؛ (۸۱) اما امام خمينى تصميم خويش را گرفته و طى پيامهاى به مردم ايران گفته بود مى خواهد در اين روزهاى سرنوشت ساز و خطير در کنار مردمش باشد. دولت بختيار با هماهنگى ژنرال هايذر فرودگاههاى كشور را به روى پروازهاى خارجى بست. جمعيتى انبوه از سراسر كشور به سوى تهران سرازير شدند و در تظاهرات ميليونها تن از مردم تهران شركت كرده و خواستار باز شدن فرودگاهها بودند. جمعى از روحانيون و شخصيتهاى سياسى در مسجد دانشگاه تهران تا باز شدن فرودگاه دست به تحن زدند. دولت بختيار پس از چند روز تاب مقاومت نياورد و ناگزير از پذيرفتن خواست ملت شد.

سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از چهارده سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی‌سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبر گزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را چهار تا شش میلیون نفر برآورد کردند. سیل جمعیت از فرودگاه به سوی بهشت زهرا (س)، مزار شهیدان انقلاب اسلامی، روانه شد تا سخنان تاریخی امام را بشنود. در همین نطق بود که امام خمینی با صدای بلند فرمود:

من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم. (۸۲) شاپور بختیار ابتدا این سخن را شوخی گرفته بود اما چند روز بیشتر نگذشت که در ۱۵ بهمن ۵۷ امام خمینی رئیس دولت موقت انقلاب را تعیین نمود. آقای مهندس مهدی بازرگان که چهره‌ای متدین و با سابقه مبارزاتی و دارای تجربه در نهضت ملی شدن صنعت نفت داشت، برای این منظور از سوی شورای انقلاب معرفی و پیشنهاد شده بود. امام خمینی در متن حکم انتصاب وی تصریح کرده بود که او را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی مأمور تشکیل کابینه برای تهیه مقدمات رفراندوم و برگزاری انتخابات نموده است. (۸۳) حضرت امام از مردم ایران درخواست کرد تا نظر خود را در مورد این انتخاب اعلام کنند. سراسر کشور با برگزاری راهپیمایی‌های گسترده به حمایت از تصمیم امام پرداختند. احزاب و گروه‌های سیاسی که مسئولین و اعضای اندکشان به برکت قیام مردم در چند مرحله از زندانهای رژیم خلاصی یافته بودند، اینک در آستانه پیروزی ملت ادعای میراث‌خواری از انقلاب و گرفتن سهم بیشتر داشتند و از همین روزها بود که صفتبندی علیه انقلاب اسلامی در طیفی از وابستگان رژیم شاه و ساواکیان، کمونیستها و مجاهدین خلق (منافقین) آغاز شد.

سرنگونی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی (یوم اللّهُ ۲۲ بهمن):

روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت امام خمینی (مدرسه علوی تهران) با ایشان بیعت کردند. ارتش شاه در آستانه سقوط کامل قرار گرفته بود، پیش از این بسیاری از سربازان و درجه داران مؤمن ارتش با فتوای امام خمینی پادگانها را ترک گفته و به صفوف ملت پیوسته بودند.

روز ۲۰ بهمن همافران در مهمترین پایگاه هوایی تهران دست به قیام زدند. گارد شاهنشاهی برای سرکوب آنان گسیل شد. مردم به حمایت از نیروهای انقلابی وارد صحنه شدند. روز ۲۱ بهمن پایگاههای پلیس و مراکز دولتی یکی پس از دیگری به دست مردم سقوط کردند. فرماندار نظامی تهران طی اطلاعیه‌ای ساعات منع عبور و مرور را به ساعت چهار بعد از ظهر افزایش داد. همزمان با آن بختیار جلسه اضطراری شورای امنیت را تشکیل داد و فرمان اجرای کودتای طراحی شده از سوی هاپزر را صادر کرد. از سوی دیگر امام خمینی طی پیامی از مردم تهران خواست تا برای جلوگیری از توطئه در شرف وقوع به خیابانها بریزند و حکومت نظامی را عملاً لغو کنند. سیل جمعیت زن و مرد و کودک و بزرگ به خیابانها ریخته و مشغول

سنگربندی شدند. اوّلین تانکها و تیپهای زرّهی کودتاجیان به محض حرکت از پایگاههایشان به وسیله مردم از کار افتادند. کودتا در همان آغاز با شکست مواجه شد. بدین ترتیب آخرین مقاومت‌های رژیم شاه در هم شکسته شد و صبحدم ۲۲ بهمن خورشید پیروزی نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی و پایانی بر دوران دیرپای سلطنت شاهان ستمگر در ایران طلوع کرد. (۸۴)

تشکیل جمهوری اسلامی و جبهه‌گیری دُول استعماری:

تحقق وعده‌های امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حادثه‌ای داخلی برای تغییر یک رژیم سیاسی نبود، بلکه همان گونه که بسیاری از دولتمردان امریکایی و اسرائیلی و اروپایی در خاطرات خویش از آن روزها تعبیر کرده‌اند، انقلاب از دیدگاه آنان زلزله‌ای ویرانگر برای جهان غرب بود. (۸۵) گذشته از آنکه امریکا مطلوبترین شرایط جغرافیایی، اقتصادی و نظامی را در یکی از حساسترین مناطق جهان که مرزهایی طولانی با رقیب (دولت شوروی) داشت، از دست می‌داد، امواج این انفجار بزرگ رژیم‌های وابسته غربی را در ممالک اسلامی و بلاد عربی سخت متزلزل و بیمناک کرده بود. پیام اصلی انقلاب اسلامی ماهیتی فرهنگی داشت و مبتنی بر اندیشه دینی و ارزشهای معنوی بود. پیروزی انقلاب به معنای صدور پیام و ارزشهای آن و به حرکت در آمدن موجی از خیزشهای رهایی‌بخش در کشورهای اسلامی و جهان سوم بود. همزمان با ایران، رژیم وابسته به امریکا در نیکاراگوئه نیز سرنگون شد. در افغانستان دولت شوروی ناگزیر از کودتایی خونین و سپس لشکرکشی و اشغال این کشور شد تا حرکت اسلامی را مهار کند. مردم لبنان و فلسطین پیروزی انقلاب ایران را جشن گرفتند و جهاد خویش را در شکلی نوین و ملهم از انقلاب اسلامی آغاز کردند. جنبشهای اسلامی در مصر، تونس، الجزایر، سودان، عربستان و ترکیه احیا شدند.

پس از جنگ جهانی دوم نظامی ظالمانه و ناعادلانه بر جهان حکمفرما بود. مناطق مختلف جهان بین دو قدرت غالب شرق و غرب تقسیم شده بود و سازمانهای نظامی ورشو و ناتو نگهبانان این نظم نفرت‌انگیز بودند. هیچ حرکت و تحولی در جهان سوم خارج از این چهارچوب و بدون وابستگی به یکی از دو قطب حاکم امکان موفقیت نمی‌یافت. اینک انقلابی در جهان معاصر و در منطقه امن غربیها پیروز شده بود که شعار اصلی آن «نه شرقی نه غربی» بود. نهضت امام در ایران مستقیماً با امپریالیسم امریکا درافتاده بود و شکست را بر او تحمیل کرده بود و این واقعیت کمونیستها را در ادعای مبارزات ضد امپریالیستی شان خلع سلاح می‌کرد و برای نخستین بار در عصر حاضر، دین را به عنوان عاملی حرکت‌زا در پهنه مبارزات ملتها مطرح می‌ساخت. با وجود همه ناباوریه‌ها و تمامی تلاشهایی که در سطح بین‌المللی برای حفظ رژیم شاه و جلوگیری از موفقیت امام خمینی به عمل آمد، انقلاب اسلامی در مرحله نخست مبارزات خویش پیروز گردید و از این جهت پیروزی آن بیشتر به یک معجزه می‌ماند تا تحولی عادی. بجز امام خمینی و توده‌های بیشماری که خارج از

تحلیلهای معمول، به گفته‌ها و وعده‌های امام باور قلبی داشتند. عموم تحلیلگران سیاسی و همه کسانی که در رخدادها و حوادث ایران دخیل بودند، وقوع چنین پیروزی را، حتی تا روزهای واپسین عمر رژیم شاه ناممکن می‌دانستند.

و چنین بود که از صبحدم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خصومت با نظام نوپای اسلامی در پهنه‌ای گسترده آغاز شد. جبهه دشمنیها را امریکارهبری می‌کرد و دولت انگلیس و برخی دول اروپایی دیگر به همراه تمامی رژیمهای وابسته به غرب در آن مشارکت فعال داشتند. شوروی (سابق) و اقمار آن نیز ناخرسند از اتفاقی که در ایران افتاده و به حاکمیت دین و مذهب منجر گردیده، با امریکاییان در بسیاری از خصومتها همسو شده و حمایت می‌کردند. نمونه‌های بارزی از این همپیمانها را در هم‌نوایی نیروهای چپ و راست ضد انقلاب داخل کشور که بعدها اسناد وابستگی آنان به سفارتخانه‌های شوروی و امریکا افشاء گردید (۸۶) و از آن بارزتر هماهنگی همه‌جانبه دو کشور در تجهیز صدام و حمایت از او در جنگ با جمهوری اسلامی را می‌توان دید. اما امام خمینی با همان منطقی که سالها پیش و در زمان تنهایی، نهضت خویش را آغاز کرده بود اینک در اوج فتنه‌ها و فشارهای خارجی، انقلاب را هدایت می‌کرد. او شعارش «پیروزی خون بر شمشیر» بود. او معتقد بود که اگر جامعه‌ای به شهادت به عنوان عالیترین درجه کمال روحانی انسان، ایمان داشته باشد و برای خدا مقاومت کند پیروز است. امام خمینی درصدد بود تا با بسیج عمومی ملت ایران برای سازندگی کشور الگویی از جامعه سالم و پیشرفته دینی را به جهانیان ارائه نماید. جهاد ملت با نام جهاد سازندگی آغاز شد. هزاران تن از متخصصین و نیروهای انقلابی به سوی مناطق محروم کشور و روستاها سرازیر شدند. عملیات اجرایی احداث راه و مراکز بهداشتی و درمانی و آب و برق‌رسانی در سطح وسیعی آغاز شده بود؛ اما چند صباحی نگذشت که امواج فتنه‌ها و فشارهای خارجی بالا گرفت. امریکا درصدد بود تا با استفاده از ستون پنجم خویش نظام اسلامی را درگیر مشکلات داخلی کند و با دامن‌زدن به اختلافات، فرصت را برای سرنگونی آن فراهم سازد.

سفارت امریکا در ایران فعالانه در تلاش بود تا از طریق عناصری در دولت موقت راه نفوذ برای حرکت‌های آتی خویش بیابد. آنها موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند. کابینه دولت موقت آقای بازرگان مرکب از افرادی بود که اکثریت آنان از ملی‌گرایان محافظه‌کار بودند. (۸۷) آنان قادر به هضم شرایط و ضرورت‌های انقلاب و درک رهنمودها و دوراندیشیهای امام خمینی نبودند. ضعف دولت موقت و روحیه مماشات آن باعث شد تا گروهکهای ضد انقلاب با استفاده از کمکهای خارجی به سرعت سازماندهی شده و در گنبد و کردستان و دیگر مناطق دست به تشنج آفرینی بزنند. رژیم بعثی عراق که بیش از سایر رژیمهای عربی از پیروزی انقلاب اسلامی و امکان قیام مردمش احساس وحشت می‌کرد در استانهای جنوبی کشور و کردستان به تجهیز عناصر ضد انقلاب پرداخت. سفارت امریکا و شوروی به وسیله ساواکیها و پس‌مانده‌های رژیم شاه و با تحریک گروهکهای کمونیستی و مجاهدین خلق (منافقین) در حرکت‌های ایدایی علیه انقلاب مشارکت فعال داشتند. گروهک تروریستی فرقان، اندیشمند برجسته و عضو شورای انقلاب، علامه مرتضی مطهری

(۵۸/۲/۱۲)، آیت الله قاضی طباطبائی (۵۸/۸/۱۰)، و دکتر محمد مفتاح (۵۸/۹/۲۷)، حاج مهدی عراقی و پسرش (۵۸/۶/۴) و تیمسار قرنی رئیس ستاد ارتش را (۵۸/۲/۳) ترور کرد و در ترور آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی ناکام ماند. امام خمینی با آگاهی از دستهای پشت پرده، معتقد به برخورد قاطع و سریع در سرکوبی ضد انقلاب در آشوبهای کردستان بود؛ اما دولت موقت با مذاکرات بی نتیجه در کردستان و نرمش با عوامل آشوبگر فرصتها را از دست می داد و عملاً زمینه برای آشوبهای بیشتر فراهم می شد. از سوی دیگر اقتصاد به ارث رسیده از رژیم شاه کاملاً وابسته به درآمدهای حاصل از فروش ثروت ملی یعنی نفت بود و امریکا و اروپا با اطلاع از این واقعیت و به کمک رژیم عربستان سعودی و همفکران آن در سازمان اوپک بتدریج قیمت نفت را چندین برابر کاهش دادند و در بازار خرید نفت ایران اختلال فراوان کردند. با وجود همه این مشکلات، امام خمینی حاضر به مصالحه نشد و حتی یک قدم نیز عقب ننشست. او با تشکیل نهادهای انقلابی به ترمیم ضعفهای دولت موقت و تضمین ادامه انقلاب پرداخت. مردم ایران فداکارانه در صحنه انقلاب ایستاده بودند. کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب نمی گذشت که ۹۸/۲ درصد رأی دهندگان در رفراندوم ۱۲ فروردین سال ۵۸ در یکی از آزادترین انتخابات تاریخ ایران رأی به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. امام خمینی برای استقرار ارکان نظام اسلامی و تبیین هدفها و اولویتهای حکومت اسلامی و تشویق مردم به حضور در صحنه ها همه روزه در محل اقامت خود و مدرسه فیضیه قم در دیدار با هزاران تن از مشتاقان خویش سخنرانی می کرد. او پس از پیروزی انقلاب در تاریخ دهم اسفند ۱۳۵۷ از تهران به قم آمده بود و تا زمان ابتلا به بیماری قلبی (۲ بهمن ۱۳۵۸) در این شهر بود. حضرت امام پس از ۳۹ روز مداوا در بیمارستان قلب تهران، موقتاً در منزلی واقع در منطقه دربند تهران ساکن شد و سپس در تاریخ ۲۷/۲/۱۳۵۹ بنابه تمایل خود به منزلی محقر متعلق به یکی از روحانیون (حجة الاسلام سید مهدی امام جمارانی) در محله جماران نقل مکان کرد و تا زمان رحلت در همین منزل ماند.

انقلاب دوم، تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران:

برگزاری موفقیت آمیز انتخابات و مشارکت گسترده مردم، امیدهای امریکا را در سرنگونی قریب الوقوع نظام اسلامی که خبر آن مرتباً در رسانه های گروهی غرب و بیانیه های ضد انقلاب داخلی منعکس می شد، بر باد داد. امریکا و اروپا نه تنها خواست مشروع ملت و دولت ایران را در استرداد شاه و اموال و داراییهای بلوکه شده ایران در این کشور که بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بود نادیده گرفتند بلکه امکاناتی وسیع در اختیار فراریان رژیم شاه گذاشتند تا علیه نظام اسلامی تشکیلات خود را در خارج کشور سازماندهی کنند. تحرکات و دشمنیهای کاخ سفید خشم ملت ایران را برانگیخته بود. در سال ۱۳۵۸ در آستانه سالگرد تبعید امام خمینی

به ترکیه (۱۳ آبان) خبر ملاقات اعلام نشده آقای بازرگان با برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید در الجزیره به ایران رسید. روز ۱۳ آبان گروهی از نیروهای مسلمان دانشجویان با نام «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» سفارت آمریکا در تهران را اشغال کرده و پس از شکستن مقاومت تفتقداران امریکایی نگهبان سفارت، جاسوسان امریکایی را بازداشت کردند. سندهای به دست آمده از سفارت بتدریج در بیش از پنجاه جلد کتاب تحت عنوان اسناد لانه جاسوسی آمریکا در ایران منتشر گردید. این اسناد غیر قابل خدشه، از اسرار جاسوسیها و دخالت‌های بیشمار آمریکا در ایران و کشورهای مختلف جهان پرده برمی‌داشت و اسامی بسیاری از عوامل و رابط‌ها و جاسوس‌های آمریکا و انواع شیوه‌های جاسوسی و تحرکات سیاسی این کشور را در مناطق مختلف جهان افشا می‌کرد. اشغال سفارت این کشور که در فرهنگ انقلاب اسلامی به نام «اشغال لانه جاسوسی» معروف گردیده است، رسوایی بزرگی برای هیأت حاکمه آمریکا بود. یک روز پس از این واقعه دولت موقت آقای بازرگان با پذیرفتن استعفا از سوی امام خمینی سقوط کرد. استعفای شتابزده رئیس دولت موقت (آقای مهدی بازرگان) به این امید مطرح شده بود که امام خمینی واکنش نشان داده و دانشجویان را برای تخلیه محل اشغال شده تحت فشار بگذارد؛ اما امام خمینی بلافاصله استعفا را پذیرفت و فرصت را برای حاکمیت نیروهای انقلابی و کوتاه کردن دست محافظه‌کارانی که در مدت کوتاه دولتشان با برخوردهای ضعیف، ایران را در معرض اغتشاشات ضد انقلاب قرار داده بودند، از دست نداد.

امام خمینی از حرکت انقلابی دانشجویان حمایت کرد و آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید. واقعیت نیز چنین بود. آمریکا در انقلاب منجر به ۲۲ بهمن رسماً از رژیم شاه حمایت می‌کرد و رو در رو ایستاده بود اما اینک اسناد دسیسه‌های مخفی این کشور و ایادی آن افشا می‌شدند. امریکاییان پس از این ماجرا به انواع روش‌ها متوسل شدند تا ایران را وادار به تسلیم کنند. ایران اسلامی رسماً از سوی آمریکا و اقامت این کشور تحریم و محاصره اقتصادی و سیاسی شد. مردم ایران با الهام از پیام‌های امام خمینی دوران سخت محاصره را آغاز کردند اما حاضر به تسلیم نشدند. طرح عملیات آزاد کردن جاسوسان بازداشت شده با واقعه شگفت و معجزه آسا در صحرای طبس ایران، با شکست مواجه شد. روز ۴ اردیبهشت ۵۹، شش فروند هواپیمای نظامی C ۱۳۰ در یکی از پایگاه‌های سابق نظامی آمریکا در بیابانی واقع در شرق ایران فرود آمدند. این واقعه در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر اتفاق افتاد. قرار بود هواپیماها پس از سوختگیری و رسیدن هشت فروند هلی‌کوپتر عملیاتی و نفربر به تهران پرواز کنند و با همکاری عوامل نفوذی، بیت امام و مراکز حساس دیگر را بمباران کنند. ناگهان طوفانی سهمگین شنهای روان را در صحرا به حرکت درآورد. تعدادی از هلی‌کوپترها ناگزیر به بازگشت به ناو نیمیتس شدند و چند فروند نیز در بیابانهای اطراف به ناچار فرود اضطراری داشتند. یکی از آنها با هواپیمای فرود آمده برخورد کرد و هر دو منفجر شدند. در این واقعه هشت نفر از متجاوزین نظامی آمریکا کشته شدند و جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا عملیات را شکست خورده و ناتمام متوقف ساخت. (۸۸) مرگ شاه در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ در مصر عملاً یکی از شرایط ایران را که استرداد او به عنوان جنایتکار اصلی در کشتارهای مردم بود، منتفی ساخت. سرانجام پس

از ۴۴۴ روز با وساطت الجزایر و بنا به رأی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و بر طبق توافقنامه الجزیره بین ایران و امریکا جاسوسان آزاد شدند و امریکا متعهد به عدم دخالت در امور داخلی ایران و بازپس دادن اموال و داراییهای بلوکه شده ایران شد که هیچ‌گاه بدان عمل نکرد. مهمترین دستاورد اشغال جاسوسخانه امریکا علاوه بر تضمین ادامهٔ انقلاب اسلامی، شکست اَبَتِ فرعونِ امریکا و امیدوار ساختن ملت‌های جهان سوم به امکان ایستادگی در برابر قدرتهای بزرگ بود. بعد از این واقعه، هیمنهٔ اقتدار امریکا که سالها برای آن سرمایه‌گذاریهای مادی و نظامی و تبلیغاتی فراوانی شده بود، فرو ریخت و این کشور را در کنترل جهان سوم دچار دشواریها و بحرانیهای عدیده‌ای ساخت.

در انتخابات اولین دورهٔ ریاست جمهوری ایران (۱۳۵۸/۱۱/۵) و در حالی که امام خمینی در بیمارستان قلب تهران بستری بود، آقای ابو الحسن بنی صدر از رقبای خود پیشی گرفت. او که در آستانه پیروزی انقلاب به کشور بازگشته بود با سخنرانیها و ارائه کتابهای خویش از خود چهره‌ای مذهبی-انقلابی و اقتصاددانی آگاه ارائه کرد. امام خمینی در مراسم حکم تنفیذ ریاست جمهوری وی فرمودند:

من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم، این کلمه تذکر برای همه است: حبّ الدنيا رأس کلّ خطیئة. (۸۹) (۹۰) کیش شخصیت آقای بنی صدر و قدرت‌طلبی وی مانع از به کارگیری این نصیحت شد. او مغرور از آرای به دست آمده، از آغاز بنا را بر اختلاف با جناح خط امام و مخالفت با روحانیت گذاشت. او نیز همچون دولت موقت معتقد به سازش و زد و بندهای سیاسی با کشورهای قدرتمند بود. در سیاست داخلی، وی حذف نیروهای مذهبی انقلابی و جایگزین کردن عناصر وابسته به گروهکهای ضد انقلابی را آغاز کرده بود. در دوران ریاست جمهوری او خاک ایران بر اثر تجاوز نظامی گسترده عراق اشغال شد. عوامل وابسته به رئیس جمهور که بقای خویش را در افزایش مشکلات و ایجاد بحران برای نظام اسلامی می‌دیدند با استفاده از موقعیت بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا، در کار دفاع و دفع تجاوز دشمن کارشکنی کرده و از تجهیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جلوگیری می‌کردند. وحدت ملی با اختلاف‌افکنیهای بنی صدر به مخاطره افتاده بود. سرانجام امام خمینی طی حکمی کوتاه در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل (۹۱) و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی رأی به بی‌کفایتی وی داد. با سقوط بنی صدر اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، که بعد از پیروزی انقلاب از ضعف دولت موقت و حمایت‌های بنی صدر کمال استفاده را برده و تشکیلات خود را گسترش داده بودند، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دست به اغتشاشی خونین زدند. ساعاتی بعد مردم تهران، آشوبگران را سرکوب و جمعی را دستگیر کردند. از این پس منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیت‌های تروریستی زدند و سران و اعضای آن در خانه‌های تیمی مخفی شدند. حزب جمهوری اسلامی در رأس حملات تروریستی منافقین قرار داشت. این حزب پس از پیروزی انقلاب با همت بزرگانی همچون حضرات آقایان: خامنه‌ای، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی به منظور سازماندهی نیروهای مؤمن به راه امام و مقابله با تحركات گروهکهای سیاسی ضد انقلاب تشکیل شده بود.

این حزب که با پشتوانه حمایت معنوی امام خمینی به سرعت در سراسر کشور طرفداران بسیار زیادی یافته بود، مانعی عمده بر سر راه عوامل ضد انقلاب محسوب می‌شد. آیت الله خامنه‌ای روز ۶ تیر ماه ۱۳۶۰ بر اثر انفجار بمبی که منافقین در مسجد ابا ذر تهران کار گذاشته بودند به هنگام سخنرانی مجروح گردید. فردای آن روز فاجعه‌ای عظیم به وقوع پیوست. ۷۲ تن از کارآمدترین عناصر نظام اسلامی و یاران امام خمینی که در میان آنان رئیس دیوان عالی کشور (دکتر بهشتی)، چند تن از وزرا، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و جمعی از مسئولین قوه قضاییه و جمعی از متفکرین و نویسندگان و نیروهای انقلابی حضور داشتند، در مقر حزب جمهوری اسلامی بر اثر انفجار بمبی قوی که عامل نفوذی سازمان منافقین کار گذاشته بود، شهید شدند. دو ماه بعد در روز ۸ شهریور ۱۳۶۰ آقای محمد علی رجایی چهره محبوب مردم ایران که بعد از عزل بنی صدر از سوی مردم به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، به همراه حجة الاسلام دکتر محمد جواد باهنر [نخست‌وزیر] در محل کار خویش با انفجار بمبی دیگر به شهادت رسیدند. تصمیم سریع و قاطع حضرت امام در انتخاب و نصب بلافاصله افراد به جای شهیدانی که در این حوادث از مدیریت نظام گرفته می‌شدند، در سامان دادن به امور و مایوس کردن دشمن نقشی بس مؤثر داشت و موجب حیرت محافل خبری و سیاسی جهان بود.

اگر ایمان و صلابت اعجاب‌انگیز امام خمینی و هوشیاری مردم مؤمن ایران نبود هر یک از این وقایع به تنهایی می‌توانست نظام اسلامی را از پای در آورد. اما در پی هر حادثه‌ای پیامها و سخنرانیهای تسکین‌بخش امام خمینی بود که تحمل مصیبتها را آسان و مردم را بر ادامه راهشان مصمم می‌ساخت. مردم بعد از شهادت دکتر بهشتی فریاد می‌زدند: «امریکا در چه فکریه ایران پر از بهشتیه». این شعار برگرفته از سخنان امام بود که دستهای پنهان دشمن اصلی یعنی امریکا را در این ترورها افشا می‌کرد و از سوی دیگر امام از آغاز نهضت خویش بارها به مردم آموخته بود که انقلاب اسلامی وابسته به اشخاص، هر چند برجسته و مؤثر، نیست؛ حافظ انقلاب: خدا و ایمان مردم خداجوست.

یکی از مهمترین موفقیت‌های امام خمینی افزایش شعور و آگاهی جمعی ملت و ایجاد حس مسئولیت و قدرت تحلیل آنان در مسائل سیاسی روز بوده است. سالها بود که رسانه‌های گروهی غرب در تحلیلهای خود اجتناب‌ناپذیر بودن از هم گسستگی نظام اسلامی را بعد از مرگ امام وعده می‌دادند. این موضوع حتی در سمینارهای تحلیلی اندیشمندان غربی و مذاکرات سیاسی دولتمردان آنان به طور جدی مورد بحث و تأیید قرار گرفته بود و بر همین اساس گروههای ضد انقلاب داخلی نیز خود را برای این زمان آماده کرده بودند اما دنیا شاهد بود که وقتی امام به ملکوت پیوست کمترین اثری از تحقق وعده‌های دشمنان دیده نشد و امیدهای چندین ساله آنان بر باد رفت. علت همان است که اشاره کردم. امام خمینی نسل خمود و بی‌حرکی که بر اثر خودکامگی و خیانت‌های پنجاه ساله حکومت پهلوی به یأس و بی‌تفاوتی کشیده شده بود را چنان بازسازی و تربیت کرد که قادر شدند در زمانی اندک عادات و روابط اجتماعی گذشته و ضد ارزشهای

دیرپا و رسوخ کرده در همه زوایای زندگی‌شان را منطبق بر آرمانهای جدید دگرگون سازند. صدها هزار جوانی که در جبهه‌های نبرد هشت ساله با متجاوزین عراقی، داوطلبانه و در اوج معنویت و آگاهی جانبازی کردند گواهان این مدعا بودند. نمونه‌های بیشماری از میزان درک و شعور و درجه ایمان و معنویت آنان در وصیتنامه‌های شهیدان منعکس و به چاپ رسیده است. اینها همانهایی بودند که تا چند سال قبل از پیروزی انقلاب در معرض انواع مفاسد و تبلیغات سوء و جاذبه‌های تخدیری قرار داشتند. شاید کسانی که جامعه عصر امام خمینی را از نزدیک درک نکرده‌اند بیان این مسائل را اغراق در واقعیتها و ناشی از محبت بیش از حد به امام و انقلاب بدانند. اما هنوز شواهد زنده و اسناد و مدارک گویا آن قدر وجود دارند که برای اثبات آن نیازی به بحث و مناظره نباشد. هنوز در فرهنگ جامعه مذهبی ایران به کسانی که فرزندان‌شان را در راه آرمانهای امام خمینی فدا کرده‌اند به جای تسلیت تبریک گفته می‌شود. هنوز پدران و مادران زیادی در ایران حضور دارند که چندین فرزند خویش را در این راه از دست داده‌اند و وقتی از احساسشان می‌پرسی آن را افتخاری بزرگ برای خانواده و نعمتی از سوی خدا می‌دانند. شاید برای غربیها باور کردنی نباشد که محل اختفای عدۀ زیادی از عوامل ضد انقلاب و تروریستهای منافق به وسیله پدران و مادران و دیگر اعضای خانواده‌شان که به انقلاب و امام پایبند بودند به نیروهای انتظامی گزارش می‌شد و در دستگیری آنان مشارکت داشتند. اهمیت این احساس زمانی آشکارتر می‌شود که به روابط عمیق عاطفی در خانواده‌های ایرانی توجه شود که در هیچ سطحی قابل قیاس با روابط سرد و بی‌روح خانواده‌های غربی نیست. هنوز اگر از هر یک از دهها هزار رزمنده‌ای که خاطرات جبهه را به یاد دارند سؤال کنی که سخت‌ترین روزهای دوران جبهه کدام روز است؟ لحظه پخش خبر قبول قطعنامه را اشاره می‌کنند. توصیف احساسات غیر قابل کنترل و اندوه جانکاه بسیجیان در آن روز جز با مشاهده نزدیک صحنه‌ها ممکن نیست؛ چرا که آنان بیمناک از آن بودند که این واقعه «در باغ شهادت» را به رویشان بر بندد و امیدشان در وصل به قافله شهیدان از دست برود.

ایجاد چنین تحولی روحی در سطح یک جامعه و به حرکت درآوردن امواج اسلامخواهی در روان یک امت بزرگ کاری آسان و معمولی نبوده است. لبنان و حماسه حزب الله آن دیار، نمونه‌ای دیگر از تحول یادشده است. بر خلاف تبلیغات غربیها، این دخالتها و حمایت‌های ایران نبود که باعث آن پایداریها شد چرا که آمریکا و اروپا و شوروی (سابق) حضوری دیرینه و بسیار گسترده و مستقیم در آنجا داشته‌اند. دانشگاه آمریکایی بیروت سالها در لبنان فعالیت دارد. آمریکا و اروپا در ماجرای حوادث لبنان نیروی نظامی به این کشور گسیل داشتند. لبنان تا چندی پیش بازار بزرگ سیاست غرب در خاورمیانه لقب داشت. چه عاملی باعث شد که جمعیتی، در قیاس با دشمنانش، کم‌مقدار، در کشور کوچکی از هر جهت محاصره شده و هم‌مرز با اسرائیل با کمترین امکانات دفاعی چنان پایداری کردند که نیروهای نظامی غربی رسماً از صحنه نبرد فرار کرده و ناگزیر از تخلیه کشور شدند و اکنون سالها است که با وجود تنگناهای اقتصادی شدید و بمبارانها و تجاوزهای مکرر اسرائیل، حزب الله همچنان موجودیت خویش را بر غرب تحمیل کرده و

مقاومت می‌کند؟ علت واقعی آن است که مسلمانان لبنان به لحاظ روابط فرهنگی و عقیدتی دیرینه، زودتر از سایر بلاد اسلامی امام خمینی را شناختند و پیامش را درک کردند، و پس از آن در فلسطین و پیدایش جنبش حماس و احیای حرکت‌های اسلامی در دیگر ممالک مسلمین، اثرگذاری مستقیم و یا غیر مستقیم همان اندیشه و پیام را شاهد هستیم.

تنها اندیشه سیاسی و نوع مبارزات سیاسی امام خمینی نبوده است که چنین تحولی را پدید آورده است. انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مکتب تربیتی امام خمینی است که زمینه‌ها و بستر این تحولات سیاسی را فراهم ساخته است. متأسفانه هنوز ابعاد نگاه امام به انسان و جامعه و تاریخ و مقوله‌های تربیتی بازشناسی و تدوین نشده‌اند. مکتب تربیتی و جامعه‌شناختی امام خمینی با آنچه که تحت این عناوین در دانشگاه‌های کشورهای جهان سوم و ممالک اسلامی تدریس می‌شود، هیچ‌سختی ندارد.

اساس نهضت امام خمینی بر روش انبیا استوار است. همان روشی که از بردگان منزوی و ستم‌کشیده، شخصیت‌هایی چون ابو ذر و سلمان می‌پرورد و از جامعه جاهلیت آن روز پیشتازان تمدن و فرهنگ اسلامی می‌سازد، و این روش در عصر حاضر فراموش شده و آنچه که اکنون به نام علوم انسانی روز می‌شناسیم تعریف انسان و روابط انسانی در مقوله‌های مختلف از دیدگاه غیر وحیانی لیبرالیسم و اومانیزم غربی است که آن نیز خود بر آئین عصر رنسانس و نتیجه خودفراموشی و پذیرش اصالت ماده و حاکمیت ماشین بر انسان است.

به اصل سخن که بیان چگونگی هدایت انقلاب در سال‌های پر آشوب پس از پیروزی بود، بازگردم. پس از فاجعه هفتم تیر سال ۱۳۶۰ و شهادت ده‌ها تن از یاران امام و مسئولین نظام جمهوری اسلامی، سرکردگان گروهک منافقین به همراه رئیس‌جمهور معزول با لباس و آرایش زنانه و به وسیله عوامل نفوذی در فرودگاه تهران به پاریس گریختند. خلبان هواپیمای آنان، خلبان ویژه و مورد اعتماد شاه بود (۹۲) که هدایت هواپیمای شاه را در آخرین فرارش از کشور به عهده داشت. دولت فرانسه بر خلاف ادعای حقوق بشر و مبارزه با تروریسم به کسانی پناه داد که رسماً در اطلاعیه‌هایشان مسئولیت عملیات تروریستی و انفجار بمب در اماکن عمومی را بر عهده می‌گرفتند. از آن پس منافقین فراری در کشورهای دیگر اروپایی و کشور آمریکا تحت حمایت دولتهای غربی قرار گرفتند و در جریان جنگ عراق با ایران، آنها پایگاه اصلی خویش را طی معامله‌ای با صدام به عراق منتقل کردند و در تمام دوران جنگ رسماً به عنوان مزدور و جاسوس، امکانات خویش را در اختیار ارتش بعثی گذاردند. کار اصلی آنها جمع‌آوری اطلاعات از جبهه‌های ایران به وسیله عوامل نفوذی و دادن اطلاعات مربوط به موشک‌هایی که به سوی مناطق مسکونی شهرهای ایران پرتاب می‌شد و بازجویی از اسرای ایرانی و شرکت در عملیات نظامی عراق بود.

تلاش نظامی منافقین برای ورود به ایران در سال ۱۳۶۷ و پس از صلح ایران و عراق، در «عملیات مرصاد» بشدت سرکوب شد و مهاجمین مزدور با به جا گذاشتن بیش از هزار کشته به داخل خاک عراق فرار کردند.

آنچه که در جهان به وسیله سازمانهای وابسته به امریکا تحت نام نقض حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شود عمدتاً بازگویی ادعاهای همین گروهک و توجیهی برای پوشش حمایت‌های دول غربی از آنهاست.

منافقین در نظر مردم ایران منفورترین مجرمینی هستند که هیچ‌گاه جنایات جانان مشهور تاریخ معاصر ایران به آنان نمی‌رسد. علاوه بر شهادت ۷۲ نفر از محبوبترین شخصیت‌های نظام اسلامی در انفجار مقرّ حزب جمهوری اسلامی و شهادت رئیس جمهور و نخست‌وزیر ایران، چهره‌های برجسته دیگری نیز به وسیله اقدامات تروریستی منافقین از مردم ایران گرفته شدند که می‌توان از ترور آیت الله قدوسی به همراه سرتیپ دستجردی (۶۰/۶/۱۴)، ترور آیت الله مدنی، امام جمعه تبریز (۶۰/۶/۲۰)، ترور حجة الاسلام هاشمی نژاد (۶۰/۷/۷)، ترور آیت الله دستغیب، امام جمعه شیراز (۶۰/۹/۲۰)، ترور آیت الله صدوقی، امام جمعه یزد (۶۱/۴/۱۱)، ترور آیت الله اشرفی اصفهانی، امام جمعه کرمانشاه (۶۱/۷/۲۳)، و دهها شخصیت روحانی دیگر نام برد که هر یک در منطقه ای وسیع از ایران بر دل‌های مردم حکومت داشتند و نقش آفرینان نهضت امام خمینی بودند. علاوه بر چهره‌های سیاسی و مذهبی و مدیران نظام اسلامی، افراد زیادی از مردم کوچه و بازار نیز به جرم دفاع و پاسداری از انقلابشان در اقدامات تروریستی و انفجار بمب‌هایی که منافقین در اماکن عمومی کار گذاشتند، به شهادت رسیدند. (۹۳) (که آخرین مورد آن قتل فجیع دو کشیش مسیحی و انفجار بمب در روز عاشورا و در جوار ضریح حضرت امام رضا (ع) در مشهد در سال ۱۳۷۳ بود).

قابل توجه آنکه در برابر همه فجایعی که اتفاق افتاد، امریکا و دول اروپایی و سازمانهای بین‌المللی نه تنها سکوت کردند بلکه به تروریستها پناه و امکان ادامه حیات دادند. آنها قبلاً نیز در جریان حمایت از کشتارهای شاه موضعی مشابه و در تضاد با ادعاهایشان داشتند و دقیقاً به همین دلیل بود که امام خمینی هیچ‌گاه مبنای ارزیابی و مواضع خویش را قبل و بعد از پیروزی انقلاب بر اساس داوری دولتهای بیگانه و مواضع سازمانهای بین‌المللی قرار نمی‌داد. او معتقد بود و بارها در سخنرانیهای خود تصریح داشت که سازمان ملل متحد، شورای امنیت، سازمان دفاع از حقوق بشر جز ابزاری در اختیار سلطه‌گران بین‌المللی نیستند. چنانکه ادعای کمونیستها و شوروی (سابق) در آزادی‌خواهی و مبارزه با امپریالیسم نیز جز برای همین هدف مطرح نمی‌شود. حتی امام خمینی بر اساس همین واقعیتها معیاری جالب به مدیران نظام اسلامی ارائه داده و می‌فرمود آن روزی که این گونه مجامع و امریکا و شرق و غرب از شما تعریف کردند و داوطلبانه موجودیت شما و انقلاب را پذیرفتند، آن روز باید در سلامت راه و حقانیت مواضعتان تردید کنید. (۹۴)

جنگ تحمیلی و دفاع ۸ ساله امام و ملت ایران:

شکست طرح‌های براندازی نظام جمهوری اسلامی با استفاده از محاصره اقتصادی و سیاسی که از سوی آمریکا در جهان پیگیری می‌شد و شکست این کشور در عملیات صحرای طیس پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا، و ناکامی در تجزیه کردستان، هیأت حاکمه این کشور را در سال ۱۳۵۹ به سمت تجربه راه حل نظامی تمام عیار سوق می‌داد. شرایط آن روز جهان موازنه قدرت بین شرق و غرب بود که مانع از اقدام یکجانبه آمریکا می‌گردید. از سوی دیگر افکار عمومی جهانیان که با فعالیت‌های امام خمینی در فرانسه و حوادث پس از انقلاب، با مسائل ایران و مظلومیت و حقانیت این ملت آشنا شده بود، نوعی همدلی با مردم ایران داشت و از این جهت شرایط برای توجیه لشکر کشی مستقیم آمریکا فراهم نبود و شرایط سیاسی و وضعیت متزلزل رژیم‌های حاکم بر حاشیه خلیج فارس نیز اجازه چنین اقدامی را نمی‌داد. انتخاب عراق به عنوان آغازگر جنگ، انتخابی بسیار حساب شده بود. این کشور متحد شوروی و بلوک شرق شناخته می‌شد و درگیر شدن عراق با ایران به طور طبیعی شوروی و کمونیست‌ها را در حمایت از صدام در کنار آمریکا و اروپا قرار می‌داد و تنش‌های احتمالی را منتفی می‌ساخت. عراق دومین کشور از لحاظ نیرو و تجهیزات نظامی در منطقه، و کشوری نفتخیز بود و در صورت لزوم می‌توانست تا مدت‌ها با ثروت ملی خود و کمک دولتهای مرتجع عربی بدون تحمیل هزینه‌های مستقیم بر آمریکا و بدون نیاز به حضور سربازان آمریکایی و اروپایی جنگ علیه ایران را اداره کند، هر چند که در پیش‌بینی‌های اولیه آمریکا و صدام جنگ دراز مدت مطرح نبود و قرار بر این بود که در روزهای اولیه هجوم عراق، تکلیف ایران و انقلاب یکسره شود.

روحیه قدرت‌طلبی صدام و خصومت‌های مرزی گذشته دو کشور نیز شرایطی ایده‌آل برای آمریکا پدید می‌آورد تا به صدام برای تجاوز و اشغال نظامی ایران چراغ سبز داده و فرمان عملیات صادر کند. اگر در سال‌های نبرد، دنیا دلایل و اسناد ارائه شده از سوی ایران را بر اثبات این مدعا که آمریکا هم‌سو با اروپا و شوروی عامل اصلی جنگ بوده‌اند، نمی‌پذیرفت، بعدها در جریان جنگ نفت که آمریکا رو در روی صدام قرار گرفت، اعترافات و اسناد منتشر شده پرده‌ها را بالا زد و حقایق کتمان شده را آشکار ساخت.

به هر حال ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول ۱۲۸۰ کیلومتر مرز مشترک از شمالی‌ترین نقطه مرز مشترک با ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد. همزمان هواپیماهای نظامی عراق فرودگاه تهران و مناطق دیگر را (در ساعت دو بعد از ظهر آن روز) بمباران کردند. ماشین جنگی صدام که از مدت‌ها قبل به کمک دولت فرانسه و کارتهای اسلحه‌سازی آمریکایی و انگلیسی و تجهیزات نظامی روسی آماده این تجاوز شده بود به سرعت کیلومترها در خاک ایران پیشروی کرد و مناطقی وسیع از پنج استان ایران را اشغال کرد. مقاومت‌های جانانه مرزنیسان در مراحل اولیه جنگ به علت عدم اطلاع و آمادگی قبلی و نداشتن تجهیزات و نیروی نظامی با قساوت بعضیها در هم شکسته شد. شهرها و روستاهای موجود در مناطق اشغالی به سرعت تخریب و به تلی از خاک بدل شدند و صدها هزار تن از خانه و کاشانه خود آواره گردیدند.

ارتش ایران که بر اثر حوادث انقلاب بشدت آسیب دیده و از هم گسیخته بود، دوران اولیه بازسازی خود را می گذراند. هزاران کارشناس نظامی خارجی و عمدتاً آمریکایی که در سالهای حکومت شاه، ارتش را در همه زمینه هایش بشدت به خود وابسته کرده بودند، در جریان انقلاب از ایران خارج شده بودند. بسیاری از تجهیزات پیچیده و هواپیماهای مدرن نظامی و موشکهای پیشرفته‌ای که با پول ملت ایران خریداری شده بود در آخرین روزهای حکومت شاه با تلاشهای دوماهه ژنرال هایزر به امریکا منتقل شده بود. (۹۵) سپاه تازه تأسیس پاسداران انقلاب اسلامی که به فرمان امام خمینی تشکیل شده بود در آغاز راه بود و نیرو، تجهیزات، و تجربه کافی در روزهای نخست جنگ نداشت. صدام حسین نیز با اطلاعاتی که امریکا و فرانسه و عوامل ستون پنجم در اختیارش گذاشته بودند از این واقعیتها و نقاط ضعف به خوبی آگاهی داشت و به همین جهت نیز حتی نقشه‌های عراق بزرگ را آماده کرده بود که در آن، استان خوزستان به طور کامل و بخشهایی از استانهای غربی ایران جزو خاک عراق دیده می شدند. او مطمئن شده بود که نظام اسلامی توان مقابله در برابر این لشکر کشی را نداشته و بزودی ساقط خواهد شد و دنیای استکبار نیز از او حمایت خواهد کرد.

پخش خبر آغاز جنگ عراق علیه ایران با همه اهمیتش با سکوت مرگبار تمامی مجامع بین المللی و قدرتهای مطرح جهان همراه بود. این سکوت معنی دار، و خصومت کینه توزانه همان قدرتها با جمهوری اسلامی ایران، و واقعیتهای موجود در داخل کشور، و توان گسترده نظامی به کار گرفته شده از سوی بعثیها، شرایطی بس دشوار برای تصمیم گیری پدید می آورد. ایران در مقابل عمل انجام شده فرار گرفته بود و دو راه بیشتر در پیش روی نبود: یا تصمیم به مقاومت در جنگی نابرابر با ابعاد و دورنمایی به حسب ظاهر تیره و مبهم و یا تسلیم شدن در برابر خواستهای امریکا و پناه بردن به او برای واداشتن صدام به عقب نشینی. و در نهایت دست کشیدن از انقلاب و اسلام.

اما این شرایط با همه دشواریهایش کوچکتر از آن بودند که امام خمینی را در تشخیص وظیفه دچار دغدغه و تردید سازد. او به «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيَ لَهَا غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ يَأْذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۹۶) ایمان شهودی داشت و مقامات معنوی «فنای فی اللّٰه» را سالها قبل از آنکه زمام هدایت امت را به دست گیرد طی کرده بود. او «اسفار اربعه» هجرت انسانهای کامل را، از لحاظ نظری چندین دوره تدریس کرده بود و در عمل نیز خود، این سفرها را به کمال پیموده بود. امام خمینی احکام جهاد و دفاع را در متن رساله عملیه خویش به عنوان تکالیف تخطی ناپذیر الهی آورده بود. اگر کسی با گذشته زندگی و سیر تکامل شخصیت امام آشنایی داشته باشد از قبل می تواند حدس بزند که او کدام مسیر را در این دوراهی و با چه دورنمایی انتخاب خواهد کرد.

نخستین واکنشهای امام خمینی و اوّلین پیامها و سخنرانیهای او در رابطه با تجاوز ارتش عراق از لحاظ شناخت شخصیت وی و نوع فرماندهی او بسیار جالب توجه است که در اینجا مجال بازگویی ظرافتها و ویژگیهای آن نیست. امام بی درنگ فرمان مقاومت صادر کرد. در اوّلین تحلیلهایش طی سخنانی امریکا را عامل اصلی جنگ

و حامی و تحریک کننده صدام خواند و با صراحت به مردم اطمینان داد که اگر برای خدا به دفاع تجاوز دشمن به عنوان یک تکلیف شرعی بپاخیزید شکست دشمن قطعی است هر چند که همه عوامل ظاهری خلاف آن را ثابت کنند. (۹۷) فردای روز نخست تجاوز عراق، امام خمینی طی پیامی به ملت ایران خطوط اصلی نحوه اداره امور جنگ و امور کشور در شرایط جنگی را در هفت بند کوتاه ولی بسیار دقیق و جامع ترسیم نمود (۹۸) و متعاقب آن طی چند پیام با ملت و ارتش عراق اتمام حجت کرد (۹۹) و از آن پس نظارت و هدایت امر دشوار دفاع طولانی و هشت ساله ملت را با مدیریتی کم نظیر آغاز کرد.

در اولین روزهای جنگ، دهها هزار تن از نیروهای مردمی و داوطلب با پیامهای امام خمینی برای کمک به نیروهای نظامی عازم جبهه‌ها شدند و در نخستین مرحله، پیشروی دشمن با جانبازی رزمندگان اسلام متوقف گردید. نبرد، بسیار نابرابر و باورنکردنی بود. امام خمینی مثل همیشه تکیه گاهش خدا و مردم خداجو بود. او با یک سلسله سخنرانیها و پیامهای متوالی مردم را آماده نبردی سخت و طولانی مدت کرد. حضرت امام بر طبق آیات قرآنی معتقد به وجوب دفاع تا رفع تجاوز و تنبیه متجاوز بود. او چند روز پس از شروع جنگ خطاب به سفرای کشورهای اسلامی مقیم ایران فرمود: «ما مدافع اسلام هستیم و مدافع اسلام با جان و مال و عزیزان خودش دفاع می کند و هر گز نخواهد نشست». (۱۰۰) امام در این دیدار و همچنین با نوشتن نامه‌ها و پیامهایی به سران کشورهای اسلامی از آنان خواست، حتی اگر آنان صدام بی‌دین را مسلمان می‌انگارند به حکم آیه قرآن گردن نهند که بر طبق آن طوایف و ممالک اسلامی باید با کشور یاغی و متجاوز تا مرحله بازگشت به حکم خدا و ترک تجاوز به مقاتله برخیزند. (۱۰۱)

چرا جنگ ادامه یافت؟

صدام به نیروهایش وعده فتح سه روزه مناطق تعیین شده و یکسره کردن کار جنگ را داده بود. ارتش عراق نیازی ندیده بود تا خود را برای جنگ فرسایشی طولانی مدت آماده کند. نیروهای عراقی قبل از هدفهای تعیین شده با دفاع مردم ایران مواجه و زمینگیر شدند. تلاش نظامیان بعثی برای شکستن خطوط دفاعی در چند مرحله با به جای گذاشتن تلفات سنگینی به شکست انجامید. واقعیتهای محاسبه نشده و تلخ برای امریکا کم کم هویدا شد. دور تازه‌ای از فشارهای سیاسی بر ایران با سردمداری کاخ سفید و از طریق مجامع بین المللی و کشورهای عربی آغاز شد. آنها به جای محکوم کردن این تجاوز آشکار، جمهوری اسلامی را تحت فشار گذاشتند که آتش بس پیشنهادی را بپذیرد. آتش بس در آن شرایط جز جایزه دادن به صدام و نایل ساختن او و دشمنان انقلاب به آنچه که نتوانسته بودند به طور کامل از طریق حمله نظامی به دست آورند، مفهوم دیگری نداشت. ایران جنگ را آغاز نکرده بود که اینک آن را متوقف سازد. ایران برای سد پیشروی دشمن، در سخت‌ترین شرایط دفاع می‌کرد و دشمن دهها شهر و صدها روستا و مناطق گسترده نفتخیز غرب و جنوب کشور و چندین هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال کرده بود. جنگ در دو طرف

مرزهای دو کشور جریان نداشت که از طرفِ مورد هجوم واقع شده، تقاضای قبول آتش بس شود. بر فرض که صدام آتش بس را برای تجدید قوا و حملهٔ مجدد برای رسیدن به هدفهای اصلی نمی‌خواست، پذیرش آتش بس از سوی ایران به معنای آن بود که عراق متجاوز در عمق خاک ایران باقی بماند و آن گاه جمهوری اسلامی برای هر متر مربع از خاک اشغال‌شده‌اش سالها امتیاز بدهد و از مجامع بین‌المللی و دلالت‌های سیاسی و در نهایت عامل اصلی جنگ یعنی امریکا، تخلیه خاک کشورش را گدایی کند.

این منطقی نبود که هیچ آزادهٔ غیرتمندی پذیرای آن باشد تا چه رسد به امام و مردمی که به تازگی از میدان قیام علیه دیکتاتورترین شاه منطقه، پیروز بیرون آمده بودند.

ضمن اینکه صدام در هیچ یک از این پیشنهادات نه تنها تضمینی برای عقب‌نشینی به مرزها نداده بود بلکه رسماً مدعی بود که مناطق وسیع اشغال‌شده و مناطق دیگری که هنوز به اشغال در نیامده‌اند می‌بایست به خاک عراق ملحق شوند! مشابه این ادعا را در تجاوز او به کویت نیز در سالهای بعد شاهد بودیم که کشور کویت را استان نوزدهم عراق می‌نامید! واقعیت این است که هیچ یک از کشورهایی که بعد از آشکار شدن ناتوانی صدام در براندازی نظام جمهوری اسلامی دم از آتش بس می‌زدند و بر ایران فشار می‌آوردند، خواستار صلح نبودند بلکه آنان از قبل می‌دانستند که هیچ ملت و کشوری در چنین شرایطی تن به تسلیم نمی‌دهد. آنها شعار صلح‌طلبی را به عنوان اهرمی برای منزوی ساختن ایران به کار می‌بردند. و از آن مهمتر انگیزه دولتهای مرتجع عربی از ادعای صلح و آتش بس عمدتاً به این خاطر مطرح می‌شد که این دولتها از ناحیه مردم مسلمان کشورهایشان بشدت تحت فشار بودند که چرا از متجاوز معلوم الحالی چون صدام حمایت همه‌جانبه می‌کنند، آن هم علیه کشوری که همه هستی و موجودیتش را در دفاع از اسلام به کار گرفته است.

امریکا و دولتهای اروپایی و دول عربی در ادعای صلح‌طلبی به هیچ وجه راست نمی‌گفتند. بهترین دلیل که ما را از ارائه هر سندی بی‌نیاز می‌سازد اینکه صدام بعد از اوّلین سری عملیات پیروز ایران در سال دوم جنگ حتی برای مدت یک ماه نمی‌توانست بدون کمکهای مالی هنگفت شیوخ عرب و بدون دریافت تسلیحات مدرن غربی در برابر نیروهای ایرانی مقاومت کند. آنها اگر در ادعاهایشان صادق بودند کافی بود به جای تحریم تسلیحاتی و اقتصادی و نفتی جمهوری اسلامی ایران، کمکهای خود را به صدام متوقف می‌کردند. جرم ایران این بود که در برابر دشمنی که در خانه‌اش لانه کرده و هزاران بیگناه را در روزهای اوّلیه جنگ به خاک و خون کشیده و صدها هزار نفر را آواره کرده است، دفاع می‌کند. هر چند دولتهای عربی حامی صدام بعد از اشغال کویت رسماً از ایران معذرت‌خواهی کرده و به اشتباهات خود اعتراف کردند، اما اینها چیزی از مسئولیت و گناه آنان در کنار دولتهای غربی و صدام به عنوان مسئولین ادامهٔ جنگ نمی‌کاهد.

امام خمینی با استدلالهایی که اشاره شد به هیأت‌های اعزامی پاسخ داده و عزم خویش و ملت را برای ادامه دفاع تا عقب‌نشینی متجاوز به مرزهای شناخته شده و جبران خسارات وارده اعلام می‌داشت؛ اما هیاهوی تبلیغاتی غرب چنان گسترده بود که صدای حقانیت و مظلومیت ملت ایران به گوش کسی نمی‌رسید. کم‌کم حقایق را آن چنان وارونه جلوه دادند که ایران چهره‌ای جنگ‌افروز، و صدام صلح‌طلب معرفی می‌شد. این فشارها و حق‌کشیها نیز در موضع استوار امام خمینی و مردم ایران تغییری نداد. پس از عزل بنی‌صدر و حاکمیت خط امام بر ارکان اجرایی کشور سلسله عملیات آزادسازی مناطق اشغال‌شده به وسیله سپاه اسلام شتاب گرفت.

قبلاً فرمان امام مبنی بر بسیج عمومی و تشکیل ارتش بیست میلیون با استقبال جوانان انقلابی ایران مواجه و آموزش و اعزام بسیجیان به جبهه‌ها فضای ایران را دگرگون ساخته بود. موفقیت‌های پیاپی رزمندگان سپاه اسلام آثار شکست را در جبهه بعثیها نمایان ساخت. آمریکا و متحدان اروپایی‌اش بتدریج چهره پنهان خویش را در پس پرده جنگ علنی‌تر کردند. انواع سلاح‌های پیشرفته‌ای که حتی در شرایط صلح نیز تهیه آنها دشوار و به چندین سال پیگیری و مذاکره و امتیاز دادن نیاز داشت، به سرعت در اختیار صدام قرار گرفت. که موشک‌های اگزوسه و هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی از آن جمله‌اند. موشک‌های میان‌برد اسکاد و هواپیماهای میگ ۲۹ و سایر تجهیزات روسی نیز بی‌دریغ ماشین جنگی صدام را تقویت می‌کرد. حتی تکنولوژی و مواد اولیه ساخت و افزایش برد موشکها و تولید مواد شیمیایی نیز از سوی شرکتها و دولت‌های آمریکایی و اروپایی به صدام اهدا شد تا بتواند بر قوای جمهوری اسلامی فائق آید.

در همین حال عربستان سعودی و کویت و امارات و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تحت فشار آمریکا وادار شدند بودجه نظامی جنگ صدام را تأمین کنند. در ماجرای اشغال کویت به وسیله عراق رسماً دولتهای عربی این کمکها را افشا کردند و امروز بیش از هشتاد میلیارد دلار بدهی عراق به این کشورها بابت همان کمکهایی است که در طول جنگ هشت ساله گرفته بود. مصر علاوه بر اعزام خلبان و هواپیما، چندین هزار سرباز این کشور را به کمک صدام فرستاد. اردن نیز وضعیت مشابه داشت.

بمبارانهای وسیع شهرها و روستاها و مراکز اقتصادی و شلیک موشک‌های مخرب به مناطق مسکونی شهرها حلقه‌ای دیگر از جنایات صدام بود که مجامع و کشورهای مدعی حقوق بشر چشم خود را بستند و ابزار آن را در اختیار صدام گذاشتند. این بمبارانها صدها قربانی از کودکان و زنان بی‌دفاع گرفت.

امام خمینی در شرایطی دفاع مقدس ملت را هدایت می‌کرد که جمهوری اسلامی رسماً از سوی آمریکا و اروپا تحریم تسلیحاتی شده بود و برای یافتن یک قطعه هواپیماهایش می‌بایست ماهها وقت صرف کند. بسیاری از کشورهای جهان یا در مقابل تجاوز سکوت کرده و در وارد آوردن فشار بر ایران مشارکت داشتند و یا رسماً در صف حامیان صدام قرار داشتند. اکثریت قدرتهای صنعتی و نظامی جهان هم در بلوک

شرق و هم غرب از صدام پشتیبانی عملی می کردند. ایران یکه و تنها دفاع می کرد و فقط ایمان به خدا و باور امدادهای غیبی و هدایت مردی الهی، پشتوانه ملت بود. و شگفت آنکه این جبهه مظلوم و تنها سرانجام پیروز شد و دشمن را قدم به قدم تا عمق خاکش عقب راند. هشت سال از زندگی امام خمینی در هدایت این دفاع مقدس سپری شده است. گفتنی است که در سومین سال جنگ، پس از عملیات بیت المقدس که در سوم خرداد ۱۳۶۱ منجر به آزادسازی بندر مهم و استراتژیک خرمشهر از دست قوای متجاوز عراقی گردید، امام خمینی معتقد به خاتمه دادن جنگ و دفاع در آن برهه بود اما مسئولین بلندپایه و متعهد جمهوری اسلامی - اعم از فرماندهان نظامی و مسئولین سیاسی کشور - پس از بررسی همه جانبه شرایط سیاسی و نظامی کشور و جبهه ها، خدمت امام خمینی رسیده و نظریه خود را مبنی بر ضرورت استمرار دفاع تا فراهم آمدن شرایط لازم برای تحقق صلحی پایدار مطرح ساختند. استدلال آنها این بود که هنوز قسمتهایی از خاک ایران در اشغال قوای متجاوز است و صدام علی رغم شکست فاحشی که در آزادسازی خرمشهر متحمل گردیده است، حاضر به پذیرش واقعیت و دست کشیدن از هدفهای تجاوز کارانه اش نیست و او با دلگرمی از حمایت های بی دریغ دولتهای بزرگ جهان به جبران شکستها از طریق تقویت مجدد و حمله نظامی می اندیشد، نه صلح. و در چنین شرایطی برای استقرار صلح هیچ گونه تضمینی وجود ندارد و صدام بر ادعاهای واهی خود پابرجاست و توقف یکجانبه جنگ از سوی ایران، عملاً شهرهای آزاد شده و مناطق وسیع مرزی را در برابر هجوم های بعدی عراق بی دفاع خواهد ساخت.

به هر حال با توجه به دلایل منطقی فوق و بر اثر حقیقتی مجامع بین المللی و امتناع آنها از پذیرش شرایط منصفانه ایران برای پایان دادن به جنگ و استمرار تقویت ماشین جنگی صدام به وسیله قدرتهای بزرگ، رهبری و ملت ایران چاره های جز ادامه دفاع مقدس خود نداشتند.

کمک های همه جانبه به صدام در روند شرایط جبهه های جنگ که به سرعت به نفع سپاه اسلام جریان داشت تغییری ایجاد نکرد. همزمان با تشدید بمباران مناطق مسکونی و شلیک موشکها، امریکا ناگزیر از دخالت مستقیم شد. ناوهای جنگی فرانسه، انگلیس، امریکا و روسیه به آبهای خلیج فارس وارد شدند. امریکا تنها راه باقیمانده را بین المللی کردن بحران جنگ و درگیر ساختن مستقیم کشورهای دیگر می دانست. جنگ موسوم به جنگ نفتکشها را آغاز کردند. مأموریت نیروهای اعزامی، جلوگیری از صدور نفت ایران و توقف بازرسی کشتیهای تجاری و جلوگیری از صدور کالاهای اساسی به جمهوری اسلامی بود. در این ماجرا کشتیهای متعدد تجاری و حامل نفت ایران مورد حمله موشکها و بمبارانهای هوایی قرار گرفت و چاههای نفت متعلق به ایران در آبهای ساحلی خلیج فارس به آتش کشیده شد. امریکا در آخرین اقدام تجاوز کارانه اش دست به جنایتی هولناک زد و هواپیمای مسافربری ایرباس جمهوری اسلامی (پرواز ۶۵۵) حامل ۲۹۰ زن و کودک و مرد مسافر را در ۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷ بر فراز خلیج فارس با شلیک دو فروند موشک از ناو هواپیمابر وینسنس سرنگون و کلیه مسافری آن را قتل عام کرد و دنیای زور و بیگانه از حقیقت و راستی بر این جنایت چشم پوشید چرا که در مورد مردمی اتفاق افتاده بود که اسلام را فریاد

می کردند و این در نگاه غربیهای متمدن گناهی است نابخشودنی! همان گناهی که مظلومین بوسنیایی در اروپا به اتهام آن قتل عام شدند.

صدام نیز کارنامه جرایمش را در جنگ تحمیلی با جنایتی هولناکتر که در تاریخ بشر با چنین ابعادی سابقه ندارد به پایان رسانید: بمباران شیمیایی شهر عراقی حلبچه و خفه شدن دردناک بیش از پنج هزار شهروند بی دفاع که اکثر آنها را کودکان و سالخوردهگان تشکیل می دادند. سازمان ملل و شورای امنیت در مقابل این فاجعه نیز مسئولیتی احساس نکردند! لشکرکشی غربیها به خلیج فارس و آنچه که در ماههای آخر جنگ هشت ساله اتفاق افتاد همه به خاطر آن بود که اینک سپاه اسلام در موضعی کاملاً برتر قرار گرفته و دشمن را در اکثریت مناطق اشغال شده به پشت مرزهایش فراری داده بود و می رفت تا اساس فتنه را از منطقه بر کند. سقوط صدام به دست سپاه اسلام کوس شکست چندین قدرت بزرگ جهان را در مقابله با انقلاب اسلامی به صدا درمی آورد. اینک بر خلاف گذشته همه تلاشهای آمریکا و شورای امنیت بر مسدود کردن راه پیشروی رزمندگان ایرانی و جلوگیری از سقوط صدام متمرکز شده بود. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از تصویب گذشت. این قطعنامه قسمت عمده نقطه نظرات و شرایط قبلی ایران برای ترک نبرد را که از آغاز دفاع خویش بر آنها اصرار می ورزید ولی سازمانهای بین المللی به امید پیروزی صدام زیر بار نمی رفتند، پذیرفته بود. تصویب این قطعنامه از یک سو و فجایع ضد انسانی که در ماههای آخر جنگ از ناحیه جنگ افروزان پدید آمده بود سبب شد تا به فرمان امام هیأتی از کارشناسان نظامی و سیاسی و اقتصادی متعهد ایران ابعاد وضعیت تازه را بررسی نمایند. این گروه در پایان بررسی به اتفاق آرا، نظر خویش را مبنی بر آماده بودن شرایط برای اثبات حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس هشت ساله و ترک مخاصمه بر اساس مفاد قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد.

پیام امام خمینی معروف به پیام قبول قطعنامه (۱۳۶۷/۴/۲۹ مطابق با ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸) از شاهکارهای رهبری و مدیریت امام خمینی است که در آن کارنامه جنگ تحمیلی و ابعاد آن به روشنی بازگویی شده و خطوط آینده نظام و انقلاب اسلامی در همه زمینه ها و از آن جمله مواجهه با ابرقدرتها و پایداری بر آرمانها و اهداف انقلاب ترسیم شده است. تعبیر امام خمینی از پذیرش قطعنامه به عنوان «جام زهر» خود حقایقی ناگفته دارد و حاوی نکات ظریف بسیاری است که بیان آنها در این مقاله نمی گنجد و فقط به ذکر فرازی از پیام امام در این رابطه بسنده می شود:

و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس

موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هر گز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم. و مسلم ملت قهرمان و دلور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود. (۱۰۲) همچنان که امام خمینی بارها هشدار داده بود که ادعاهای صلح‌طلبی صدام فریبی برای افکار عمومی است. پس از قبول قطعنامه از سوی ایران، صدام حسین دست به جنگ‌افروزی و حماقت‌های تازه‌ای زد و در جبهه‌های جنوبی دوباره به اشغال بخش‌هایی از این منطقه پرداخت. انتشار پیام شورانگیز و عاطفی امام خمینی بار دیگر موجب بسیج عمومی در سراسر کشور شد و انقلابیون و رزمندگان از اقصی نقاط کشور سراسیمه به سوی جبهه‌های جنگ شتافتند و عوامل بعثی را با تحمل شکستی دیگر وادار به فرار ساختند. برای صدام راهی جز پذیرفتن شکست باقی نمانده بود. اینک به خواست خداوند، همان گونه که امام خمینی وعده داده بود ملتی که روزگاری جنگی ناخواسته را بر او تحمیل کردند با اهدای عزیزانی بسیار و آفرینش حماسه‌هایی که نمونه‌های آن را تنها در جنگ‌های صدر اسلام خوانده‌ایم در وضعیتی قرار داشت که صلح را بر دشمن مغرور گذشته و مفلوک کنونی خویش تحمیل می‌کرد. صدام با اشاره امریکا آمده بود تا ایران را تجزیه کرده و کار انقلاب را یکسره کند اما اینک برای حفظ جان و حکومتش بر مردم مظلوم عراق چاره‌ای جز قبول شرایط ملت انقلابی ایران نداشت.

از جمله شگفتی‌های دوران طولانی دفاع مقدس ملت ایران آنکه در تمام این مدت مردم ایران نشاط خود را برای سازندگی و جبران خرابی‌های به ارث مانده از رژیم سابق هیچ گاه از دست ندادند و در همین مدت علاوه بر اداره کامل امور جبهه‌ها، طرح‌های بزرگ بازسازی و نوسازی کشور از پروژه‌های عظیم سدسازی و راه‌سازی گرفته تا طرح‌های توسعه اکتشافات و بهره‌برداریهای نفتی و توسعه نیروگاه‌های انرژی و بهسازی امور کشاورزی و افزایش دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشور و دیگر امور مربوط به توسعه ملی را با جدیت دنبال کردند. ملت ایران این دستاوردها را بعد از رهبری حکیمانه امام خمینی، مدیون بزرگمردانی از میان یاوران آن حضرت و چهره‌های خستگی‌ناپذیر و مدیران لایقی همچون حضرت آیت الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت)، مهندس میر حسین موسوی (نخست‌وزیر)، اکبر هاشمی رفسنجانی (ریاست مجلس شورای اسلامی)، آیت الله موسوی اردبیلی (رئیس قوه قضاییه) و همکاران ایشان در قوای سه‌گانه و همچنین پیگیرها و مشارکت‌های مشاور امین امام خمینی حضرت حجة الاسلام حاج سید احمد آقا خمینی می‌باشد.

بدین ترتیب جنگ تحمیلی هشت ساله به پایان رسید. آغازگران جنگ به هیچ یک از هدف‌های خویش نرسیدند. نظام جمهوری اسلامی نه تنها سرنگون نشد بلکه در پرتو وحدت ملی مردم مسلمان ایران، تکلیف کلیه عوامل ستون پنجم را در داخل کشور یکسره کرد و اقتدار خویش را در حاکمیت بر تمامی پهنه‌های داخلی تثبیت کرد. در پهنه بین‌المللی نیز به عنوان یک قدرت با ثبات و غیر قابل شکست حضور خود را به اثبات رسانید و حقانیت خود را علی‌رغم هشت سال تبلیغات مداوم خصمانه غربیها ثابت کرد و پیام خویش را

ابلاغ نمود. و البته در این راه مقدس بهای سنگین لازم را نیز پرداخت کرد. ان تنصروا اللّه ينصرکم و یثبتم اقدامکم. (۱۰۳) بزرگترین گناه و خیانت صدام و همه دولتهای به ظاهر اسلامی و عربی که او را تشویق به تجاوز کرده و حمایتش کردند علاوه بر گناه هدر دادن نیروهای عظیم انسانی و اقتصادی دو کشور آن است که با تحمیل این جنگ ناخواسته، وحدت امت اسلامی و انقلاب جهانی اسلام که شرایط تحقق آن پس از سرنگونی شاه از هر جهت فراهم شده بود را برای سالیانی دراز به تأخیر انداختند و صفوف مسلمین را دچار تفرقه ساختند و به جای آنکه دست برادری را که امام خمینی بعد از ۲۲ بهمن در همه پیامها و سخنانش به سوی دولتهای اسلامی دراز کرده بود، بفشارند و دعوت او را به اتحاد و حل مشکلات جهان اسلام و زادسازی قدس پاسخ مثبت دهند، به جای اینها در کنار سردمداران کفر قرار گرفتند و البته این راه به نتیجه‌ای جز سازش خفت‌بار با اسرائیل و پذیرش موجودیت این غده سرطانی و استقبال از سربازان کفر در کشورهای خویش و در اختیار گذاردن امکانات کشور و سرزمینهای خود برای لانه کردن امریکا در قلب ممالک اسلامی و در سرزمین وحی، منجر نمی‌شد. حمله دیوانه‌وار صدام به کویت و به آتش کشیدن هستی این کشور و پیامدهای تلخ آن که به تخریب هستی ملت عراق و حضور دائمی دشمنان اسلام در منطقه انجامید عقوبت همان گناه نابخشودنی است. فاعتبروا یا اولی الابصار! (۱۰۴) پس از برقراری صلح نسبی، امام خمینی در تاریخ ۶۷/۷/۱۱ طی پیامی در نه بند سیاستها و خطمشی بازسازی کشور را برای مسئولین جمهوری اسلامی ترسیم نمود. مطالعه دقیق همین دستور العمل برای دریافت عمق دوراندیشی امام و در عین حال، اصالت ارزشها از نگاه او کافی است. (۱۰۵) ضمناً پس از ده سال تجربه نظام جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ به منظور اصلاح و تکمیل ارکان تشکیلات نظام اسلامی طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه‌ای) هیأتی از صاحب‌نظران و کارشناسان را مسئول بررسی و تدوین اصلاحات لازم در قانون اساسی بر اساس هشت محور تعیین‌شده در همین نامه نمود. اصلاح مواد مربوط به شرایط رهبری، تمرکز در قوه مجریه و قضاییه و صدا و سیما و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام از اهم این موارد بود. (۱۰۶) مواد اصلاح‌شده قانون اساسی در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۶۸ (بعد از رحلت امام) به همه‌پرسی گذاشته شد و با اکثریت مطلق آرا به تأیید ملت ایران رسید.

پیش‌بینی فروپاشی قطب مارکسیستی جهان در پیام امام خمینی به گورباچف:

گورباچف آخرین صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی دست به اصلاحات و تغییراتی در قطب کمونیستی جهان زده بود. هنوز تحلیلگران سیاسی و رهبران جهان غرب به این تحولات به دیده تردید و بدبینی می‌نگریستند و هیچ یک باور نداشتند که این تحولات، نظام الحادی هفتاد ساله کمونیسم را در شوروی از بیخ و بن برخواهد کند. حد اکثر چیزی که در آن شرایط پیش‌بینی می‌شد آن بود که رهبران کرملین در نهایت برخی از پیوندهای مستقیم بین کشورهای عضو بلوک شرق با اتحاد شوروی را برای کاهش مشکلات اقتصادی داخلی نادیده بگیرند و نظام تازه‌ای از اردوگاه کمونیسم با رهبریت محدودتر شوروی و

مسئولیت‌پذیری بیشتر اقمار این کشور پدید آورند. ولی امام خمینی با بصیرتی غیر قابل درک برای محاسبه گران مادی، در همان ایام در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ طی نامه‌ای خطاب به گورباچف چنین پیش‌بینی کرد:

از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. (۱۰۷) امام خمینی در همین نامه ژرف‌ترین تحلیلها را از تحولات جاری شوروی ارائه کرد و از آن به «صدای شکستن استخوانهای کمونیسم» تعبیر کرد. و شگفت آنکه در همین پیام پیش‌بینی دیگری توأم با هشدارهای مستند وجود دارد که نشانگر تسلط امام خمینی بر ارزیابی شرایط سیاسی آن روز جهان است. حضرت امام به وضوح نسبت به در غلتیدن روسها به سمت باغ-به ظاهر سبز سرمایه‌داری غرب و فریب خوردن از امریکا هشدار داده است. امام خمینی با پیش کشیدن مسائل عمیق فلسفی و عرفانی و با اشاره به ناکامی کمونیستها در سیاستهای مذهب‌ستیز آنان، از گورباچف خواست که به جای امید بستن به ماده‌پرستی غرب، به خدا و مذهب روی آورد. امام تصریح کرده بود:

مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. (۱۰۸) متأسفانه رهبران روسیه این هشدارها و نصایح امام را جدی نگرفتند و شرکتهای امریکایی و اروپایی، روسیه کنونی را بازیچه مطامع اقتصادی خویش قرار داده و نوعی دیگر از استثمار در حال شکل‌گیری است که دورنمای آینده آن جز تیره‌گی و بن بست نخواهد بود مگر آنکه مردم این کشور به خود آیند.

جالب آنکه وقتی شوارد نادره وزیر خارجه وقت شوروی برای ارائه پاسخ گورباچف به دیدار امام خمینی آمد با شگفتی دید کسی که با آن صلابت و صراحت به دومین قدرت هسته‌ای جهان هشدار و پیام داده است، در خانه‌ای کوچک و گلین در جماران و در اتاقی دوازده متری با وسایلی در نهایت سادگی و بدون آنکه حتی اندک اثری از تشریفات معمول دیده شود، با طمأنینه و به استواری کوه نشسته است و در کنارش قرآن، جانماز و تسبیح، و تعدادی روزنامه و یک رادیوی معمولی قرار دارد. شگفتی شوارد نادره زمانی بیشتر شد که متوجه گردید برای نشستن همراه بلندپایه روسی‌اش صندلی چوبی دومی نیست و باید برای یک بار هم که شده بر زمین بنشینند! شاید وقتی که پیرمرد مؤمنی که در خدمت امام بود، تنها وسیله پذیرایی این دیدار مهم، یعنی استکان چای را با دو حبه قند به دست وزیر خارجه شرف جهان داد او تصور کرده باشد که آنچه می‌بیند عمدی و استثنایی است؛ اما واقعیت خلاف این بود. امام در تمام ادوار حیاتش چه در زمان تنهایی و غربت و تبعید و چه در دوران زعامت دینی و رهبری سیاسی تا لحظه رحلت، از زندگی ساده و بی‌آلایش خویش دست نکشید و هیچ‌گاه خود را در برابر مقامات اعتباری دنیا هر چند بس مهم و بزرگ، مقید به تغییر رویه نمی‌دید.

دفاع از پیامبر اسلام و ارزشهای دینی، آخرین رویارویی امام خمینی با غرب:

جنگ عراق و ایران که پایان یافت رهبران سیاسی غرب تهاجم تازه‌ای علیه اسلام انقلابی آغاز کردند. آنان در سالهای قبل در جریان دفاع ایران و در جریان رویارویی با حزب اللّه لبنان و جنبش اسلامی فلسطین و جهاد اسلامی افغانستان و ماجرای مرگ انور سادات به وسیله انقلابیون مسلمان مصری (۱۳۶۰/۷/۱۴) دریافتند که حرکت اسلامی رو به رشد را نمی‌توان با سلاح و از طریق نظامی متلاشی ساخت. جبهه جدید، جبهه جنگ روانی فرهنگی و ایدئولوژیک بود. ایجاد جنگ بین شیعه و سنی نیز قبلاً با هوشیاری امام خمینی و مسئولین نظام اسلامی رنگ باخته بود. باید به ریشه‌ها و محرکهای اصلی این جنبش یعنی مبانی عقیدتی و مقدساتی که عشق به آنها وحدت اهداف و روشهای حرکت اسلامی اخیر را سبب شده است، حمله می‌کردند. ماجرای تدوین و انتشار وسیع کتاب مبتذل آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی و حمایت رسمی دولتهای غربی از آن سرآغازی بر فصل تهاجم فرهنگی بود. اگر جامعه اسلامی در مقابل توهینهای این کتاب به پیامبر عظیم الشان اسلام از خود مقاومت نشان نمی‌داد، خاکریز اوّل به راحتی فتح شده بود و پس از آن مبانی دینی و مقدساتی که اعتقاد به ما وراء طبیعت و ارزشهای معنوی را در جوامع اسلامی باعث شده‌اند، با انواع شیوه‌ها مورد هجوم قرار می‌گرفت. هویت اندیشه دینی و هویت وحدت‌بخش امت اسلامی را همین مقدسات تشکیل می‌دهند و با مورد تردید قرار دادن اینهاست که جهان اسلام و حرکتهای اسلامی را از درون بی‌هویت ساخته و در مقابل هجوم فرهنگ و ایدئولوژی غرب خلع سلاح می‌کنند.

امام خمینی با توجه به دلایل و واقعتهای فوق در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۵ در ضمن چند سطر کوتاه با صدور حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی و ناشرین مطلع از محتوای کفرآمیز این کتاب، (۱۰۹) انقلابی دیگر برپا کرد. صفوف مسلمانان صرف نظر از مذاهب و زبان و کشورهايشان متحداً در برابر غرب ایستادند. پیامدهای این واقعه موجودیت جامعه اسلامی را به عنوان یک امت واحده جلوه‌گر ساخت و نشان داد که مسلمانان علی‌رغم اختلافات داخلی و مغایرتهای جانبی هرگاه بدرستی رهبری شوند می‌توانند به عنوان پیشتازان حرکت احیای ارزشهای دینی در آینده جهان نقشی تعیین‌کننده بر عهده بگیرند. همچنین صدور این حکم تصور اشتباه غربیها را در اینکه ایران با پذیرش قطعنامه از هدفهای انقلابی اسلامی خود دست کشیده است، در هم ریخت.

سالهای آخر عمر امام خمینی و حوادث ناگوار:

منسوبین امام خمینی در خاطرات خویش از حالات و روحیات سالهای آخر عمر ایشان نکاتی نقل کرده‌اند که گویی آن حضرت لحظه دیدار یار و لقای محبوب را نزدیک می‌دیده است. صرف نظر از حالات عرفانی امام در این سالها، ویژگیهایی نیز در پیامها و سخنرانیها و نوع مواضع و برخوردهای سیاسی او وجود دارد که آنها را با موارد پیشین متفاوت می‌سازد. به نمونه‌هایی از آن در سطرهای آینده اشاره خواهد شد.

چند حادثه در این سالها اتفاق افتاد که اثر آن بر روح امام سنگینی می‌کرد. یکی از این حوادث، شهادت مظلومانة حجاج بیت اللّه الحرام در کنار خانه خدا و در مراسم حج سال ۱۳۶۶ بود. امام خمینی به استناد صدها آیه صریح قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین و روایات بیشمار ائمه معصومین (ع) سخت معتقد بود که سیاست جزئی از دین است و تفکیک دین و سیاست در سده‌های اخیر به وسیله استعمارگران انجام گرفته و نتایج شوم این جدایی، در عالم اسلام و در بین پیروان دیگر ادیان الهی مشهود است. حضرت امام دین اسلام را آیین هدایت بشر در تمام مراحل و ابعاد و ادوار زندگی فردی و اجتماعی می‌دانست و از آنجا که روابط اجتماعی و سیاست جزئی تفکیک‌ناپذیر از حیات بشری است، از این رو در عقیده امام خمینی اسلامی که صرفاً محدود در جنبه‌های عبادی و اخلاق فردی معرفی شود و مسلمانان را از دخالت در سرنوشت خویش و مسائل اجتماعی و سیاسی بازدارد، اسلامی تحریف‌شده و به تعبیر امام «اسلام امریکایی» است. او نهضت خویش را نیز بر مبنای اندیشه جدایی‌ناپذیر بودن دین از سیاست آغاز کرده و ادامه داده بود.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر تشکیل حکومت اسلامی با شیوه‌ای کاملاً متفاوت با نظام‌های سیاسی معاصر که ارکان و اصول آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترسیم گردیده است، به احیای شعائر اجتماعی اسلام و روح سیاسی احکام اسلامی پرداخت. احیا و برگزاری مراسم نماز جمعه و مراسم نماز در اعیاد بزرگ اسلامی در سراسر کشور به عنوان یک آیین عبادی-سیاسی و طرح مسائل و مشکلات جامعه اسلامی داخل و خارج کشور در خطبه‌های نماز جمعه و اعیاد مذهبی و تغییر آهنگ و محتوای مراسم عزاداری و روضه‌خوانی نمونه‌هایی از آن است.

یکی از برجسته‌ترین آثار امام خمینی احیای حج ابراهیمی است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به دلیل نوع نگرش و وابستگی‌های حکام بلاد اسلامی و بخصوص حکام عربستان سعودی، مراسم سالانه حج به دور از روح واقعی آن برگزار می‌شد.

مسلمانان در حالی مناسک حج را به جا می‌آوردند که از فلسفه تشریح این بزرگترین گردهمایی دینی سالانه در جهان غافل بودند. با آنکه بنابه نصّ آیه قرآن، حج کانون قیام مردم و بارزترین جلوه نمایش و اعلان برائت از مشرکین خوانده شده است، (۱۱۰) هیچ‌گونه اثری از طرح مشکلات جهان اسلام و برائت از مشرکین در آن دیده نمی‌شد؛ در حالی که در همان زمان جوامع اسلامی در سخت‌ترین شرایط به سر برده و از همه طرف مورد هجوم استعمارگران و اسرائیل قرار داشتند. پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی با صدور پیام‌های سالانه در مراسم حج بر وجوب توجه مسلمین به مسائل سیاسی جهان اسلام و برائت از مشرکین به عنوان رکن حج، و بازگویی وظایف حجاج در این رابطه تأکید می‌کرد. بتدریج کنگره عظیم حج شکل واقعی خویش را بازمی‌یافت و همه ساله آیین برائت از مشرکین با حضور دهها هزار زائر ایرانی و شرکت مسلمانان انقلابی از کشورهای دیگر برگزار می‌شد و طی راهپیمایی با شکوهی شعارهایی دایر بر اعلان بیزاری از امریکا، شوروی و اسرائیل به عنوان نمونه‌های بارز شرک و کفر جهانی و دعوت مسلمانان به

اتحاد سر داده می‌شد و همزمان در ایام حج، گردهمایی‌هایی برای تبادل نظر بین مسلمین و چاره‌جویی مشکلات آنان برگزار می‌گردید. تأثیر فوق العاده این اقدامات سبب شد تا امریکا فشار خویش را بر دولت سعودی برای جلوگیری از آن افزایش دهد.

در روز جمعه، ششم ذیحجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری هنگامی که بیش از ۱۵۰ هزار زائر در خیابانهای مکه برای شرکت در مراسم براءت از مشرکین حرکت کردند، مأمورین مخفی و علنی دولت سعودی با آمادگی قبلی و مسدود نمودن محور اصلی حرکت جمعیت ناگهان با انواع سلاحهای سرد و گرم به سرکوبی تظاهرکنندگان پرداختند. در این واقعه غم‌انگیز حدود چهار صد نفر از حجاج ایرانی، لبنانی، فلسطینی، پاکستانی، عراقی و دیگر کشورها به شهادت رسیده و حدود پنج هزار نفر مجروح و عده‌ای بیگناه دستگیر شدند. اکثریت شهیدان و مجروحین را زنان و سالخوردگانی تشکیل می‌دادند که قادر به فرار سریع از مهلکه نبودند. آنها در نهایت مظلومیت و بی‌دفاعی به اتهام اینکه تکبیر گویان براءت از مشرکین را اعلام می‌کردند به خاک و خون کشیده شده بودند و مهمتر از این، حرمت حرم امن الهی در روز جمعه در ایام مبارک حج، در ماه حرام شکسته شده بود. آثار خشم امام خمینی از این جسارت و اندوه عمیق ایشان از اینکه مصالح امت اسلامی و شرایط جهان اسلام مانع از اقدام عملی می‌شد، تا روزهای آخر عمر امام در کلام و پیامش آشکار بود.

سال بعد از این واقعه بنا به دلایلی که در فصل قبل گفته شد جمهوری اسلامی ایران و دولت عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند و جنگ تحمیلی پایان یافت. اینار رزمندگان و حماسه‌های مقاومت ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس و ناکام ساختن دشمنان انقلاب در تمامی هدفهایی که به خاطر آنها جنگ را بر ملت ایران تحمیل کرده بودند و اخراج متجاوزین از شهرها و مناطق اشغال‌شده در نبردی بسیار نابرابر، و پایان جنگ با پیروزی سپاه اسلام، افتخار و شادمانی را در پی داشت؛ اما شرایط و فجایعی که قبل از پایان جنگ پدید آمده بود و از آن جمله قتل عام فجیع مردم حلبچه در جریان بمباران شیمیایی این شهر به وسیله هواپیماهای عراقی و کشتار بیگناهان در بمبارانهای وسیع مناطق مسکونی ایران و دعوت دولتهای به ظاهر اسلامی از امریکا و اروپا برای گسیل ناوگانهای دریایی به خلیج فارس در حمایت از صدام و منفجر ساختن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس به وسیله نیروهای نظامی امریکا مسائل دردناکی بودند که قلب هر مسلمان غیرتمندی را به درد می‌آورد چه رسد به پاکبخته‌ای همچون امام خمینی که عمرش را وقف خیر و صلاح امت اسلامی و قیام برای بازیابی مجد مسلمنان کرده بود.

او از اینکه می‌دید بسیاری از دولتهای حاکم بر ممالک اسلامی علی‌رغم خواست ملت‌هایشان با دشمنان کینه‌توز اسلام همسو شده و به حمایت از متجاوز برخاسته‌اند، بشدت رنج می‌برد بویژه آنکه امام خمینی به وضوح عواقب زیانبار این حمایتها را می‌دید و بارها هشدار داده بود که رو در رو قرار گرفتن با نظام اسلامی و تقویت حکام بعثی نه تنها مشکلی را از جهان اسلام حل نمی‌کند بلکه در آینده‌ای نه چندان دور خودشان در

شعله‌های آتشی که زیر خاکستر کرده‌اند، گرفتار خواهند شد. نمونه‌ای از این پیش‌بینی حیرت‌انگیز امام خمینی را در سخنرانی ایشان که هشت سال قبل از حمله صدام به کویت در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۶ ایراد گردیده، نقل می‌کنیم. امام خمینی در آن روز خطاب به کشورهای عربی حامی صدام فرمود: (ج ۱۶ ص ۲۵۱) این حکومت‌هایی که در منطقه هستند یا خارج منطقه هستند توجه داشته باشند که آنها را دارند و ادار می‌کنند که خودشان را به هلاکت بیندازند، برای خاطر امریکا یا بلوک دیگر.

ما به آنها مکرر تنبه داده‌ایم که شما آلت دست ابرقدرتها هستید... شما بدانید که اگر صدام نجات پیدا کند و قدرت به دست بگیرد، آدمی نیست که قدرشناسی از امثال شما بکند، آدمی است که جنون بزرگ‌بینی خودش را دارد، و با این جنون با شما که با او هم همراهی کردید به جنگ برمی‌خیزد. (۱۱۱) همچنین امام خمینی سال پیش از این نیز در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۱ طی سخنانی هشدار داد:

من به همه حکومت‌های منطقه نصیحت می‌کنم که از پشتیبانی صدام دست بردارید و بترسید از آن روزی که خدای تبارک و تعالی بر شما غضب کند. (۱۱۲) و شگفتا که چیزی از رحلت آن مرد خدا نگذشت که این چنین شد و همانها که ایران را جنگ‌طلب، و متجاوز را صلح‌طلب معرفی می‌کردند، خود طعمه همان متجاوز شدند. با این تفاوت که آنها بر خلاف دولت و ملت ایران برای خاموش کردن فتنه به دامن کسانی پناه بردند و از کشورهای یاری خواستند که آتش همه این فتنه‌ها و آن جنگ‌های گذشته و حال را همانها افروخته‌اند.

بی‌تفاوتی دولتهای اسلامی در قبال تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و فجایع صهیونیستها در این کشور و سرکوبی بیرحمانه مسلمانان بیخاسته فلسطین در سرزمینهای اشغالی و بدتر از آن رویکرد دولتهای عربی به سمت سازش با اسرائیل و دست کشیدن از هدف آزادسازی قدس، رنجهای دیگری بود که بر قلب پیر جماران سنگینی می‌کرد. او از آغاز نهضتش برای رهایی سرزمینهای اسلامی از چنگال صهیونیستها، علیه اسرائیل و حامی اصلی‌اش امریکا فریاد کشیده بود و به همین خاطر نیز چهارده سال به خارج از کشورش تبعید شده بود و در تمام دوران پس از پیروزی انقلاب نیز از هر گونه حمایت مادی و معنوی برای این هدف دریغ نورزیده بود. اینک می‌دید در شرایطی که امواج بیداری و اسلامخواهی در میان جوانان فلسطینی و در سطح جهان اسلام وضعیت را به زیان امریکا و اسرائیل تغییر داده است، سران دولتهای اسلامی و سران سازمانهای فلسطینی خود را برای امضای سند تسلیم آماده می‌کنند. اینها مسائلی بودند که غمی جانگاز بر روح امام وارد می‌ساختند.

در پهنه مسائل داخلی نیز شرایطی که منجر به برکناری قائم مقام رهبری از سوی امام خمینی (در تاریخ ۶۸/۱/۸) گردید از جمله حوادث ناگوار دیگر بود. یکی از اصول مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر اساس نظر امام خمینی در متن قانون پیش‌بینی و تصویب شده است: تشکیل مجلس خبرگان برای تعیین رهبر و صلاحیت رهبری نظام اسلامی است. خبرگان جمعی از فقها و مجتهدین واجد شرایط می‌باشند که در جریان انتخابات، مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شوند و بدین ترتیب مردم در عالیترین امر مربوط به

سرنوشت جامعه اسلامی یعنی رهبری از طریق رأی خبرگان منتخبشان دخالت و نظارت دارند.

نخستین مجلس خبرگان در جلسه تیر ماه ۱۳۶۲، آیت الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری برگزید. ایشان از شاگردان برجسته امام خمینی و از مجتهدانی بود که در دفاع از قیام ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن در متن مبارزه حضور فعال داشت و به این خاطر نیز حبسهای طولانی رژیم شاه را همچون آیت الله طالقانی و دیگر روحانیون انقلابی پشت سر نهاده بود.

امام خمینی در آخرین نامه‌ای که خطاب به وی نوشت و منجر به پذیرش استعفا و برکناری او از قائم مقام رهبری گردید. این نکته را تصریح کرده بود که او از ابتدا با انتخاب آقای منتظری به عنوان رهبر آینده نظام اسلامی مخالف بوده و ایشان را فاقد طاقت لازم برای پذیرش این مسئولیت سنگین و خطیر و مشکل می‌دانسته است. (۱۱۳) در این نامه تصریح شده بود که عدم موضعگیری امام خمینی در مقابل انتخاب مجلس خبرگان به این دلیل بوده که او نمی‌خواست در محدوده وظایف قانونی مجلس دخالت نماید. این نکته خود از جنبه نوع مدیریت امام خمینی بسیار حائز اهمیت است که او به قانون نظام اسلامی و رأی مردم چنان پایبند بوده است که حتی در حساسترین مسأله نیز حاضر به اعمال نظر شخصی خود نشده است هر چند که چنین دخالتی به دلیل محبوبیت و مقبولیت او نزد مردم و مسئولین نظام هیچ گونه مشکلی را پدید نمی‌آورد.

در ادامه همان نامه، امام خمینی ضمن ابراز علاقه به ایشان تأکید کرده بود که مصلحت او را در این می‌بیند که از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کند و بیت خود را از افراد ناصالح و رفت و آمد مخالفین نظام پاک سازد تا مردم و نظام و حوزه از نظرات فقهی ایشان استفاده کنند.

گفتنی است که امام خمینی پس از انتخاب مجلس خبرگان در مورد قائم مقام رهبری نه تنها نظر مخالف خویش را ابراز نکرد بلکه با تمام توان به تقویت او و اصلاح نقاط ضعف پرداخت و برای کسب تجربه و آماده ساختن وی برای پذیرش مسئولیت خطیر رهبری، بسیاری از امور مهمه را به وی محول نمود ولی متأسفانه آثار همان واقعیت «عدم وجود طاقت لازم برای تحمل این رسالت سنگین» بتدریج ظاهر گردید و عوامل ناصالح نفوذ کرده در بیت آیت الله منتظری، که اعترافات تکان‌دهنده تلویزیونی این عوامل پرده از گذشته سوء و هدفهای شوم بعدی آنها برداشت، از این نقطه ضعف استفاده کردند و کار را به جایی رساندند که نه تنها به نصایح حکیمانه و مشفقانه امام خمینی عمل نشد بلکه بر ادامه همان روش گذشته پافشاری شد. امام خمینی چندین بار با نامه و دیدار حضوری در مورد لزوم پاکسازی آنها و همدلی با مسئولین دلسوز نظام نصیحت کرده و هشدار داده بود.

برای درک نکات ظریف این واقعه و تلخی اثر آن در روح امام خمینی و در عین حال دریافت میزان پایبندی امام به مصالح امت اسلامی و نادیده گرفتن روابط عاطفی و شخصی در برابر هدفهای مهمتر، نقل عین جمله امام که خطاب به نمایندگان مجلس و هیأت دولت در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۸ نوشته است، ما را بی‌نیاز

از هر گونه تفسیر و تحلیل می‌سازد:

شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغامها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد. (۱۱۴) از طرف دیگر وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد. لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. (۱۱۵) بدین ترتیب یکی از نگرانیهای مربوط به آینده نظام اسلامی به دست با کفایت امام خمینی برطرف شد و این کاری دشوار بود که تنها از شخصیتی چون او ساخته بود. امام خمینی نه تنها در مورد دیگران می‌فرمود:

انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد. (۱۱۶) من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. (۱۱۷) چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. (۱۱۸) بلکه در پیام معروفش به حوزه‌های علمیه نوشته بود:

خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سر زند مہیای مؤاخذه‌ام. (۱۱۹) چنانکه قبلاً اشاره شد، پیامها و سخنرانیهای سالهای آخر عمر امام تفاوتی با ادوار قبلی دارد که خود گویای دوران‌دیشی و حس مسئولیت او در قبال عصر بعد از خویش است. بر خلاف بیانات و پیامها در ادوار پیشین که بیشتر ناظر بر راهنمایی مردم و مسئولین نسبت به مسائل روز جامعه و موضعگیری در قبال مسائل مبتلا به داخل کشور و جهان اسلام بود، در پیامهای اخیر ایشان جمع‌بندی مسائل گذشته و حال، و ترسیم دورنمای آینده، و بیان وظایف عمومی مسلمین در قبال مسئولیتهای آتی به نحو بارزتری نمود دارد. به بیان دیگر امام خمینی احساس رفتن داشت و بر این اساس در سالهای آخر سعی او این بود که مجموعه ارزشها و آرمانها و هدفهایی را که اساس نهضت برای تحقق آنها پایه‌ریزی شده بود، یادآوری کرده و اولویتهای نظام جمهوری اسلامی و انقلاب جهانی اسلام را بر اساس این آرمانها و ارزشها ترسیم و بازگو نماید.

امام خمینی در این پیامها با ارائه ارزیابی خویش از دسته‌بندیهای موجود در داخل جامعه ایران و در سطح جهان اسلام و همچنین تحلیل نظامهای مسلط و حاکم بر جهان معاصر کوشیده است تا راه را برای انتخاب و تشخیص آیندگان هموار سازد و وظایف هر یک از قشرها را برای شرایطی که او دیگر در میان آنها نیست، باز گوید.

امام خمینی چندین سال قبل از رحلت خویش در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ وصیتنامه سیاسی-الهی مفصل خود را بر همین مبنا و با همین انگیزه نوشته است. این وصیتنامه که تا کنون به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده است، (۱۲۰) پیام جاوید امام و حاوی اصول اندیشه و آرمانهای امام و راهنمای همیشگی پیروان او خواهد بود. نوشتن چنین وصیتنامه‌ای با چنان سطح و ابعاد، خود کاری است کم‌سابقه در بین فقهای شیعه و

مراجع تقلید و گویای آگاهی عمیق امام از نیازهای جاری و آتی جوامع اسلامی و احساس مسئولیت او در این رابطه است.

پیامهای اخیر امام خمینی در حقیقت شرح و تفسیر او بر ارزشهای دفاع شده در وصیتنامه ایشان و مسائل سیاسی مطرح شده در آن است. از جمله ویژگیهای پیامهای اخیر، تأکید امام بر ضرورت توجه مسلمین به دو نوع برداشت متقابل از اسلام است. او به استناد شواهد تاریخی بیشمار معتقد بود که اسلام و دیگر ادیان الهی از قرون اولیه تا زمان حال همواره به دو صورت کاملاً متضاد عرضه شده‌اند: در یک سوی دین و اسلامی تحریف شده است که در خدمت ستم‌پیشگان و استعمارگران حاکم، و به وسیله روحانی‌نمایان دروغین ابداع و ارائه شده است؛ و در سوی دیگر دین و اسلام حقیقی و ناب است که با نثار خون مجاهدان و تلاش بی‌وقفه عالمان متعهد دینی در طول تاریخ از گزند پیرایه و خرافات و تحریفها مصون مانده است. یکی از رموز موفقیت امام خمینی در به حرکت درآوردن و به قیام واداشتن جامعه اسلامی، بیان همان تقابل دائمی و ویژگیهای هر یک از آن دو بوده است.

امام خمینی معتقد بود که بی‌توجهی و عدم بازشناسی این واقعیت تاریخی، منشأ رخنه استعمار در ممالک اسلامی، و دور شدن مسلمین از دوران تمدن و فرهنگ پر آوازه خویش، و در نهایت گرفتار آمدن در وضعیت کنونی است که می‌بینیم متأسفانه دولتهای اسلامی که روزگاری اسلاف آنان شعارشان «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (۱۲۱) «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (۱۲۲) بود، امروز حتی برای ادامه حیات و حفظ موجودیت مرزهای خویش نیز دست‌گدایی و نیاز به سوی دشمنان اسلام و کفار و مشرکین دراز کرده‌اند.

امام خمینی دو نوع برداشت متفاوت از اسلام در عصر حاضر را به «اسلام ناب» و «اسلام امریکایی» تعبیر می‌کرد. او معتقد بود اسلامی که در آن احکام مسلم قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) در باب مسئولیتهای اجتماعی نادیده گرفته شوند و اسلامی که در آن ابواب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و عدالت اسلامی و احکام مربوط به روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی متروک شوند و مسلمانان از دخالت در سیاست و سرنوشت خویش بازداشته شوند و دین در مجموعه‌ای از اذکار و عبادات فردی، آن هم بدون توجه به فلسفه و روح حقیقی آنها خلاصه شود، چنین اسلامی ساخته و پرداخته امریکا و وابستگان به اوست.

حضرت امام برای این تحلیل خویش دلایل تاریخی و شواهد گویایی از وضع موجود در ممالک اسلامی داشت. او بر این باور بود که استعمار نوین برآیند تلاش استعمارگران گذشته است. آنها در تلاش گذشته خود برای تغییر دین مردم مسلمان به وسیله اعزام میسیونرها و مبلغین مسیحی با شکست مواجه گردیدند و از آن زمان تا کنون سعی خویش را معطوف به خنثی کردن احکام مترقی اسلام و بی‌خاصیت کردن دین از درون

نموده‌اند. نتیجه آن نیز کاملاً مشهود است؛ امروز در اکثریت ممالک اسلامی نظام قانونگذاری و مجموعه قوانین موضوعه و روشهای قضایی و سیستم حکومتی و قوانین سیاسی و اجتماعی‌شان وام گرفته از قوانین و روشهای ضد دینی غرب است، که در اساس و ماهیت خود انطباقی با قوانین منبعث از وحی ندارد. اسلام امریکایی است که اجازه می‌دهد فرهنگ غربی و مفاسد و هرزگیهای آن در عمق جوامع اسلامی رخنه کند و حرث و نسل مسلمین را تهدید نماید. اسلام امریکایی است که در پناه آن حکومت‌های وابسته به بیگانگان سر کار می‌آیند و به نام اسلام رو در روی مسلمانان واقعی قرار گرفته و در همان حال با اسرائیل و امریکا، دشمنان اسلام، طرح تسلیم و دوستی می‌ریزند.

امام خمینی در پیامهای اخیر خویش با وضوح بیشتری بر این حقیقت پافشاری داشت که تنها راه نجات بشریت از بن‌بست‌های کنونی بازگشت به عصر دین و دین‌باوری است و یگانه راه رهایی ممالک اسلامی از وضعیت اسفبار کنونی بازگشت آنان به اسلام ناب و هویت مستقل اسلامی خویش است.

گذری بر اعتقادات، آرمانها و هدفهای امام خمینی:

اکنون که این مقاله در پیگیری سیر تاریخ زندگی امام خمینی به روزهای پایانی عمر ایشان رسیده است، جا دارد نگاهی هر چند گذرا و اشاره‌ای به مهمترین جنبه‌های اندیشه و آرمان امام داشته باشیم. (۱۲۳) بدیهی است که داشتن تصویری روشن و کامل از مبانی عقیدتی و هدفهای امام با مطالعه تمامی آثار قلمی و گفتاری و توجه به سیره عملی ایشان امکانپذیر خواهد بود.

امام خمینی مسلمانی شیعه مذهب و سخت معتقد به وحدت امت اسلام (قطع نظر از گرایشهای مذهبی آنان) در مقابل استعمارگران و دشمنان اسلام بود. دعوت به وحدت، بخش مهمی از پیامها و سخنرانیهای امام را به خود اختصاص داده است.

حضرت امام هر گونه حرکتی که به تفرقه صفوف مسلمین و بهره‌برداری و استیلای استعمارگران بینجامد را جایز نمی‌شمرد. او با صدور فتاوایی منحصر به فرد، و حمایت از اعلام هفته وحدت در جهان اسلام در سالگرد تولد پیامبر اکرم (ص) و صدور پیامهای پیاپی، راههای عملی وحدت شیعه و سنی را ارائه می‌نمود و در تمام دوران زعامتش در برابر تلاشهایی که نتیجه آنها تفرقه و جدال بین شیعه و سنی بود، به مقابله برمی‌خاست.

امام خمینی معتقد بود که ایمان به خدای یگانه، و اعتقاد به رسالت خاتم انبیا (ص) و ایمان به قرآن مجید به عنوان منشور ابدی هدایت، و اعتقاد به ضروریات و شعائر و احکام دینی همچون نماز، روزه، زکات، حج و جهاد محورهای استواری برای وحدت عملی کلیه پیروان مذاهب اسلامی در برابر مشرکین و دشمنان دین هستند.

قیام اصلاح طلبانه امام و پیامهای او تنها به جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی محدود نمی‌شود. او معتقد بود که فطرت تمامی انسانها بر اساس گرایش به توحید و خیر و حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی سرشته شده است و اگر آگاهیهای عمومی افزایش یابد و شیطان نفس اماره و شیاطین بیرونی مهار و تضعیف شوند، آحاد جامعه بشری راه خداجویی و زیستن در محیطی آکنده از عدالت و صلح را پیشه خواهند کرد. از این رو امام خمینی در اغلب پیامهای عمومی خویش مستضعفین و ملت‌های دربند جهان سوم را به قیام علیه مستکبرین فرا می‌خواند. او در روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آشکارا ایده تشکیل حزب جهانی مستضعفین را مطرح نموده و از آن دفاع کرده بود. نخستین گردهماییهای بین‌المللی جنبشهای آزادیبخش در دوران زعامت امام خمینی در ایران برگزار شده بود.

امام خمینی بارها تأکید می‌کرد که انقلاب اسلامی با هدف‌های سلطه‌گرایانه سران و هیأت حاکمه امریکا و غرب و شوروی (سابق) دشمنی دارد نه با ملت‌های این ممالک که خود قربانی استعمار نوینند. شعار امام خمینی مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم بود و می‌فرمود:

نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم. (۱۲۴) بهتر آن است که مهمترین مبانی اعتقادی امام خمینی را عیناً از پاسخ آن حضرت به سؤال خبرنگار روزنامه تایمز لندن که از اعتقادات ایشان سؤال کرده بود، نقل کنیم:

اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید - که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنا بر این هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنا بر این بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز

از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همهٔ انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بندهٔ او هستند. اصل برابری انسانها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعدهٔ تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنا بر این با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد. (۱۲۵)

امام خمینی می‌فرمود:

در اسلام معیار، رضایت خداست و نه شخصیتها. ما شخصیتها را با حق می‌سنجیم، و نه حق را با شخصیتها. معیار، حق و حقیقت است. (۱۲۶) حضرت امام فطرت انسانها را مخمّر بر عشق به کمال مطلق می‌دانست که منحصر به ذات باری تعالی است و اوست که منشأ همه کمالات و قدرتهاست. امام خمینی همواره به پیروانش تذکر می‌داد:

عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت خدا نکنید. (۱۲۷) از هیچ کس نترسید الا خدا و به هیچ کس امید نبندید الا خدای تبارک و تعالی. (۱۲۸) حضرت امام فلسفه بعثت انبیا را در هدایت انسانها به سوی معرفت اللّه و به فعلیت رساندن قوای کمال جوی آدمی و نفی ظلمتها و اصلاح جامعه و ایجاد قسط و عدالت می‌دانست و می‌فرمود:

بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام اینها را از ظلمتها نجات بدهد، ظلمات را بکلی کنار بزند و به جای او نور بنشانند. (۱۲۹) او می‌گفت:

غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمت‌اند. (۱۳۰) امام خمینی اسلام را ختم ادیان الهی و عالیترین و جامعترین مکتب هدایت می‌دانست. او تأکید می‌کرد:

اسلام در اعلا مرتبهٔ تمدن است. (۱۳۱) در اسلام یک قانون است و آن قانون الهی. (۱۳۲) او اسلام را دین عبادت و سیاست می‌دانست و می‌فرمود:

اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. (۱۳۳) او به پیروانش سفارش می‌کرد:

مبادا قرآن مقدس و آیین نجاتبخش اسلام را با مکتبهای غلط و منحرف کننده‌ای که از فکر بشر تراوش کرده است خلط نمایید. (۱۳۴) او می‌گفت:

مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته‌اند و تحت لوای دیگران درآمده‌اند. (۱۳۵) حضرت امام می‌فرمود:

تشیع که مکتبی است انقلابی و ادامهٔ اسلام راستین پیامبر (ص) است همچون خود شیعیان، همیشه مورد حملات ناجوانمردانهٔ مستبدین و استعمارگران بوده است. (۱۳۶) او دربارهٔ هدف و انگیزه‌های مبارزه و

قیامش بارها تأکید می‌کرد که تمام مقصد اسلام است. (۱۳۷) امام خمینی انقلاب اسلامی را پرتوی از قیام جاودانه امام حسین (ع) در روز عاشورا می‌دانست که برای نجات دین از چنگال تحریف‌گران ستمگر برپا شده بود. او تأکید می‌کرد که:

اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد. (۱۳۸) همه برادر و برابرند؛ فقط و فقط کرامت در پناه تقوا و برتری و به اخلاق فاضله و اعمال صالحه است. (۱۳۹) امام خمینی شهادت در راه خدا را عزت ابدی، فخر اولیا، کلید سعادت و رمز پیروزی می‌نامید و شهادت طلبی را نتیجه عشق به خدا می‌دانست و دربارهٔ ارزش شهادت و ماهیت آن می‌فرمود:

چه غافلند دنیاپرستان و بیخبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند. و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد. (۱۴۰) او با چنین منطقی بود که می‌فرمود:

به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحهٔ روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. (۱۴۱) امام خمینی فیلسوفی الهی، عارفی ربانی، فقیهی اصولی و مرجع تقلید مردم و در عین حال رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی در ایران بود. او با مبانی فلسفه غرب آشنا و بر مبانی و مباحث منطق و فلسفه اسلامی در هر دو گرایش مشائی و اشراقی آن تسلط کامل داشت. شاید بتوان گفت که بینش فلسفی امام تا حدودی متمایل به فلسفه شهودی و اشراقی نزدیک به سبک تلفیقی حکیم متأله مرحوم ملا صدرا-البته با تفاوتها و امتیازاتی- بود. امام خمینی بیش از پانزده سال فلسفه را در سطوح عالی تدریس کرده بود. حضرت امام فلسفه را به منزله راهی برای شناخت مرحله و مرتبه‌ای از حقایق وجود و موجودات پی می‌گرفت و از این رو نگاه فلسفی وی به حقیقت هستی و وحدت وجود و مراتب آن بشدت متأثر از مکتب عرفانی او بود.

عرفان امام خمینی مبتنی بر آیات قرآنی، احادیث بزرگان دین و آموزه‌های کمال‌اولیای خدا و در چهارچوب شرع مطهر اسلام بود. او با تصوّف منفی که دین و آیین را در ذکر و ورد منحصر کرده و گوشه‌گیری و پرهیز از انجام مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی را ترویج نماید بشدت مخالف بود. او معتقد بود که خودشناسی اساس خدانشناسی است و تهذیب نفوس آدمیان از رذایل و مفسد اخلاقی و کسب فضیلتها شرط لازم برای نیل به معرفت حق است و نیل به معرفت حقیقی و مقامات عالی معنوی جز با پیمودن طریقی که انبیای عظام و حجت‌های خدا در زمین آموخته و پیموده‌اند ممکن نیست. از این رو امام خمینی روشها و ریاضتهایی که از چهارچوب شرع انور و دستورات دینی خارج باشد را جایز نمی‌شمرد و از مقدس‌مآبی و تقدّس‌فروشی و عرفان ریایی بیزار بود.

امام خمینی معتقد بود که در پهنه خطر خیز جهاد اکبر و سیر و سلوک، و در وادی اسفار اربعه باید از مرشدان حقیقی و اصحاب واقعی کشف و کرامت، نه مدعیان حرفه‌ای و دروغین آن، مدد جست و به ولایت عظمی چنگ زد که سفینه نجات است و هر چه از غیر این طریق رسد همه گمراهی است. نفس مهذب و روح متعالی و گذر موفق امام خمینی از مراحل عملی سیر و سلوک معنوی، خود بهترین گواه بر حقانیت این راه است. امام خمینی در این مسیر بدان پایه از مقامات معنوی و درک شهودی نایل گشته و فانی در خدا بود که حتی در مقابل ادعای «انا الحق» حلاجها نیز برمی‌آشفت، نه بدان جهت که ساده‌اندیشان بیگانه از عرفان تکفیرشان کرده بودند بلکه بدان سبب که آنان در پهنه وجود جز حق را نیز می‌دیدند و دعوی «انیت» و وجود واسطه داشتند. در حالی که از دید امام، تنها حق تعالی نور است و غیر او همه ظلمتند و ظلمت عدم النور است و عدم را وجودی نیست و هستی همه جلوه حق است و جز او چیزی نیست.

امام خمینی علاوه بر تسلط عمیق به فلسفه و عرفان و تفسیر و اخلاق و کلام اسلامی، مجتهدی برجسته در فقه و اصول بود و بیش از سی سال فقه و اصول را در سطح عالی آن تدریس کرده بود. هم اکنون علاوه بر کتابهای متعدد فقهی و اصولی تألیف شده به وسیله امام، دهها دوره درس ایشان نیز که توسط شاگردانش تقریر گردیده، موجود می‌باشند. (۱۴۲) از ویژگی‌هایی که برای مکتب فقهی امام برشمرده‌اند آنکه او برای فقه و اصول اصالتی ویژه قائل بود و از آمیزش برداشتهای کلامی و فلسفی و عرفانی با احکام فقهی در مرحله استنباط احکام پرهیز داشت. امام خمینی پویایی فقه و اصول را لازمه نگرش اجتهادی می‌دانست و معتقد بود که عنصر زمان و مکان نقشی بس تعیین کننده در اجتهاد دارند و نادیده گرفتن آن به ناتوانی درک و پاسخگویی به مسائل مستحدثه و نیازهای روز منتهی خواهد شد. او در عین حال معتقد بود که پویایی فقه هرگز به معنای بی‌ثبات کردن روش استنباط و اجتهاد مصطلح نیست. از این رو در توصیه‌هایش به حوزه‌های علمیه بر پایبندی به فقه سنتی به معنای حفظ اسلوب و روشهای اسلاف صالحه در استنباط احکام تأکید می‌ورزید و تخطی از آن را زمینه‌ساز بدعتها، و آفت و خطری بزرگ می‌دانست. (۱۴۳) حضرت امام اصلاح و تحول در حوزه‌های علمیه را در همین چهارچوب می‌خواست و خود از پیشگامان آن محسوب می‌شد. او با صدور فتاوی انقلابی راه را بر تغییر زاویه دید مجتهدین و بسط آن به پهنه مسائل حیاتی و اساسی جامعه و احیای ابواب فراموش شده فقه فراهم ساخت و دخالت اجتناب‌ناپذیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد را عملاً اثبات نمود. (۱۴۴) امام خمینی می‌فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (۱۴۵) بر مبنای چنین دیدگاهی بود که امام خمینی نظریه «تشکیل حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه در زمان غیبت» را مطرح، و برای تحقق آن سالها مجاهده کرد. هر چند که نظریه ولایت فقیه، صرف نظر از اختلاف آرای که در محدوده اختیارات ولی فقیه وجود داشته است، اجمالاً مورد اتفاق آرای فقهای شیعه بوده است؛ ولی به دلیل فراهم نبودن شرایط در گذشته،

ابعاد آن به طور مبسوط مورد بحث قرار نگرفته و زمینه تحقق عملی آن نیز فراهم نگردیده بود. از این رو امام خمینی نخستین کسی است که پس از قرن‌ها موفق به تشکیل حکومت دینی بر اساس رهبری مجتهد واجد شرایط گردید که از جمله شرایط آن: تهذیب و صیانت نفس، تدبیر و مدیریت و کاردانی در اداره جامعه، شجاعت و عدالت و کارشناس و مجتهد بودن در احکام الهی می‌باشد.

امام می‌فرمود: حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. (۱۴۶) در بینش امام، حکومت اسلامی صرف نظر از تفاوت‌های ماهوی در هدفها و آرمانها، از نظر تشکیلات و ارکان نیز تفاوت‌های اساسی با نظام‌های سیاسی معاصر دارد. در این نظریه «اکثریت» بر مدار «حق» مشروعیت می‌یابد و به تبع آن، وجوب اعمال ولایت منوط به فراهم بودن شرایط آن و از آن جمله پذیرش عمومی مردم است که در جریان انتخاب طبیعی مستقیم و یا از طریق انتخاب خبرگان منتخب ملت، جلوه‌گر می‌شود. (۱۴۷) بنا بر این، پیوند رهبری و حکومت اسلامی با مردم به طور طبیعی پیوندی عمیق و اعتقادی است و بدین سبب بود که امام خمینی یکی از مردمی‌ترین نوع حکومتها را پایه‌ریزی و رهبری کرد. در این حکومت بر خلاف همه نظام‌های سیاسی موجود جهان، مردم پس از تعیین رهبر و برگزاری انتخابات، از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود وانهاده نمی‌شوند؛ بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه اسلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی، به عنوان یک تکلیف شرعی تضمین می‌شود. از نظر امام خمینی حکومت اسلامی پایه‌اش بر عشق و اعتماد متقابل مردم و رهبری صالح است و لذا می‌فرمود:

اگر یک فقیهی در یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد. (۱۴۸) رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خودبخود ارزش داشته باشد، و انسان را خدای نخواسته به غرور و بزرگان‌اندیشی خود وادارد. (۱۴۹) با چنین دیدگاهی بود که امام خمینی می‌فرمود:

اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است. اسلام، ما را موظف کرده که خدمت بکنیم. (۱۵۰) من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم. (۱۵۱) در اسلام یک چیز حکم می‌کند و آن قانون است. زمان پیغمبر هم قانون حکم می‌کرد. پیغمبر مجری بود. (۱۵۲) امام خمینی خطاب به دولتهایی که خود را فرمانفرما و برتر از مردم می‌دانند، می‌فرمود:

دولتها اقلیتی هستند که باید برای خدمت این ملت باشند. و اینها نمی‌فهمند که دولت خدمتگزار ملت باید باشد، نه حاکم بر ملت. (۱۵۳) آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. (۱۵۴) تفاوت این نظریه در باب حکومت و امنیت ملی و اجتماعی با نظریه‌ای که حتی در دموکرات‌ترین نظام‌های سیاسی، دولت و حکومت را تنها در پهنه «قدرت» و ابزار و لوازم آن تعریف می‌کند و بر همین مبنا نیز مهمترین رکن امنیت اجتماعی را در قوه قهریه می‌نگرد، آشکار است. امام خمینی می‌فرمود:

یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد، این قدرت نمی‌تواند بایستد. (۱۵۵) فروپاشی نظام به ظاهر قدرتمند کمونیسم از یک سو، و ادامه حیات و افزایش ثبات نظام جمهوری اسلامی در ایران علی‌رغم دشمنی بزرگترین قدرتهای موجود جهان و تحمیل جنگ هشت ساله از سوی دیگر، خود بهترین سند و گواه بر حقانیت نظریه امام خمینی است.

بدیهی است که دیدگاه امام خمینی درباره حکومت اسلامی و نقش و جایگاه مردم در آن هیچ ربطی به «ناسیونالیسم» مصطلح در فرهنگ سیاسی جهان ندارد؛ بلکه دقیقاً بر ضد آن است. ناسیونالیسم آن‌گاه که به عنوان یک ایدئولوژی ظاهر می‌شود، صرف نظر از ناتوانی در عمل، منتهی به نظامی ضد ارزشی می‌شود، چرا که در چنین نگرشی اگر پندارهای ناسیونالیستی هر ملتی به منزله حقیقتهای قابل دفاع معرفی شوند، به معنای آن است که حقایق و ارزشهای ثابت وجود ندارند و به تعداد ملیتها و مرزبندیهای جغرافیایی و سیاسی در حال تغییر، تفسیر حقایق و ارزشها و مقوله‌هایی همچون: عدالت، صلح و آزادی نیز متعدد و متغیر و متضاد خواهند بود. طبیعی است که در چنین شرایطی، ملتی که به هر دلیلی از ابزار قدرت بیشتری برخوردار است، تحمیل سلطه خود بر ملت‌های ضعیفتر را حق مشروع خود می‌داند؛ زیرا که ناسیونالیسم افراطی چیزی جز اعتقاد به برتری نژاد یا رنگ و زبان و موقعیت جغرافیایی و تاریخی نیست. امام خمینی به استناد شواهد تاریخی معتقد بود که ترویج «قومیت و ملیت‌گرایی» و ایجاد نهضت‌هایی به نام پان‌عرب‌یسم، پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم و امثال آن در جهان سوم و ممالک اسلامی، نتیجه مطالعات و تلاش استعمارگران برای تجزیه ممالک و اختلاف‌افکنی و تحمیل سلطه بر آنان بوده است. او می‌فرمود:

نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مُسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اُخُوَّت ایجاد کرده است، و مؤمنون را به نام اُخُوَّت یاد فرموده است از هم جدا کنند، و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند. و این درست بر خلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم. (۱۵۶) و این چنین بود که امام خمینی فرموده است:

نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد. (۱۵۷) در دیدگاه امام خمینی استقرار صلح واقعی در جهان با وجود قدرتهای سلطه‌گر مستکبر و پذیرش موجودیت و سلطه آنان خیالی خام بیش تلقی نمی‌شد. او می‌فرمود:

سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند. (۱۵۸) آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهانخوااران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملت‌های مستضعف شکسته شود؛ و تمام ملت‌ها سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند. (۱۵۹) امریکا ممکن است ما را شکست دهد ولی نه انقلاب ما را و به همین دلیل است که من به پیروزی خودمان اطمینان دارم. دولت امریکا مفهوم شهادت را نمی‌فهمد. (۱۶۰) امام خمینی درباره ماهیت دولت غاصب اسرائیل و منشأ آن می‌فرمود:

امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند. (۱۶۱) اسرائیل از نظر اسلام و مسلمین و تمامی موازین بین‌المللی، غاصب و متجاوز است. (۱۶۲) من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولتهای اسلامی یک انفجار می‌دانم. (۱۶۳) امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان «روز قدس» نامگذاری کرد و از تمام مسلمانان جهان خواست تا وقتی که قدس در چنگال دشمنان اسلام است، همه‌ساله در این روز با برپایی تظاهرات و دیگر روشها همبستگی خود را با مبارزین فلسطینی اعلام دارند.

امام خمینی تنها راه نجات قدس را تکیه بر ایمان به خدا و روی آوردن به مکتب شهادت و جهاد مسلحانه تا محو کامل اسرائیل می‌دانست.

امام خمینی درباره کمونیسم فرموده است:

از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصارطلبترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. (۱۶۴) او درباره پیشرفتهای دنیای غرب گفته است:

ما پیشرفتهای دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه. (۱۶۵) تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده. (۱۶۶) ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم. (۱۶۷) ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد. (۱۶۸) حضرت امام بر نقش زیربنایی فرهنگ تأکید مکرر داشت و می‌فرمود:

فرهنگ مبدأ همه خوشبختیها و بدبختیهای ملت است. (۱۶۹) آن چیزی که ملتها را می‌سازد فرهنگ صحیح است. (۱۷۰) شکم و نان و آب میزان نیست، عمده شرافت انسانی است. (۱۷۱) بشر تا در سایه مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامه حیات بدهد، نمی‌تواند انسان باشد، نمی‌تواند به مقاصد انسانی برسد. (۱۷۲) شما کوشش کنید که با بیان و قلم مسلسلها را کنار بگذارید و میدان را به قلمها و به علمها و به دانشها واگذار کنید. (۱۷۳) امام خمینی هنر در خدمت استعمار و استثمار و «هنر برای هنر» را منفی و فاقد هر گونه ارزشی می‌دانست و می‌فرمود:

هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. (۱۷۴) امام خمینی در وادی تعلیم و تربیت عملاً و نظراً استادی نمونه بود. او با روشهای تربیتی خویش موفق شده بود جامعه‌ای را پیشگام نهضت بزرگ دینی سازد که قبل از آن به واسطه خیانت دودمان پهلوی و غربزدگان وابسته به آن، فرهنگ و ارزشهایش پایمال شده و به بی‌تفاوتی گراییده بود. نقل کرده‌اند که در جریان قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در آن شرایط اسفبار اجتماعی و پر از اختناق، دوستانش

گفته بودند با کدام نیرو و امید قصد قیام و تشکیل حکومت عدل دارید؟ او به گهواره کودکی اشاره کرده بود. (۱۷۵) و شگفت آنکه پانزده سال بعد، نقش آفرینان اصلی صحنه‌های قیام را دانش‌آموزان و جوانان مسلمان ایرانی تشکیل می‌دادند.

امام خمینی مراقبت از نفس و تهذیب دائمی آن از آلودگی هواهای نفسانی و شیطانی، در تمام ادوار زندگی را لازمه نیل به کمال حقیقی می‌دانست و معتقد بود که تربیت می‌بایست از دوران کودکی و حتی دوران زندگی جنینی به وسیله مراقبت‌های مادر مورد توجه قرار گیرد و لذا می‌فرمود:

هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. (۱۷۶) اول مدرسه‌ای که بچه دارد، دامن مادر است. (۱۷۷) امام به مریبان جامعه می‌گفت:

توجه کنید که دوره مدارس مهمتر از دانشگاه است، چرا که رشد عقلی بچه‌ها در این دوره شکل می‌گیرد. (۱۷۸) معلم امانتداری است غیر همه امانت [دار] انسان امانت اوست. (۱۷۹) همه سعادت‌ها و همه شقاوت‌ها انگیزه‌اش از مدرسه‌هاست، و کلیدش دست معلمین است. (۱۸۰) امام خمینی معلمی را شغل انبیا؛ و مهمترین وظیفه معلم را -صرف نظر از آموزش علوم رسمی- هدایت جامعه به سوی اللّٰه می‌دانست.

امام، انسان را عصاره همه موجودات عالم می‌نامید و می‌گفت:

انسان... اعجوبه‌ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی. (۱۸۱) امام می‌فرمود:

با تربیت انسان، عالم اصلاح می‌شود. (۱۸۲) او تربیت و تزکیه را مقدم بر تعلیم و آموزش می‌دید و معتقد بود که دانش با همه شرافتش آن گاه که توأم با تزکیه نفس نباشد، همچون ابزاری در خدمت هدفهای شیطانی به کار گرفته خواهد شد و می‌فرمود:

اگر علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. (۱۸۳) یکی از مهمترین دستاوردهای نهضت امام خمینی در ایران، بازیابی نقش زنان در پهنه فعالیت‌های اجتماعی بود. به جرأت می‌توان ادعا کرد در هیچ برهه‌ای از تاریخ ایران، زنان مسلمان ایرانی بدین پایه از آگاهی‌های عمومی و سیاسی نرسیده و در سرنوشت کشور خویش دخالت داده نشده‌اند. در دوران اوج‌گیری قیام مردم علیه شاه، زنان در همه صحنه‌ها دوشادوش و حتی در مواردی پیشاپیش صفوف مردان حرکت می‌کردند. در طول جنگ تحمیلی عراق، نقشی که زنان مسلمان در تدارک امکانات برای جبهه‌های نبرد و تشویق برادران و همسران خود برای دفاع از اسلام و انقلاب و حتی مشارکت در امور تدارکاتی خطوط مقدم جبهه ایفا کردند، در تاریخ جنگ‌های معاصر بی‌سابقه است.

هم‌اکنون نیز زنان در جامعه ایران، همدوش مردان در فعالیت‌های اجتماعی و امور آموزش و پرورش،

دانشگاهها، امور درمانی و بهداشتی و ادارات دولتی و دیگر پهنه‌ها مشارکت چشمگیر دارند؛ در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل فضای آلوده و نامساعدی که رژیم شاه در کشور به وجود آورده بود، اکثریت زنان مسلمان جامعه، ناگزیر به چهار دیواری خانه‌ها پناه برده و بسیاری از دختران بخصوص در شهرستانها و روستاها از نعمت تحصیل محروم بودند و آن دسته که در شهرهای بزرگ امکان شرکت در فعالیتهای اجتماعی را یافته بودند، در برابر هجوم فرهنگ بی‌بند و باری در شرایطی بسیار دشوار از شرافت و عفاف خویش دفاع می‌کردند و بسیاری نیز ناگزیر از ترک شغل و تحصیل می‌شدند.

تحول پدید آمده در جامعه زنان ایرانی، بیش از هر چیز نتیجه نگرش امام خمینی به شخصیت و منزلت زن و دفاع او از حقوق زنان بود. امام خمینی می‌فرمود:

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. (۱۸۴) از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. (۱۸۵) امام می‌فرمود:

آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد. (۱۸۶) ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه مَلَقَبه. (۱۸۷) ... اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شیء و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. (۱۸۸) زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیتهای خود را انتخاب کند. (۱۸۹) آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. (۱۹۰) توصیه‌ها و جهتگیری مواضع اقتصادی امام خمینی عموماً بر پایه اجرای عدالت و اولویت دادن به حقوق محرومین و مستضعفین جامعه بود. (۱۹۱) او خدمت به محرومین را بالاترین عبادت می‌نامید و آنان را ولی نعمت خود و جامعه می‌دانست. بیشترین سفارش امام خمینی به کارگزاران نظام اسلامی، سفارش رسیدگی به مستمندان و پرهیز از خوی کاخ‌نشینی بود. او معتقد بود که دولت و کارگزاران و مدیران، خادمین ملتند و خادم، حق ندارد امکاناتی برتر از عامه مردم بخواهد. امام می‌فرمود:

یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان به همهٔ کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد. (۱۹۲) آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. (۱۹۳) آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحهٔ دولت و ملت را بخوانیم. (۱۹۴) از صفات برجسته امام خمینی آن بود که سخنش تماماً از سر اعتقاد و صداقت بود و خود قبل از دیگران بدان عمل می‌کرد. زندگی و معیشت امام خمینی نمونه‌ای کامل از زهد و قناعت و ساده‌زیستی بود و این شیوه، تنها مربوط به دوران قبل از مرجعیت و رهبری او نمی‌شد؛ بلکه معتقد بود رهبر می‌بایست زندگی‌اش همسان معمولی‌ترین اقشار جامعه و حتی پایین‌تر از آن باشد. او در تمام دورهٔ عمرش به زندگی زاهدانه پایبند بود. با آنکه خاطرات مستند و فراوانی از این جنبهٔ زندگی امام گفته و منتشر شده است (۱۹۵) که نقل آنها کتابی

قطور می‌طلبید؛ اما هنوز ابعاد پابندی او به زهد و ساده‌زیستی در زندگی، بسیار ناشناخته باقی مانده است. در بیان ساده‌زیستی امام خمینی و اعتقاد او به لزوم احتیاط کامل در صرف بیت المال، همین بس که بنا به نظر و تأیید امام، در اصل ۱۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، دیوان عالی کشور موظف شده است تا دارایی رهبر و مسئولین رده بالای نظام اسلامی، قبل و بعد از تصدی مسئولیتها را رسیدگی کند تا بر خلاف حق، چیزی افزایش نیافته باشد. امام خمینی نخستین کسی بود که صورت و مشخصات دارایی ناچیز خویش را در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹ برای دیوان عالی ارسال نمود. بلافاصله پس از رحلت امام، فرزند ایشان طی نامه‌ای که در روزنامه‌ها نیز منتشر شد (۱۹۶) از قوه قضاییه خواست تا داراییهای امام را بر طبق قانون اساسی مجدداً رسیدگی کند.

نتیجه بررسی در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۸ طی بیانیه‌ای از سوی رئیس دیوان عالی کشور منتشر شد. (۱۹۷) در این بیانیه تصریح شده بود نه تنها بر دارایی غیر قابل ذکر امام چیزی افزون نشده بلکه قطعه زمین موروثی از پدر در خمین، در زمان حیات امام و به دستور ایشان به مستمندان محل واگذار گردیده و از ملک ایشان خارج شده است. (۱۹۸) تنها ملک غیر منقول امام خمینی، منزل قدیمی ایشان در قم است که از زمان تبعید امام در سال ۱۳۴۳ عملاً این منزل در اختیار اهداف نهضت و مرکز تجمع طلاب و مراجعین مردمی بوده و هست و عملاً جنبه شخصی ندارد. در صورت دارایی مذکور-که در سال ۱۳۵۹ تنظیم شده و در زمان رحلت پس از بررسی قانونی، رسماً اعلام شد که به جز کاهش تغییری نکرده است-قید شده بود که به جز تعدادی کتاب، اثاثیه شخصی ندارد، مختصر وسایل اولیه و مستعملی که در خانه ایشان برای گذران زندگی ساده او موجود است، متعلق به همسرشان می‌باشد، دو قطعه قالی مستعمل موجود ملک شخصی نیست و باید به سادات نیازمند بدهند، وجه نقد شخصی ندارد اگر چیزی هست مربوط به وجوهات شرعی است که مردم برای مصارف شرعی در اختیار مرجع خود گذاشته‌اند که باید به مصارف خود برسد و ورثه را در آن حقی نیست. بدین ترتیب، دارایی بر جای مانده از مردی که قریب نود سال عمر خود را در کمال محبوبیت گذرانده بود، شامل عینک، ناخن گیر، شانه، تسبیح، قرآن و سجاده نماز و عمامه و لباس روحانی او و کتابهایی در معارف دینی بود.

اینها فهرست دارایی کسی است که نه تنها رهبر یک کشور نفت‌خیز و غنی چند ده میلیونی بود؛ بلکه بر میلیونها قلوب مردم حکومت می‌کرد. همان مردمی که وقتی امام فرمان بسیج برای دفاع از اسلام و انقلاب می‌داد، صفهای طویل داوطلبان شهادت تشکیل می‌دادند. همان مردمی که وقتی خبر بیماری قلبی امام انتشار یافت، با نوشتن نامه و با حضور در جلو بیمارستان خواستار اهدای قلب خویش بودند. (۱۹۹) رمز این همه محبوبیت را باید در همان ایمان راستین و زهد و صداقتها جستجو کرد.

امام خمینی در زندگی، سخت معتقد به برنامه‌ریزی و نظم و انضباط بود. ساعات مشخصی از شبانه روز را به عبادت و ذکر حق و قرائت قرآن و دعا و مطالعه می‌پرداخت. قدم زدن و در همان حال ذکر خدا گفتن و

اندیشیدن جزئی از برنامه روزانه‌اش بود. او در حالی که عمرش به نود سال نزدیک شده بود، هنوز یکی از پرکارترین رهبران سیاسی جهان به شمار می‌رفت که نشاط خدمت در راه تعالی جامعه اسلامی و حل مشکلات آن را هیچ‌گاه؛ حتی در سهمگین‌ترین حوادث از دست نمی‌داد. علاوه بر مطالعه روزانه اهم اخبار و گزارشات مطبوعات رسمی کشور و مطالعه دهها بولتن خبری و گوش دادن به اخبار رادیو و تلویزیون داخلی، او در چندین نوبت در شبانه‌روز تحلیلها و خبرهای رادیوهای بیگانه فارسی زبان را گوش می‌داد تا شخصاً در جریان روند تبلیغات دشمنان انقلاب قرار گیرد و راههای مقابله با آن را اندیشه کند. فعالیتهای متراکم روزانه و تشکیل جلسات با مسئولین نظام اسلامی موجب نمی‌شد تا ارتباط با قشرهای مردم عادی را به عنوان اصلی‌ترین سرمایه‌های نهضت اسلامی نادیده بگیرد. در دو جلد کتاب محضر نور، (۲۰۰) مشخصات بیش از ۳۷۰۰ دیدار او با مردم تنها در سالهای پس از پیروزی انقلاب آورده شده است که خود بیانگر گوشه‌هایی از رابطه عمیق امام با مردم عصر خویش است. او هیچ تصمیمی را که مربوط به سرنوشت جامعه‌اش باشد، نمی‌گرفت مگر آنکه صادقانه با مردم در میان می‌گذاشت. مردم را محرمترین کسان برای دانستن حقایق می‌دید.

چهره‌ای مصمم و مهربان داشت، نگاهش پر جاذبه و سرشار از معنویت بود. جمعیت که در حضورش می‌نشست بی‌اختیار غرق در جاذبه معنوی‌اش می‌شد، بسیاری از حاضران ناخودآگاه اشک شوق می‌ریختند. مردم ایران حق داشتند که سالها از صمیم قلب در شعارهای دعاگونه‌شان از خدا بخواهند که عمر آنان را با افزایش لحظه‌ای بر عمر امام معاوضه کند. (۲۰۱) اگر دنیای بیگانه از معنویت باور نداشت، اما آنان که با امام بزرگ شده بودند، قدر لحظه‌های عمر آن عزیز را در عمل می‌شناختند. زندگی‌اش وقف خدا و خدمت به خلق او بود.

هر چند دنیای استکبار و رسانه‌های گروهی غرب، ظلم بزرگی در حق امام خمینی و بیش از آن در حق بشریت کرده‌اند و سالهاست که تبلیغات گسترده آنها برای مخدوش کردن چهره امام و انقلاب اسلامی آغاز شده و حتی اینک که چندین سال از رحلت آن بزرگمرد می‌گذرد، با حجمی رو به فزونی ادامه دارد، دهها ایستگاه رادیویی و تلویزیونی فارسی زبان، شبانه‌روز علیه انقلاب و آرمانهای امام برنامه پخش می‌کنند؛ و در آمریکا و غالب کشورهای اروپایی امکانات وسیعی در اختیار گروهکهای ضد انقلابی از سلطنت‌طلبها گرفته تا چپگرایان و مجاهدین خلق (منافقین) قرار گرفته است و همه‌ساله دهها کتاب و صدها مقاله و نشریه منتشر می‌شود تا حقایق نهضت امام خمینی را وارونه جلوه دهند؛ اما مطمئناً آفتاب حقیقت، ابرهای تیره جنجال و فریب را خواهد شکافت. دنیای غرب که همه موجودیتش از چند قرن قبل تا کنون بر سلطه و استثمار ملت‌های دیگر و فریب افکار عمومی بنا نهاده شده، خطر را درست تشخیص داده است. کدام آزاده‌ای است که با زندگی و پیامهای بیدارگر امام خمینی آشنا شود و دلدادۀ راه او نگردد؟ بر این نظام ظالمانه حاکم بر جهان نشورد؟ براستی چرا انتشار و مطالعه وصیتنامه امام خمینی و بسیاری از آثار و پیامها و سخنرانیهای او در غالب کشورهای عربی و اسلامی-که تحت سلطۀ دولتهای وابسته قرار دارند-ممنوع است و جرم شناخته

می‌شود. این همه بسیج امکانات و همسویی در سطح سران بسیاری از دولتها برای مهار کردن نهضت و اندیشه امام برای چیست؟ آیا جز این است که او از ارزشها و حقیقتهایی دفاع می‌کرد که قرن‌هاست بشریت در فقدان آنها می‌سوزد؟ برای آنان که با حیات طیبۀ امام خمینی آشنا نیستند و پیامش را شنیده‌اند و شخصیتش را شناخته‌اند جای هیچ‌تردیدی نیست که مشعلی را که او افروخته در این جنجالهای خصمانه و طوفانهای تخریب و تحریف خاموش نخواهد شد. وَاللَّهِ مُيَّمٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۲۰۲)

رحلت امام خمینی؛ وصال یار، فراق یاران:

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می‌بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستی‌اش را برای تحقق همان هدفها به کار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را آماده ملاقات عزیزی می‌کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده‌های عارفانه‌اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود؛ و اینک این لحظه شکوهمند برای او، و جانکاه و تحمل‌ناپذیر برای پیروانش، فرا می‌رسید. او خود در وصیتنامه‌اش نوشته است:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند. (۲۰۳) مردم هنگامی که در کنار ضریح او می‌ایستند، در پاسخ به این جملات متواضعانه امام زمزمه می‌کنند: «اماما! از کدام تقصیرها و قصورها سخن می‌گویی؟ تا آنجا که ما و پدرانمان دیده و شنیده و به یاد داریم، تو همه، خوبی و پاکی و نور بودی. اَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ امْرَأَتٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۲۰۴) شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است می‌گوید:

سالها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آید

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم (۲۰۵)

ایات قبل از این بیت در بیان سختی دوران هجران و آرزوی لحظه وصال است.

و اینک آن لحظه در میانه خرداد سال ۱۳۶۸ فرا رسیده است. از چند روز قبل، مردم در جریان خبر بیماری دستگاه گوارشی و قلب امام خمینی و عمل جراحی ایشان قرار گرفته بودند. حقیقتاً وضع روحی مردم در این

ایام و مراسم دعا و نیایشی که در هر کوی و برزن و خانه و مسجد و تکیه در سراسر کشور و در بین علاقه‌مندان امام در خارج کشور برگزار بود، قابل توصیف نیست. کمتر کسی را می‌توانستی ببینی که قادر باشد اثر اندوه و نگرانی خود را از چهره مخفی کند. چشمها اشکبار و دلها رو به جماران داشت. ساعتها به کنده می‌گذشت و ایران یکپارچه دعا بود. تیم پزشکی آنچه را که در توان داشت به کار گرفت؛ اما فرمان خدا، امری دیگر تقدیر کرده بود: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً. (۲۰۶)** ساعت ۲۲/۲۰ بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود. به وسیله دوربین مخفی‌ای که توسط دوستان امام در بیمارستان، نصب شده بود، روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. (۲۰۷) وقتی که گوشه‌هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد، غوغایی در دلها برافکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها دائماً به ذکر خدا در حرکت بود. در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالی که چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود، نافله شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. در ساعات آخر، طمأنینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می‌کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلا پرواز کرد. هجرتش داغی التیام ناپذیر بر قلبها نهاد.

وقتی خبر رحلت منتشر شد، گویی زلزله‌ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند، یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند.

هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند. مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند این چنین ضجه کنند و صحنه‌هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه‌ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پامال شده شان را بازگردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران امریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیا کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را برپا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهانی و شیطنی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و هشت سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه‌جانبه می‌شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند. شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تأثر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می‌شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعه‌ها درمانده شوند؛ اما آنان که عشق را می‌شناسند و تجربه کرده‌اند، مشکلی

نخواهند داشت. حقیقتاً مردم ایران عاشق امام خمینی بودند؛ و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که: «عشق به خمینی عشق به همه خوبهاست».

روز چهاردهم خرداد ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبری، تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیت الله خامنه‌ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشین امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت، سرانجام حضرت آیت الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) - که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره‌های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام، در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود - به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مأیوس شده بودند، وعده‌ی زمان مرگ امام را می‌دادند؛ اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام، همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد داد و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود، بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه‌ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می‌میرد؟

روز و شب پانزدهم خرداد ۱۳۶۸، میلیونها نفر از مردم تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاّی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش، قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خداخواهی و بازگشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند. هیچ اثری از تشریفات بی‌روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز بسیجی و مردمی و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبزپوش امام بر بالای بلندی و در حلقه‌ی میلیونها نفر از جمعیت ماتمزده، چون نگینی می‌درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می‌کرد و اشک می‌ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود. پرچمهای عزا بر در و دیوار شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل به گوش می‌رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع به یاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلی و تپه‌های اطراف آن روشن شد. خانواده‌های داغدار گرداگرد شمعها نشستند و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود. فریاد «یا حسین» بسیجیان که احساس یتیمی می‌کردند و بر سر و سینه می‌زدند، فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستین ساعت بامداد شانزدهم خرداد، میلیونها تن به امامت آیت الله العظمی کلبایگانی (ره) با چشمانی اشکبار بر پیکر امام نماز گزاردند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه‌ی حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده‌تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبر گزاریهای رسمی جهان جمعیت استقبال‌کننده را در سال ۱۳۵۷ تا شش میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا نه میلیون نفر

تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران یازده ساله حکومت امام خمینی به واسطه اتحاد کشورهای غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب، و تحمیل جنگ هشت ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بیشماری را در این راه از دست داده بودند و طبعاً می‌بایست بتدریج خسته و دلسرد شده باشند؛ اما هرگز این چنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی، به این فرموده امام ایمان کامل داشت که:

در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. (۲۰۸) مراسم تشییع از مصلی تا مرقد امام در جنب بهشت زهرا-مزار شهیدان انقلاب اسلامی-آغاز شد. کودکان، زنان و مردان چنان ضجه می‌زدند که گویی جانیشان را می‌برند. ساعتها گذشت، اما پیشروی جمعیت به دلیل احساسات غیر قابل کنترل، ناممکن شده بود، سرانجام ناگزیر پیکر مطهر امام خمینی با هلی‌کوپتر به سوی محل دفن منتقل شد. با آنکه از قبل، موانع بلندی برای جلوگیری از ازدحام عزاداران، در محل تدفین پیش‌بینی شده بود، اما به محض اینکه هلی‌کوپتر به زمین نشست، موانع در هم ریخت، شعله سوزناک فراق در دلها زبانه کشید و احساس جدایی، چنان جمعیت را بی‌تاب کرد که با همه تلاش مأمورین، خاکسپاری میسر نشد. صحنه‌ها مستقیم از تلویزیون پخش می‌شد (فیلمهای آن اکنون نیز موجود است) سرانجام به دشواری، تابوت حامل پیکر مطهر امام از دستهایی که «خمینی» را همه هستی و موجودیت خویش می‌دانستند، گرفته شد و دوباره با هلی‌کوپتر به جماران بازگردانده شد.

آنها که در مغرب زمین و یا در سایه بینش غربی خود، دنیا و زندگی را فقط از دریچه پول و هوس می‌نگرند و در غوغای زندگی ماشینی و صدای خردکننده آن، اصالتها و عشق و ارزشها را فراموش کرده‌اند، نمی‌توانند معنای آنچه را که در فیلمهای خاکسپاری امام مشاهده می‌کنند، دریابند. اگر تحریفها و صدای کرکننده تبلیغات مسموم دشمنان حقیقت، اجازه دهد و آنان فقط وصیتنامه و یا یک پیام امام خمینی را بدون پیش‌داوری و از سر انصاف و بر اساس نگاه وجدان و فطرتشان مرور کنند، قطعاً داوری‌شان تغییر خواهد کرد.

پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان نیافت، طی اطلاعیه‌هایی مکرر از رادیو اعلام شد که «مردم به خانه‌هایشان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعداً اعلام خواهد شد.» برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه‌مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده‌اند نیز بر جمعیت تشییع‌کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعد از ظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه‌هایی از این مراسم به وسیله خبرنگاران به جهان مخابره شده است.

دهها جلد اشعار شاعران ایرانی و غیر ایرانی که در روزهای بعد از رحلت امام سروده و منتشر شده است، خود گویای احساسات مردم در آن روزهاست. در میان این سوگنامه‌ها اشعار و قطعاتی به چشم می‌خورد که خود از شاهکارهای تاریخ ادبیات معاصر ایران است.

مراسم سوم و هفتم و چهارم در سال نخست با شکوه تمام برگزار گردید و از آن پس همه ساله با همان شکوه، در روز ۱۴ خرداد هر سال برگزار گردیده است. به همت شیفتگان امام با سرعتی غیر قابل باور، بارگاهی معظم به نشانه قدرشناسی جامعه اسلامی از رهبر معنوی خویش، و به نشانه ابدی شدن یاد و خاطره او بر پا شد و مزار شریفش همه روزه و بخصوص در مناسبت‌های مذهبی میعادگاه زائران و عاشقان او از ایران و مسلمانان دیگر کشورهاست. پرچم سرخی که بر بلندای بارگاهش در اهتزاز است، یادآور پرچم سرخ بارگاه سالار شهیدان حسین بن علی-علیه السلام- و نشانه آن است که نهضت عاشورایی خمینی نیز همچون قیام کربلا تا همیشه تاریخ، خون شرف و انسانیت و استقامت در راه خدا را در رگهای دین‌باوران غیرتمند جاری خواهد ساخت.

و بدینسان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشأ بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید؛ چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

او جلوه‌ای از جلوه‌های «کوثر» بود و کوثر ولایت، همیشه در زمین و زمانه‌ها جاری است.

و حکایت آن عبد صالح خدا همچنان باقی است. . .

گر کسی هست که فریاد کند بودن را

همه از همت آن رند خداجو باشد

سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً

آثار و تألیفات امام خمینی:

دهها کتاب و اثر گرانبها از امام خمینی در مباحث اخلاقی، عرفانی، فقهی، اصولی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی بر جای مانده که بسیاری از آنها تا کنون منتشر شده است. متأسفانه تعدادی از رساله‌ها و تألیفات نفیس امام در جریان جابه‌جایی از منازل استیجاری و در جریان چندین مرحله یورش مأمورین ساواک شاه به منزل و کتابخانه ایشان مفقود گردیده است.

امام خمینی خطی خوش داشت و در نوشتن کتابهایش به قواعد نگارش قدیم و نظم در نوشتن و خلاصه‌نویسی و پرهیز از تطویل پایبند بود. نثر شیوا و به کارگیری صنایع ادبی و ابداعات ترکیبی دلنشین در

پیامهای سیاسی و دینی امام، خود پایه‌گذار تحولی در ادبیات مذهبی و سیاسی ایران شده و هم‌اکنون اثر واژگان و ترکیبهای اختصاصی که امام به کار می‌برد در متون جدید ادب فارسی و حتی در عرف محاورات مردم ایران مشهود است. برخی از تألیفات امام به تناسب موضوع تخصصی آنها (در فقه و اصول و عرفان) از ابتدا به زبان عربی نوشته شده و برخی نیز فارسی می‌باشند.

امام خمینی علاوه بر تألیفات علمی، تعدادی از رساله‌های علمی اندیشمندان - که نسخه‌های منحصر به فرد داشته و هنوز چاپ نشده بودند - را با خطی زیبا بازنویسی و استنساخ کرده است. بعضی از تألیفات امام خمینی با دید و قلمی کاملاً تخصصی نوشته شده و فهم مطالب آنها بدون استفاده از شرح و تفسیر اساتید اهل فن مقدور نیست و برخی نیز به زبان ساده‌تر نوشته شده‌اند. کتابهایی که اخیراً از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تجدید چاپ شده‌اند، از لحاظ مقدمه، پاورقیهای توضیحی و مجموعه فهرستهای راهنما و دقت در صحت متن و ارائه تصویر نمونه‌ای از صفحات نسخه خطی کتاب، بر چاپهای قبلی مزیت دارند.

ضمناً در چند سال اخیر برخی از آثار امام برای اولین بار توسط همین مؤسسه منتشر شده‌اند و هنوز آثار چاپ نشده‌ای از امام وجود دارد که پس از تنظیم پانوشته‌ها و توضیحات و فهرس منتشر خواهند شد.

در اینجا فهرست اسامی آثار و تألیفات امام خمینی را بر حسب سیر تاریخ نگارش مرور می‌کنیم. طبعاً معرفی هر یک از این آثار، نیازمند تحقیقی مبسوط و جداگانه است که تا کنون در همین رابطه مقالات و کتابهایی چند نوشته شده است. (۲۰۹)

شرح دعاء السحر:

امام خمینی این کتاب را که حاوی نکات عمیق عرفانی، فلسفی و کلامی است با تکیه بر آیات قرآن و روایات اهل بیت -علیهم السلام- در شرح دعای مباحله معروف به دعای سحر، در سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۷ شمسی) و به زبان عربی نوشته‌اند. این کتاب توسط آقای سید احمد فهری ترجمه و چندین نوبت چاپ شده است.

این اثر به زبان عربی از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به طبع رسیده است.

التعلیقَةُ علی الفوائد الرضویه:

در این اثر عرفانی، امام خمینی آرای خویش را به صورت حاشیه بر کتاب شرح فوائد الرضویه مرحوم قاضی

سعید قمی نگاشته است.

این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

شرح حدیث جنود عقل و جهل:

اثری است گرانسنگ در علم اخلاق از امام خمینی. آرای کلامی، اخلاقی و عرفانی حضرت امام در این کتاب وضوح بیشتری یافته و همچون کتاب شرح چهل حدیث ایشان، اقشار بیشتری می‌توانند از آن بهره گیرند. این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به طبع رسیده است.

مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية:

این کتاب یکی از عمیقترین و درخشانترین آثار عرفان اسلامی در دوره متأخر است که امام خمینی تألیف آن را در سال ۱۳۴۹ هجری قمری (۱۳۰۹ شمسی) در سن ۲۸ سالگی به پایان رسانیده است.

این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در ۳۱۵ صفحه شامل متن کتاب، همراه با مقدمه‌های مبسوط و شرح گونه از استاد جلال الدین آشتیانی به طبع رسیده است.

تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس:

کتاب فصوص الحکم تألیف شیخ اکبر محیی الدین عربی از عرفای نامدار جهان اسلام است که شروح زیادی بر آن نوشته شده و شرح قیصری بر این کتاب از بهترین شرحها شناخته شده است.

امام خمینی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری (۱۳۱۵ شمسی) تعلیقه خود را (به زبان عربی) بر شرح فصوص الحکم قیصری به اتمام رسانیده است که خود گویای تسلط نویسنده بر آرای اساطین عرفان، نظیر شیخ اکبر، قونوی، ملا عبد الرزاق کاشانی، فرغانی، عراقی و قیصری است.

حاشیه بر مصباح الانس:

کتاب مصباح الانس بین المعقول و المشهود، شرحی است از محمد بن حمزه بن محمد فناری بر کتاب مفتاح

الغیب، اثر ابو المعالی محمد بن اسحاق قونوی، از شاگردان نامدار محیی الدین عربی که در عرفان نظری نوشته شده است.

امام خمینی آرا و نقد علمی خویش را به صورت حاشیه بر بیش از یک سوم کتاب مذکور در سال ۱۳۵۵ هجری قمری (۱۳۱۵ شمسی) نوشته‌اند.

دو حاشیه فوق الذکر (بر شرح فصوص و مصباح الانس) تحت نام «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» با تصحیحات و تعلیقات به همراه چندین نامه عرفانی-اخلاقی از حضرت امام به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد حضرت امام (س) از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

شرح چهل حدیث:

«اربعین حدیث» یا «شرح چهل حدیث»، یکی از آثار گرانبهای اخلاقی و عرفانی امام خمینی است که در سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۳۱۸ شمسی) به زبان فارسی نوشته شده است. در این اثر، چهل حدیث از روایات پیشوایان دین از کتاب شریف اصول کافی (۳۴ حدیث اول-غیر از حدیث ۱۱-در مسائل اخلاقی و ۶ حدیث آخر در مسائل اعتقادی) به وجهی مبسوط و با بیانی شیوا و اثرگذار شرح شده‌اند.

این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در ۹۰۰ صفحه منتشر شده است.

شرح حدیث بیست و هشتم از کتاب شریف شرح چهل حدیث تألیف امام خمینی به عنوان ضمیمه در انتهای رساله لقاء اللّٰه، تألیف آیت الله حاج میرزا جواد ملکی (ره) توسط مؤسسه انتشارات فیض کاشانی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ه. ش. به چاپ رسیده است.

سر الصلاة: معراج السالکین و صلاة العارفين

کتابی است سنگین و عرفانی به زبان فارسی در بیان اسرار معنوی و عرفانی نماز که در سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۳۱۸ شمسی) به قلم امام خمینی تحریر شده است. تسلط امام بر عرفان نظری و پیمودن مقامات عرفان عملی را می‌توان از مباحث عمیق این کتاب و آثار قبلی‌شان دریافت.

این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در سال ۱۳۶۹ ه. ش. در ۲۶۶ صفحه، مشتمل بر مقدمه‌ای از آیت الله جوادی آملی، متن کتاب، فهرستهای راهنما، تصویر کامل نسخه خطی منتشر شده است.

آداب الصلاة-آداب نماز:

تألیف این کتاب در سال ۱۳۶۱ هجری قمری (۱۳۲۱ شمسی)، و پس از نگارش کتاب سر الصلاة بوده است. امام خمینی در ابتدای کتاب نوشته‌اند: «پیش از این رساله‌ای فراهم آوردم... و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر در آورم». (۲۱۰) آداب الصلاة، شرحی است مبسوط بر آداب و اسرار معنوی نماز، و سرشار از نکات اخلاقی و عرفانی (به زبان فارسی).

این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در سال ۱۳۷۲ ه. ش، در ۸۳۶ صفحه، شامل مقدمه، متن کتاب، فهرستها و تصویر کامل نسخه خطی؛ و چاپ دیگر آن در ۴۲۱ صفحه بدون نسخه خطی به طبع رسیده است.

تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره:

حضرت امام سالها در قم کتاب گرانقدر «اسفار اربعه»، تألیف فیلسوف شهیر صدر المتألهین را تدریس کرده و بر مباحثی از آن، حاشیه نوشته‌اند که متأسفانه نسخه آن هنوز به دست نیامده است. این کتاب منتخبی از آرای فلسفی حضرت امام از تقریرات دروس فلسفه ایشان است که توسط مرحوم آیت الله سید عبد الغنی اردبیلی نوشته شده و در اختیار مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س) قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۸۱ در سه جلد به چاپ رسیده است.

کشف اسرار:

کتاب فوق که اثری است سیاسی، عقیدتی و اجتماعی در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی (۱۳۶۴ هجری قمری)، یعنی دو سال پس از عزل رضا خان از سلطنت نوشته شده است. امام خمینی در این اثر به شبهات و تبلیغات ضد دینی و ضد روحانی جزوه «اسرار هزار ساله» یک وهابی گرا پاسخ گفته و به استناد حقایق تاریخی و ضمن طرح و نقد آرای فلاسفه یونان قدیم، فلاسفه اسلام و فلاسفه معاصر غرب، بر حقانیت تشیع و نقش سازنده روحانیت اسلام تأکید ورزیده است. در همین کتاب، اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت مطرح شده است و به تفصیل سیاستهای ضد ملی و لائیک رضا خان و همفکران او در ممالک اسلامی (در آن زمان) افشا شده‌اند.

انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة (۲ جلد) :

اثری است به زبان عربی در مباحث عقلی علم اصول فقه که امام خمینی آن را در قالب حاشیه بر مباحث مذکور از کتاب کفایة الاصول آیت الله العظمی آخوند خراسانی (ره) در سال ۱۳۶۸ هجری قمری (۱۳۲۸ شمسی) تألیف نموده است. این اثر نفیس و همچنین کتاب مناہج الوصول و رساله‌های مستقل امام خمینی در مسائل اصولی تا حدود زیادی آرا و مکتب اصولی امام خمینی را معرفی می‌نماید.

این کتاب در سال ۱۳۷۲ شمسی، برای نخستین بار در دو مجلد از سوی انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر:

رساله‌ای است تحقیقی، اجتهادی به زبان عربی در بحث «قاعده لا ضرر» که از قواعد مهم فقهی است. امام خمینی این رساله را در غره جمادی الاولی سال ۱۳۶۸ هجری قمری (اسفند ۱۳۲۸ شمسی) تألیف نموده است. این رساله به همراه تعدادی دیگر از رساله‌های اصولی امام در مجموعه‌ای تحت نام الرسائل در سال ۱۳۸۵ هجری قمری (۱۳۴۴ شمسی) در قم به چاپ رسیده است و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی آن را به صورت یک اثر مستقل همراه با تعلیقات و فهرستها منتشر ساخته است.

الاستصحاب:

رساله‌ای است مبسوط و اجتهادی به زبان عربی در مبحث «استصحاب» از مباحث بسیار مهم علم اصول فقه که امام خمینی در سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) تألیف آن را به پایان رسانیده است. این اثر با توضیحات و تحقیقات جدید و نهایی علمی، تحت عنوانی مستقل و با امتیازاتی چند نسبت به چاپهای پیشین، از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

رساله التعادل و الترجیح:

تاریخ تألیف این رساله به قلم مؤلف گرامی آن، حضرت امام خمینی در سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) است. تعادل و ترجیح از مباحث تکمیلی علم اصول فقه است که در آن از معیارهای انتخاب دلیل در مقام تعارض ادله بحث می‌شود.

این رساله در سال ۱۳۸۵ هجری قمری در قم در مجموعه الرسائل به چاپ رسیده است.

این رساله از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

الاجتهاد و التقليد:

بحث اجتهاد و تقلید نیز از مباحث تکمیلی و مهم علم اصول فقه است. حضرت امام خمینی در این رساله اجتهادی آرای خود را مستدلانه ارائه نموده است. تاریخ تألیف آن، ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) است. این اثر در سال ۱۳۷۶ ه. ش. از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

مناهج الوصول الی علم الاصول (۲ جلد) :

اثری است تحقیقی و اجتهادی (به زبان عربی) از امام خمینی در مباحث الفاظ علم اصول فقه که پس از سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۳۳۰ شمسی) تألیف یافته و برای نخستین بار در سال ۱۳۷۲ ه. ش. در دو مجلد همراه با تعلیقات و فهرستهای راهنما و مقدمه‌ای از آیت الله فاضل لنکرانی از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

الطلب و الاراده:

اثری است اصولی، فلسفی و عرفانی از امام خمینی که در سال ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۳۳۱ شمسی) به زبان عربی نوشته شده است. این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

الرسائل العشره:

مجموعه ده رساله فقهی و اجتهادی از امام خمینی است که به زبان عربی نوشته شده‌اند. و به مناسبت صدمین سالروز تولد امام خمینی از طرف مؤسسه منتشر شده است.

برخی از رساله‌های این مجموعه عبارتند از:

التقیه

- رساله‌ای است فقهی و اجتهادی از امام خمینی در مبحث «تقیه» که در سال ۱۳۷۲ هجری قمری (۱۳۳۲ شمسی) به زبان عربی نوشته شده و در آن ثابت شده است که فلسفه وجوب تقیه برای حفظ دین است نه محو دین.

رسالة فی قاعدة من ملک -

رساله‌ای است اجتهادی از امام خمینی در قاعدة فقهی موسوم به «قاعدة من ملک» که نویسنده کتاب آثار الحجّه (منتشر شده در سال ۱۳۷۳ هجری قمری ۱۳۳۳ شمسی) از آن یاد کرده است.

رسالة فی تعیین الفجر فی الليالی المقمره

- رساله‌ای است فقهی و استدلالی در بیان چگونگی تعیین طلوع فجر در «لیالی مقمره»، که تحت همین نام در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی در قم به چاپ رسیده است.

فروع علم اجمالی -

این رساله فقهی که در ضمن تدریس همین بحث، نگاشته شده است، به بحث درباره شکهای واقع در نماز می‌پردازد.

موضوع علم اصول

- این رساله کوتاه به بحث پیرامون اندیشه اختصاصی امام راحل درباره موضوع علم و موضوع علم اصول می‌پردازد.

تنزیل العلل التشریعیة علی التکوینیة

-این رساله کوتاه به بحث و نقد پیرامون نظریه آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی می پردازد.

تقریرات مسائل مستحدثة -

این رساله توسط یکی از شاگردان حضرت امام نگارش شده است و به بحثی که امام در فرصت کوتاهی به مسائل مستحدثة پرداخته اند، اختصاص دارد.

کتاب الطهارة (٤ جلد) :

اثری است مشتمل بر مباحث مربوط به «طهارت» از ابواب فقه که به شیوه فقه استدلالی و اجتهادی در چهار مجلد در فاصله سالهای ١٣٧٣ تا ١٣٧٧ هجری قمری (١٣٣٣-١٣٣٧ شمسی) به قلم امام خمینی و به زبان عربی تألیف گردیده و دو جلد آن در سال ١٣٦٧ هجری قمری در قم، و دو جلد دیگر در سال ١٣٨٩ ه. ق. در نجف اشرف-جمعاً در ١٢٠٢ صفحه-به چاپ رسیده است. این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی منتشر شده است.

العروة الوثقی مع تعالیق:

حاشیه امام خمینی است بر تمام مسائل کتاب «العروة الوثقی»، اثر مشهور آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی. این حاشیه که در سال ١٣٧٥ هجری قمری (١٣٣٥ شمسی) تألیف گردیده، شامل فتاوی فقهی امام خمینی در ابواب مختلف فقه می باشد که هم به صورت مستقل و هم به ضمیمه العروة الوثقی مکرراً به چاپ رسیده است.

متن العروة و تعلیقات امام با تصحیحات کامل به مناسبت صدمین سالگرد امام خمینی توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

مکاسب محرّمه (۲ جلد) :

اثری است اجتهادی در فقه استدلالی در موضوع انواع کسبهای حرام و مسائل پیرامون آن، تألیف امام خمینی که در فاصله سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ هجری قمری (۱۳۳۷ - ۱۳۴۰ شمسی) به زبان عربی نوشته شده و در سال ۱۳۸۱ هجری قمری در دو مجلد - جمعاً ۶۱۲ صفحه - به چاپ رسیده است. در این کتاب بحثهای جالبی درباره حکم موسیقی، غنا، نقاشی و مجسمه‌سازی مطرح گردیده است.

وسيلة النجاة مع تعالیک :

حاشیه‌ای است از امام خمینی، حاوی فتاوی فقهی ایشان که به صورت حاشیه بر کتاب وسیلة النجاة (رسالة عملیه) آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی نوشته شده است. متن وسیلة النجاة و تعلیقات امام با تصحیحات کامل به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

رسالة نجاه العباد :

این رساله که حاوی فتاوی امام خمینی در احکام فقهی به زبان فارسی می‌باشد، در دو جلد نوشته شده و مجموعاً توسط مؤسسه تصحیح، و به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

حاشیه بر رساله ارث :

حاشیه‌ای است از امام خمینی، حاوی فتاوی فقهی ایشان در احکام ارث که به صورت حاشیه‌ای بر رسالة ارث مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی، صاحب کتاب منتخب التواریخ، نوشته شده است و همراه با اصل رسالة مذکور به فارسی در قم به چاپ رسیده است. این رساله با ویرایش و طبع کامل به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

لمحات الاصول:

حضرت امام در این اثر، دروس اصول آیت الله بروجردی (ره) را به قلم خویش و به زبان عربی تقریر نموده است. تحقیق و چاپ این اثر برای نخستین بار از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام منتشر شده است.

رسالة توضیح المسائل:

حاوی فتاوی امام خمینی در ابواب مختلف فقه، و به زبان فارسی است که به عنوان رساله عملیه ایشان مورد استفاده و مراجعه مقلدین امام می باشد و میلیونها نسخه از آن تا کنون به صورت رساله عملیه کامل و یا منتخب و یا به صورت موضوعی از سوی مؤسسات انتشاراتی مختلف، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شده است.

توضیح المسائل با پاورقی استفتائات، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی منتشر شده است.

مناسک حج:

مجموعه فتاوی امام خمینی در زمینه اعمال حج می باشد. این اثر از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

تحریر الوسيله (۲ جلد) :

حاوی فتاوی امام خمینی به زبان عربی است که امام خمینی آن را در دوران تبعید در ترکیه (۱۳۴۳-۱۳۴۴ شمسی) نوشته اند. این کتاب برای نخستین بار در دو مجلد-۱۳۰۹ صفحه-در نجف اشرف دو بار به چاپ رسید و از آن پس در نجف، بیروت و ایران بارها تجدید چاپ شده است.

از آنجا که فتاوی حضرت امام در تجدید چاپ این کتاب درج شده است، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی اقدام به تصحیح کامل و درج کلیه فتاوی حضرت امام در پاورقی آن نموده که به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی منتشر شده است.

کتاب البیع (۵ جلد) :

اثری است گرانبها از امام خمینی در فقه استدلالی در ابواب مختلف مربوط به بیع و تجارت، که در فاصله سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ هجری قمری (۱۳۴۰ - ۱۳۵۵ شمسی) عمدتاً در نجف اشرف نوشته شده و نخستین چاپ آن نیز در نجف در پنج مجلد، جمعاً ۲۳۷۱ صفحه انجام یافته است.

این کتاب با تحقیقات کامل و نهایی در هفت مجلد توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی منتشر شده است.

تقریرات دروس امام خمینی:

علاوه بر تألیفات امام خمینی در مباحث علم فقه و اصول، تقریرات متعددی از دروس آن حضرت نیز بوسیله شاگردان ایشان نوشته شده است که تعدادی از آنها تا کنون چاپ گردیده است؛ (۲۱۱) و عناوین متعدد دیگری نیز از این تقریرات در اختیار مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (دفتر نمایندگی قم) قرار دارد که منتشر خواهند شد.

جواهر الاصول (۴ جلد) ، تنقیح الاصول (۴ جلد) ، البیع (قدیری) ، تهذیب الاصول (۳ جلد) ، معتمد الاصول (۲ جلد) ، الطهارة (لنکرانی) .

کتاب الخلل فی الصلاة:

اثری است حاوی آرای اجتهادی و استدلالی امام خمینی به زبان عربی در مبحث مربوط به احکام فقهی خلل نماز، که در آخرین سالهای اقامت امام در نجف اشرف نوشته شده است. این کتاب با ویرایش و تصحیحات و تعلیقات کامل، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی منتشر شده است.

حکومت اسلامی یا ولایت فقیه:

این کتاب که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بارها به زبان عربی و فارسی تجدید چاپ شده است، حاوی آرای اجتهادی امام خمینی درباره حکومت اسلامی، جدایی ناپذیر بودن دین و سیاست، و ولایت فقیه در زمان

غیبت می‌باشد که به صورت سلسله درسهایی از امام خمینی در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی تدریس، و سپس چاپ و منتشر گردیده است. اولین چاپ این کتاب همراه با مقدمه، توضیحات و فهرستهای راهنما در سال ۱۳۷۲ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس:

متن پیاده پیاده شده درسهای امام خمینی درباره اهمیت و لزوم تهذیب نفس می‌باشد که در نجف اشرف ایراد شده است. این رساله که در عین اختصار نکات اخلاقی و تربیتی و سیاسی فراوانی را مشتمل است، قبلاً به صورت ضمیمه کتاب ولایت فقیه بارها به چاپ رسیده است. اولین چاپ این کتاب در سال ۱۳۷۲، همراه با مقدمه و توضیحات از سوی انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده است.

تفسیر سوره حمد:

تفسیری است عرفانی از فاتحه کتاب (سوره مبارکه حمد) که حضرت امام خمینی آن را در ضمن چند جلسه سخنرانی در سال ۱۳۵۸ ارائه نموده است و به صورت کتابی تحت همین نام از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده است.

استفتائات:

مجموعه‌ای از فتاوی امام خمینی در پاسخ به سؤالات شرعی مردم در ابواب مختلف فقه و بخصوص در مسائل مستحدثه است که تا کنون دو مجلد آن از سوی انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۶۶ و ۱۳۷۲ ه.ش.) به چاپ رسیده است.

دیوان شعر:

امام خمینی از دوران جوانی، اشعاری عرفانی و بعضاً سیاسی و اجتماعی سروده است که متأسفانه بخش اعظم اشعار قدیم آن حضرت، در جریان جا به جاییها و یورش مأمورین ساواک به منزل و کتابخانه ایشان و دیگر علل مفقود گردیده است. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی سروده‌هایی در قالب غزل، رباعی، دوبیتی و... داشته‌اند.

مجموعه سروده‌های اخیر آن حضرت به همراه تعدادی از اشعار قدیمی که بر جای مانده بود، در کتابی تحت عنوان «دیوان امام» منتشر شده است. پیش از آن، تعدادی از سروده‌های امام در آثاری به نام «سبوی عشق»، «محررم راز»، «باده عشق» و «نقطه عطف» انتشار یافته بود.

در مقدمه دیوان، اطلاعات جامعی درباره چگونگی سرایش و سبک اشعار امام و تاریخچه آن ارائه شده است. همچنین مشخصات فنی و ادبی اشعار نیز در بخش ضمیمه دیوان معرفی شده‌اند. این اثر در ۴۴۵ صفحه و در مجموعه‌ای نفیس برای نخستین بار در سال ۱۳۷۲، از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده و بارها تجدید چاپ شده است.

ضمناً کتابی تحقیقی پیرامون شرح اصطلاحات عرفانی اشعار امام تحت نام فرهنگ دیوان امام نیز از سوی همین مؤسسه منتشر گردیده است.

نامه‌های عرفانی:

امام خمینی نامه‌هایی حاوی تذکرات اخلاقی و نکات عرفانی و تربیتی خطاب به منسوبین خویش نوشته‌اند که نمونه‌هایی از آنها در کتابهایی همچون: «محررم راز»، «ره عشق» و «نقطه عطف» از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و «جلوه‌های رحمانی» از انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی به چاپ رسیده‌اند.

صحیفه امام:

مجموعه ۲۲ جلدی گرانقدر «صحیفه امام» مشتمل بر بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، کاملترین و جامعترین اثری است که در رابطه با حضرت امام به چاپ رسیده است. ویژگیهای آن در مقدمه جلد یکم به تفصیل توسط نگارنده این کتاب تشریح گردیده و این مجموعه گرانسنگ تا کنون سه نوبت از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام تجدید چاپ شده است. همچنین نرم‌افزار (CD) صحیفه امام شامل مجموعه ۲۲ جلدی به همراه عکس، فیلم و اشعار آن حضرت با قابلیت‌های متعدد از سوی مؤسسه مذکور تهیه و در دسترس محققان و عاشقان آن بزرگوار قرار گرفته است.

وصیتنامه سیاسی الهی:

جاودانه‌ترین پیام امام خمینی خطاب به نسل حاضر و نسلهای آینده است که در آن، امام خمینی ضمن بیان

عقاید حقه خویش، اهم آرا، تذکرات خود را درباره مسائل سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی و جامعه انسانی در قالب تحلیل‌های مستند و تذکرات خیرخواهانه نوشته‌اند. این اثر تا کنون در میلیون‌ها نسخه از سوی ناشرین، ارگانها و نهادهای انقلابی و پیروان آن حضرت، چاپ و منتشر شده و به زبانهای مختلف نیز ترجمه گردیده است.

این اثر که بارها از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است که علاوه بر متن کامل وصیتنامه و تصویر کامل نسخه خطی آن، توضیحاتی درباره تاریخچه تدوین وصیتنامه و سیری در مطالب آن همراه با دسته‌بندی موضوعی مطالب و فهرستهای راهنما تحت عنوان «نگرش موضوعی بر وصیتنامه سیاسی-الهی» به چاپ رسیده است. همچنین متن وصیتنامه در صحیفه امام جلد ۲۱، صفحه ۳۹۳ درج شده است.

پاورقیها:

(۱) - ای پیامبر! ما به تو «کوثر» (خیر کثیر) بخشیدیم... و این دشمن توست که نسلش مقطوع (و ریشه‌اش از تاریخ بریده) است. (کوثر / ۱-۳) (۲) - صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۳۵۴.

(۳) - دیوان امام؛ ص ۷۴.

(۴) - صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۳۷۴.

(۵) - همان؛ ج ۱۱، ص ۱۲-۱۳.

(۶) - همان؛ ص ۲۵۹.

(۷) - امام خمینی در سخنرانیهای خویش اشاره دارند که بعضی از جلسات مجلس شورای ملی در عصر رضا خان را از نزدیک دیده و جریان چگونگی جبهه‌بندیهای سیاسی آن روز و مخالفت‌های مجاهد بزرگ آیت الله مدرس با رضا خان را در صحن مجلس مشاهده کرده است.

(۸) - ن. ک. به: پهلوی، محمد رضا؛ مأموریت برای وطنم؛ ج ۳، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ص ۸۸-۸۹.

(۹) - ن. ک. به: کوثر... شرح وقایع انقلاب اسلامی؛ ج ۳، ص ۶۹.

(۱۰) - دیوان امام؛ ج ۴۳، ص ۳۱۷.

(۱۱) - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی : قُلْ اِنَّمَا اَعْطٰكُمْ بِوٰجِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَتْنٰی وَّ فَرَادٰی .

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظب انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم یقین زن ندای «لَا أَحَبَّ الْآفَلِينَ» زن قیام للّه است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعْق و صَحْو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین -صلی اللّه علیه و آله- را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین أو أدنی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت‌پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه‌گرد بیشرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زنهای عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضا خان بیشرف تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد.

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق‌پرست! ای حق‌پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. **إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ دَهْرَ كَمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛** امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم

دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه گرد شهوت‌ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی‌سر و پا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - آن همه جسارتها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید! خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می‌شد، همه یکدل و جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهاییان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سرا بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه‌زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضا خان روزگارتان سخت‌تر شود. وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ نَبِيِّهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ (۱۱) - شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ سید روح‌الله خمینی (صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۲۱-۲۳) (۱۲) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۹۰.

(۱۳) - همان؛ ص ۱۱۰.

(۱۴) - همان؛ ص ۱۱۱.

(۱۵) - همان؛ ص ۱۱۹-۱۲۱.

(۱۶) - رادیو مسکو شب ۱۶ خرداد، قیام ملی و اسلامی ۱۵ خرداد را چنین مورد ارزیابی قرار داد:

عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور مخصوصاً اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی و توسعه آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی‌بینند، امروز در تهران، قم و مشهد تظاهرات خیابانی برپا کردند. آشوب که به وسیله عده‌ای ایجاد شده، به قصد ضدیت با اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجراست و یا برنامه‌های آنها در دست تهیه است. رهبران و محرکین اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند و عناصر ارتجاعی، بازار را به آتش کشیدند، چند مغازه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند، اتومبیلها و اتوبوسها را در هم شکستند و به چند اداره دولتی نیز حمله‌ور شدند.

روزنامه ایزو وستیا، ارگان دولت شوروی در ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ (۷ ژوئن) نوشت:

... در تهران و مشهد و قم و ری به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب و بلوایی برپا شد.

آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم... استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب‌افتاده چند مغازه را ویران، و چند اتومبیل را واژگون کردند.

و مجلهٔ عصر جدید منتشره در شوروی نیز نوشت:

خمینی و دستیارانش مؤمنین را بر علیه دولت برانگیخته، حقوق متساوی زنان را بهانه کردند و در اثر تبلیغات آنان، اشخاصی که از تعصب کور شده‌اند به خیابان ریختند و به آشوب و بلوا دست زدند! . به نقل از: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی؛ ج ۱، ص ۵۱۵.

(۱۷) - همان؛ ص ۲۲۳.

(۱۸) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷.

(۱۹) - در ذیل این اعلامیه امضای اسامی زیر به چشم می‌خورد:

مرتضی حسینی لنگرودی، احمد حسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبایی، محمد موسوی یزدی، محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح‌الله موسوی خمینی، هاشم آملی، مرتضی حائری. متن کامل اعلامیه همراه با توضیح چگونگی توافق علما بر امضای آن در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی؛ ج ۱، ص ۲۹۴-۳۰۲ درج شده است. متن اعلامیه در صحیفه امام ج ۱، ص ۱۴۵ درج شده است.

(۲۰) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱۵۴.

(۲۱) - همان؛ ص ۲۱۳.

(۲۲) - همان؛ ص ۱۷۹.

(۲۳) - جهاد اکبر؛ ص ۱۱-۱۲.

(۲۴) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴.

(۲۵) - همان؛ ص ۱۸۳.

(۲۶) - همان؛ ص ۱۹۶-۱۹۸.

(۲۷) - همان؛ ص ۱۸۶-۱۸۷.

(۲۸) - همان؛ ص ۲۴۵-۲۴۸.

(۲۹) - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۱، ص ۵۱۰.

- (۳۰) - گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه امیر اسد اللّٰه علم.
- (۳۱) - نگاه کنید به پاورقی ۱۴ همین مقاله.
- (۳۲) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۲۷۲.
- (۳۳) - همان؛ ص ۲۶۸ - ۲۶۹.
- (۳۴) - همان؛ ص ۳۰۷ - ۳۰۸.
- (۳۵) - همان؛ ص ۳۰۰.
- (۳۶) - همان؛ ص ۳۰۳.
- (۳۷) - همان؛ ص ۲۶۲.
- (۳۸) - کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمین (س)؛ ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۸.
- (۳۹) - صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۲۶۱.
- (۴۰) - همان؛ ص ۴۱۵ - ۴۲۰.
- (۴۱) - همان؛ ص ۴۲۰ - ۴۲۲.
- (۴۲) - همان؛ ص ۴۱۱.
- (۴۳) - پاسخ به تاریخ؛ ص ۳۶۲.
- (۴۴) - همان؛ ص ۳۶۷.
- (۴۵) - مأموریت در تهران: خاطرات ژنرال هایزر.
- (۴۶) - ن. ک. به: نفوذ امریکا در ایران؛ فصل مربوط به خرید اسلحه، به نقل از آمارهای رسمی منتشره.
- (۴۷) - ن. ک. به: مؤسسه مطالعات پژوهشهای بازرگانی؛ اقتصاد ایران؛ ص ۵۹.
- (۴۸) - صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۱۳۰.
- (۴۹) - همان؛ ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
- (۵۰) - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

(۵۱) - صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۱.

(۵۲) - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی؛ ج ۲، ص ۴۵۸؛ به نقل از روزنامه جمهوری؛ ۱/۸/۱۳۴۸ / ۲۳/۱۰/۶۹ (ش ۵۸۸)، چاپ بغداد.

(۵۳) - صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۲۷۷.

(۵۴) - همان؛ ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

(۵۵) - گروه جزنی و احمدزاده.

(۵۶) - تعداد اعضای سازمان مجاهدین خلق در اواخر سال ۱۳۴۸، یعنی چهار سال پس از تشکیل رسمی آن، تنها حدود پنجاه نفر بودند. ن. ک. به: تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران؛ ص ۳۶.

(۵۷) - امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون، موحدین. نگاه کنید به: تاریخچه گروه‌های تشکیل‌دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

(۵۸) - ن. ک. به: در شناخت حزب قاعدین زمان؛ قم: نشر دانش اسلامی.

(۵۹) - این جانب نمی‌توانم در این حال احساسات و عواطف خود را نسبت به این شخصیت عزیز ابراز کنم. آنچه باید عرض کنم درباره او آن است که او خدماتی ارزشمندی به اسلام و علم نمود و موجب تأسف بسیار است که دست خیانتکار، این درخت ثمربخش را از حوزه‌های علمی و اسلامی گرفت و همگان را از ثمرات ارجمند آن، محروم نمود. مطهری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه‌ای محکم برای حوزه‌های دینی و علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملت و کشور بود. خدایش رحمت کند و در جوار خدمتگزاران بزرگ اسلام جایگزین فرماید.

اکنون شنیده می‌شود که مخالفین اسلام و گروه‌های ضد انقلاب درصدد هستند که با تبلیغات اسلام‌شکن خود دست جوانان عزیز دانشگاهی ما را از استفاده از کتب این استاد فقید کوتاه کنند. من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهد توصیه می‌کنم که کتابهای این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود. صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۸

(۶۰) - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی؛ ج ۳.

(۶۱) - صحیفه امام؛ ج ۳، ص ۷.

(۶۲) - همان؛ ص ۷.

(۶۳) - همان؛ ص ۷۱.

(۶۴) - همان جا.

(۶۵) - همان؛ ص ۷۵.

(۶۶) - همان؛ ص ۱۰۱.

(۶۷) - همان؛ ص ۱۱۴.

(۶۸) - ن. ک. به: کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۱، ص ۲۷۳ و همچنین روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۸.

(۶۹) - صحیفه امام؛ ج ۳، ص ۲۰۹.

(۷۰) - همان؛ ص ۲۱۰.

(۷۱) - سیر وقایع نهضت از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا سرنگونی سلطنت شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و همچنین مواضع و رهبری امام خمینی در این مدت را در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ مجلدات اول تا سوم ببینید.

(۷۲) - رعد / ۱۱.

(۷۳) - شرح ماجرا را از زبان امام خمینی در بیانات ایشان خطاب به هیأت کویته، مندرج در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۳، ص ۵۳۲ بخوانید.

(۷۴) - شرح چگونگی هجرت امام از نجف به مرز کویته و بازگشت به بغداد و هجرت به پاریس و وقایع اتفاق افتاده در این مسیر از زبان فرزند امام خمینی در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۱، ص ۴۳۴ درج شده است.

(۷۵) - همان جا.

(۷۶) - قدرت و زندگی: خاطرات رئیس جمهور فرانسه؛ ترجمه محمود طلوعی؛ ص ۱۰۲.

(۷۷) - رجوع کنید به: صحیفه امام؛ ج ۳، ۴، ۵، ۶.

(۷۸) - پاسخ به تاریخ؛ ص ۳۵۰-۳۶۴.

(۷۹) - ن. ک. به: قدرت و زندگی: خاطرات رئیس جمهور فرانسه؛ (کنفرانس گوادلوپ) ترجمه محمود طلوعی.

(۸۰) - ن. ک. به: مأموریت در تهران: خاطرات ژنرال هایزر.

(۸۱) - مشروح دیدار و گفتگوی نمایندگان اعزامی کاخ الیزه با امام خمینی در نوفل لوشاتو را در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۲، ص ۵۸۱ ببینید. ضمناً امام خمینی در سخنان مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۶ خود با هیأت کویتی به این گفتگوها اشاره کرده است. ن. ک. به: همان مأخذ؛ ج ۳، ص ۵۴۵.

(۸۲) - صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۱۶.

(۸۳) - همان؛ ص ۵۴-۵۵.

(۸۴) - شرح حماسه بی نظیر ملت ایران در روزهای منتهی به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و چگونگی فروپاشی ارکان سلطنت شاه و شکست کودتا را در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۳، صفحات ۲۶۱ تا ۳۵۱ ببینید.

(۸۵) - ن. ک. به: سایروس ونس (وزیر خارجه امریکا)، و زیگنیو برژینسکی (مشاور امنیت ملی)؛ توطئه در ایران ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، ۱۳۶۲؛ سولیوان، ویلیام؛ مأموریت در ایران ترجمه مشرقی، انتشارات هفته، ۱۳۶۱؛ مأموریت در تهران: خاطرات ژنرال هایزر؛ ترجمه حسین عادل، نشر خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۵؛ ژیسکاردستن، والر؛ قدرت و زندگی ترجمه طلوعی، پیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۸.

(۸۶) - ن. ک. به: کوزیچکین، ولادیمیر؛ (افسر سابق کا. گ. ب.)؛ کا. گ. ب. در ایران؛ ترجمه اسماعیل زند و دکتر ابو ترابیان، تهران: ۱۳۷۰؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ترجمه و تنظیم)؛ اسناد لانه جاسوسی امریکا در ایران؛ تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا.

(۸۷) - ترکیب اعضای دولت موقت انقلاب که اکثریت قریب به اتفاق آنان را اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می دادند، بر خلاف حکم امام خمینی و میثاق اولیه بود. در این باره به توضیحات مندرج در کتاب کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)؛ ج ۳، ص ۳۵۹-۳۶۳ مراجعه کنید.

(۸۸) - پس از این ماجرا، کتابهای زیادی در خارج منتشر شد که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده است که در لابه لای آنها می توان به وقایع و اهداف پشت پرده و میزان رسوایی کاخ سفید پی برد. ن. ک. به: جولیتوکیه ز؛ هدف: تهران؛ ترجمه سهرابی، نشر نو، ۱۳۶۲؛ جردن، همیلتون؛ بحران؛ نشر کتاب سرا، ۱۳۶۲؛ سالیانجر؛ امریکا در بند نشر کتابسرا، ۱۳۶۲؛ ولز، تیم؛ ۴۴۴ روز؛ ترجمه ابو ترابیان، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۶.

(۸۹) - صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۱۴۱.

(۹۰) - دنیاپرستی، منشأ همه لغزشها و خطاهاست. روایتی است از امام جعفر صادق (ع) ن. ک. به: اصول کافی؛ کتاب ایمان و کفر، «باب حب الدنيا و الحرص علیها»، ح ۱.

(۹۱) - همان؛ ج ۱۴، ص ۴۲۰.

(۹۲) - سرهنگ معزی. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بعد از فرار در توجیه هواداران خود که اکثر آنها را با شعارهای انقلابی ضد امپریالیستی، و ادعای پیشتازی در مبارزه مسلحانه با شاه فریب داده و جذب کرده بودند، دچار مشکلات جدی شده بود. غیر از نجات سرکرده آنان (مسعود رجوی) به کمک خلبان ساواکی و امین شاه، موارد بیشمار دیگری نیز بود که باعث می‌شد تا جمع زیادی از اعضا و هواداران فریب‌خورده آنان دچار سرخوردگی، بریدگی، انشعاب و پشت کردن به سازمان شوند. از جمله این موارد می‌توان از ائتلاف سیاسی بنی‌صدر، غربگرای محافظه کار، با رجوی به ظاهر انقلابی و سوسیالیست (در آن موقع) که منجر به ازدواج ناپایدار دختر بنی‌صدر با او گردید و همچنین پناه بردن اعضای سازمان به کشورهای اقماری امپریالیسم و گدایی کردن امکانات از امریکا و اروپا - اخیراً اسرائیل - و عقد معاهده جاسوسی و مزدوری برای صدام در ازای گرفتن پایگاه و سلاح از او، و همچنین رسوایی ازدواج سوم سازمانی رجوی با زن یکی از اعضای سازمان، تحت نام «انقلاب ایدئولوژیک»! و نمونه‌های فراوان دیگری از این قبیل نام برد.

(۹۳) - ترورهای کور و بی‌هدف در کوچه و خیابانهای ایران به وسیله عوامل «سازمان مجاهدین خلق» از زمانی وسعت یافت که سرکرده آنان طی سخنانی در پاریس به هواداران سازمان اعلام کرد:

در مرحله اول، نوبت سران سیاسی بود. در مرحله دوم، دست و پای اجرایی رژیم اهمیت درجه اول دارد. . . باید نرخ رشد کار عملیات به جایی برسد که دیگر پاسداری، کار ساده‌ای نباشد و به بهای ارزانی میسر نشود و بعینه ببینند که بهایش گران است؛ آن وقت دیگر کسی جرأت پاسداری به سرش نخواهد زد!! (ن. ک. به: رجوی، مسعود؛ جمع‌بندی یکساله؛ ۳۰ خرداد ۱۳۶۱).

نتیجه این گونه مواضع و رهنمودهای تروریستی آن بود که دهها زن و کودک و مرد بیگناه با عملیات کور منافقین به خاک و خون کشیده شدند. ترورها با برنامه‌ریزی قبلی و بدون آنکه فرد مورد هجوم، هیچ گونه اطلاع و آمادگی برای دفاع و حفظ جان خود داشته باشد، صورت می‌گرفت. قربانیان در بستر خواب و یا هنگام افطار روزه و یا در حال کسب و کار و یا تردد در مسیر خانه و مسجد و نماز جمعه به رگبار بسته می‌شدند و مهاجمین پس از اقدام به جنایت با موتورسیکلت یا اتومبیلی که قبلاً به سرقت برده بودند، فرار می‌کردند.

بخشی از اسناد و اعترافات تکان‌دهنده بسیاری از کسانی که عاملان چنین جنایاتی بوده و دستگیر شدند، در مجموعه کتابهایی تحت عنوان کارنامه سپاه: مناظره زندانیان اوین از انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی تهران منتشر شده است.

جالب آنکه همان کشوری که سازمان تروریستی مزبور از آنجا رسماً دستور چنین اقداماتی را صادر می‌نماید، سالهاست که همسو با انگلیس و امریکا، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از تروریسم متهم

می‌کند!

(۹۴) - و ما هم نباید توقع داشته باشیم که اینها برای ما خوب بگویند، اگر خوب بگویند، معلوم می‌شود ما خیانتکاریم! آن روزی که من آن وقتها می‌گفتم که نمی‌فهمد این دستگاه؛ برای سقوط من این است که آنها شروع کنند به تعریف کردن! آنها هر روز فحاشی می‌کنند؛ این غلط است. هر چه فحاشی بکنید این مردم می‌گویند که این، مخالف اینهاست. اگر شروع کرده بودند به تعریف کردن، چه کردن و احترام کردن و اینها، ما کم کم تمام می‌شد کارمان! اگر چنانچه امریکا از ما تعریف کند و روزنامه‌های امریکا از ما تعریف کنند، آن وقت است که باید مردم بگویند این چه است قضیه؟ یک قضیه‌ای است که دارند تعریف می‌کنند! البته باید از ما تکذیب کنند، از شما هم باید تکذیب کنند، و جمهوری اسلام را هم باید تکذیب بکنند. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۵۲۷.

(۹۵) - بازگرداندن تجهیزات سرّی نظامی و جاسوسی امریکا در ایران و هواپیماهای انحصاری پنتاگون و موشکهای زمین به زمین و زمین به هوا که در دشتهای کویری شرق ایران و مناطقی در شمال و شمال شرقی کشور در مجاورت مرزهای شوروی (سابق) مستقر بوده‌اند، یکی از سه مأموریت اصلی ژنرال هایزر، معاونت فرماندهی سازمان ناتو بود که به مدت دو ماه به ایران اعزام شده بود. ن. ک. به: مأموریت در تهران: خاطرات ژنرال هایزر؛ همچنین یزدی، ابراهیم (دکتر)؛ آخرین تلاشها در آخرین روزها؛ انتشارات قلم، ۱۳۶۳.

(۹۶) - چه بسیارند سپاهیان اندک که به اذن خدا بر سپاهی بزرگ چیره شده‌اند و خداوند با صابران است؛ (بقره / ۲۴۹).

(۹۷) - صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱-۲۲۶.

(۹۸) - همان؛ ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

(۹۹) - همان؛ ص ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۳-۲۴۰.

(۱۰۰) - همان؛ ص ۲۸۰-۲۸۱.

(۱۰۱) - و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیما علی الاخری فقاتلوا اللّٰتی تبغی حتّٰی تغیی الی امر اللّٰهِ (حجرات / ۹).

(۱۰۲) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۲.

(۱۰۳) - محمد / ۷.

(۱۰۴) - حشر / ۲.

(۱۰۵) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۱۵۵ - ۱۵۹.

(۱۰۶) - همان؛ ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

(۱۰۷) - همان؛ ص ۲۲۱.

(۱۰۸) - همان جا.

(۱۰۹) - همان؛ ص ۲۶۳.

(۱۱۰) - جعل اللّٰه الكعبة البيت الحرام قياماً للنّاس (مائده / ۹۷)؛ و اذان من اللّٰه و رسوله الى النّاس يوم الحج الاكبر انّ اللّٰه بريء من المشركين (توبه / ۳).

(۱۱۱) - صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۲۵۱ - ۲۵۲.

(۱۱۲) - همان؛ ج ۱۵، ص ۴۰۴.

(۱۱۳) - همان؛ ج ۲۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.

(۱۱۴) - شرح غمها و خون دلهای امام خمینی در این ماجرا و اسناد و نامه‌های ردّ و بدل شده را در کتاب رنجانمه؛ به قلم فرزند امام خمینی؛ حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی و همچنین کتاب خاطرات سیاسی؛ آیت الله محمدی ری‌شهری ببینید.

(۱۱۵) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۵۰.

(۱۱۶) - همان؛ ص ۲۸۵.

(۱۱۷) - همان؛ ص ۳۲۶.

(۱۱۸) - همان جا.

(۱۱۹) - همان؛ ص ۲۸۲.

(۱۲۰) - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تا کنون این وصیتنامه را تحت نام آخرین پیام، همراه با توضیحات و فهرستها به بیش از ده زبان (از آن جمله: عربی، اردو، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ترکی آذری و...) چاپ و منتشر نموده است. ضمناً متن فارسی آن نیز با دسته‌بندی موضوعی مطالب آن، در کتابی تحت نام نگرشی موضوعی بر وصیتنامه سیاسی-الهی امام خمینی (س)؛ همراه با تصویر نسخه خطی کامل آن چاپ شده است.

(۱۲۱) - اسلام بالا می‌رود و برتری می‌یابد و چیزی بر آن برتری نخواهد یافت.

(۱۲۲) - خداوند هیچ راهی برای (سلطه) کافرین بر مؤمنین قرار نداده است (نساء / ۱۴۱).

(۱۲۳) - آنچه که در این قسمت از مقاله ارائه شده است، جمع‌بندی خلاصه‌ای است از آراء، مواضع و رهنمودهای امام خمینی در زمینه مسائلی که در مقاله، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) کلیه آراء و مواضع اعتقادی، سیاسی و فرهنگی ایشان را گردآوری و منتشر کرده است. این مجموعه که عنوان کلی آن «تبیان» است، در هر مجلد، مواضع و رهنمودهای آن حضرت را درباره موضوعی خاص بیان نموده است.

(۱۲۴) - صحیفه امام؛ ج ۴، ص ۳۳۸.

(۱۲۵) - همان؛ ج ۵، ص ۳۸۷ - ۳۸۸.

(۱۲۶) - همان؛ ج ۴، ص ۲۴۹.

(۱۲۷) - همان؛ ج ۱۳، ص ۴۶۱.

(۱۲۸) - همان؛ ص ۱۴۹.

(۱۲۹) - همان؛ ج ۱۷، ص ۴۳۵.

(۱۳۰) - همان؛ ج ۱۹، ص ۲۸۴.

(۱۳۱) - همان؛ ج ۱، ص ۳۰۱.

(۱۳۲) - همان؛ ج ۹، ص ۴۲۵.

(۱۳۳) - همان؛ ج ۵، ص ۲۰۴.

(۱۳۴) - همان؛ ج ۲، ص ۴۳۸.

(۱۳۵) - همان؛ ج ۱۳، ص ۲۷۵.

(۱۳۶) - همان؛ ج ۴، ص ۵۰۸.

(۱۳۷) - همان؛ ج ۷، ص ۵۴۲.

(۱۳۸) - همان؛ ج ۵، ص ۱۸۷.

(۱۳۹) - همان؛ ج ۶، ص ۴۵۳.

(۱۴۰) - همان؛ ج ۲۰، ص ۱۹۶.

(۱۴۱) - همان؛ ج ۲۱، ص ۴۴۰.

(۱۴۲) - تعداد زیادی از تقریرات دروس حضرت امام، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی گردآوری شده و در بخش تحقیقات مؤسسه (دفتر قم) موجود می باشد که بتدریج چاپ و منتشر خواهند شد.

(۱۴۳) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۸۹.

(۱۴۴) - همان جا.

(۱۴۵) - همان جا.

(۱۴۶) - همان؛ ج ۹، ص ۴۲۵.

(۱۴۷) - دیدگاه فوق در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخصوص در مقدمه آن و همچنین اصل مربوط به رهبری و وظایف آن آمده است.

(۱۴۸) - صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۷۲.

(۱۴۹) - همان؛ ج ۱۸، ص ۶.

(۱۵۰) - همان؛ ج ۱۰، ص ۴۶۳.

(۱۵۱) - همان؛ ج ۵، ص ۳۵۴.

(۱۵۲) - همان؛ ج ۱۱، ص ۵۲۲.

(۱۵۳) - همان؛ ص ۸۹.

(۱۵۴) - همان؛ ج ۴، ص ۲۴۸.

(۱۵۵) - همان؛ ج ۷، ص ۵۱۱.

(۱۵۶) - همان؛ ج ۱۳، ص ۴۴۳.

(۱۵۷) - همان؛ ج ۱۱، ص ۱۱۰.

- (۱۵۸) - همان؛ ج ۱۲، ص ۱۴۴.
- (۱۵۹) - همان؛ ج ۱۴، ص ۲۲۶.
- (۱۶۰) - همان؛ ج ۱۲، ص ۳۶.
- (۱۶۱) - همان؛ ج ۲۱، ص ۳۹۸.
- (۱۶۲) - همان؛ ج ۵، ص ۳۰۵-۳۰۶.
- (۱۶۳) - همان؛ ج ۱۶، ص ۲۹۳.
- (۱۶۴) - همان؛ ج ۲۱، ص ۴۳۹.
- (۱۶۵) - همان؛ ج ۴، ص ۵۰۸.
- (۱۶۶) - همان؛ ج ۸، ص ۹۵.
- (۱۶۷) - همان؛ ج ۱۲، ص ۲۵.
- (۱۶۸) - همان؛ ج ۱۵، ص ۳۴۰.
- (۱۶۹) - همان؛ ج ۳، ص ۳۰۶.
- (۱۷۰) - همان؛ ج ۱۷، ص ۱۵۳.
- (۱۷۱) - همان؛ ج ۱۸، ص ۱۳۲.
- (۱۷۲) - همان؛ ج ۱۳، ص ۴۴۸.
- (۱۷۳) - همان جا.
- (۱۷۴) - همان؛ ج ۲۱، ص ۱۴۵.
- (۱۷۵) - ن. ک. به: حکیمی، محمد رضا؛ آوای روزها.
- (۱۷۶) - صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۴۴۷.
- (۱۷۷) - همان؛ ص ۲۸۳.
- (۱۷۸) - همان؛ ج ۱۹، ص ۱۸۹.

(۱۷۹) - همان؛ ج ۱۴، ص ۳۵.

(۱۸۰) - همان؛ ج ۷، ص ۴۲۹.

(۱۸۱) - همان؛ ج ۱۳، ص ۲۸۵.

(۱۸۲) - همان؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳.

(۱۸۳) - همان؛ ج ۱۶، ص ۵۰۱.

(۱۸۴) - همان؛ ج ۵، ص ۱۸۹.

(۱۸۵) - همان؛ ج ۴، ص ۳۶۴.

(۱۸۶) - همان؛ ج ۵، ص ۲۹۳.

(۱۸۷) - همان؛ ج ۶، ص ۳۰۰.

(۱۸۸) - همان؛ ج ۵، ص ۲۹۴.

(۱۸۹) - همان؛ ج ۳، ص ۳۷۰.

(۱۹۰) - همان؛ ج ۲۱، ص ۴۳۵-۴۳۶.

(۱۹۱) - آرا و مواضع اقتصادی امام خمینی در کنگره ای که تحت همین عنوان در سال ۱۳۷۱ در دانشگاه تهران برگزار گردید، مورد بحث و نقد و شرح اساتید و صاحب نظران اقتصادی قرار گرفت که خلاصه مقالات آن از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

(۱۹۲) - صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۳۴۲.

(۱۹۳) - همان؛ ج ۲۱، ص ۸۶.

(۱۹۴) - همان؛ ج ۱۷، ص ۳۷۶.

(۱۹۵) - ن. ک. به: آئینه حسن؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ وجدانی، مصطفی (گردآورنده)؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی (ره)؛ ج ۶؛ رحیمیان، محمد حسن؛ در سایه آفتاب؛ ستوده، امیر رضا؛ پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (ره)؛ ج ۴؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ چلچراغ خاطره؛ ستوده، امیر رضا (محقق) آشنای غنچه‌ها؛ بازنویسی افسانه شعبان نژاد؛ دوانی، علی؛ خاطرات من از امام خمینی؛ انتشارات پیوند؛ روحانی، حمید؛ نهضت امام خمینی؛ ج ۳.

(۱۹۶) - ن. ک. به: روزنامه‌های رسمی کشور؛ ۲۷ خرداد ۱۳۶۸.

(۱۹۷) - ن. ک. به: روزنامه‌های رسمی کشور؛ ۱۱ تیر ۱۳۶۸.

(۱۹۸) - امام خمینی در تاریخ اوّل اردیبهشت سال ۱۳۶۴ طی حکمی خطاب به امام جمعه شهرستان خمین، ایشان را وکیل خود نمودند تا زمین موروثی متعلق به خویش را به تملک فقیرای محل درآورد، که طبق همین حکم نیز عمل شد. ن. ک. به: صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۲۳۲.

(۱۹۹) - در آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قریب به یک میلیون نامه‌های ارسالی مردم برای امام خمینی نگهداری می‌شوند که نمونه‌ای از این نامه‌ها در کتابی تحت نام جلوه‌های کلام در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات همان مؤسسه به چاپ رسیده است. در همین کتاب نمونه‌ای از نامه‌هایی که مردم طی آنها با ذکر مشخصات گروه خونی خود و فرزندان‌شان خواستار اهدای قلب به امام شده‌اند، آمده است.

(۲۰۰) - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ محضر نور (فهرست دیدارهای امام خمینی (س))؛ ج ۲، ص ۱۳۷۲.

(۲۰۱) - سالها مردم ایران در اجتماعات مذهبی و راهپیماییهای خود و بعد از نمازهای جماعت این دعا را به صورت دستجمعی تکرار می‌کردند: خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزا.

(۲۰۲) - صف / ۸.

(۲۰۳) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۵۰.

(۲۰۴) - شهادت می‌دهم که تو نماز و زکات را بر پا داشتی و امر به معروف و نهی از منکر کردی و در راه خدا جهاد کردی، به نهایت کمال (فرازی از زیارتنامه امام خمینی).

(۲۰۵) - این غزل تحت نام «انتظار» در دیوان اشعار امام خمینی، ص ۱۵۴ به چاپ رسیده است و دو بیت آخر آن چنین است:

مردم از زندگی بی‌تو - که با من هستی
طرفه سری است که باید بر استاد کشم
سالها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید
انتظار فرج از نیمه خرداد کشم
و مطلع آن نیز چنین است:

از غم دوست در این میکده فریاد کشم
دادرسی نیست که در هجر رخس داد کشم
(۲۰۶) - فجر / ۲۷ - ۲۸.

(۲۰۷) - این فیلمها در آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی موجودند و گوشه‌هایی از آنها نیز در چند برنامه ویدیویی تنظیم گردیده و کاست آن از سوی انتشارات همان مؤسسه به علاقه‌مندان واگذار می‌شود. این فیلمها که از لحاظ تصویربرداری از حالات خلوت امام خمینی با خدا و زندگی شخصی ایشان منحصر به فرد می‌باشند، از کیفیت مطلوبی برخوردار نیستند؛ چرا که با دوربین مخفی و بدون نورپردازی و از فاصله‌ای دور گرفته شده‌اند؛ و علت آن نیز این است که امام خمینی اجازه نمی‌داد تا زهد و اخلاص و معنویت خویش را آلوده به وسایل و مسائل تبلیغاتی کنند.

(۲۰۸) - صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۴۹.

(۲۰۹) - در معرفی آثار امام خمینی در مقاله حاضر از مقاله جامع آیت الله رضا استادی تحت عنوان «کتابها و آثار علمی امام خمینی (ره)»، مندرج در مجله حضور؛ ش ۱، ۱۳۷۰؛ و همچنین مقاله «کتابشناسی امام خمینی»، مندرج در همان مجله، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۱؛ و اطلاعات موجود در آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی استفاده شده است.

از جمله کتابهایی که سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده و در آنها از آثار امام خمینی یاد شده است، می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

نقباء البشر؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه، از مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی؛ فهرست کتب چاپی فارسی؛ فهرست کتب چاپی عربی، از مرحوم خان بابا بشیر؛ آثار الحجّه، ۱۳۷۳؛ رجال قم، مقدس‌زاده، ۱۳۳۵؛ آئینه دانشوران، ۱۳۵۳. ضمناً علاوه بر کتاب نهضت امام خمینی، تألیف مورخ متعهد جناب آقای سید حمید روحانی (زیارتی) - که پس از کتابهای یاد شده منتشر گردیده و در ضمن مطالب تحلیلی خود، از زندگی حضرت امام به معرفی آثار ایشان نیز پرداخته است - می‌توان از کتابهای سیری در تألیفات امام خمینی، نوشته حاج شیخ محمد حسن احمدی فقیه یزدی و کتاب بوی گل، نوشته جمعی از فضلا، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد نام برد.

(۲۱۰) - خمینی، روح اللّه؛ آداب الصلاة؛ ص ۲.

(۲۱۱) - ن. ک. به: «کتابها و آثار علمی امام خمینی (ره)» مجله حضور؛ ش ۱ (۱۳۷۰)، ص ۶۱.